

## مریم در عهد جدید



این کتاب ترجمه‌ای است از:

A. GEORGE

Marie dans  
le Nouveea Testament

Cahiers Marials

DESCLEE DE BROUWER 1981

نام کتاب: مریم در عهد جدید  
نویسنده: آ. جورج  
سطح: متوسط

[www.irancatholic.com](http://www.irancatholic.com)

# مریم در عهد جدید

آ. جورج

## توضیح :

در این کتاب اسامی کتاب‌های کتاب مقدس  
به صورت مخفف نوشته شده است .

ترتیب خواندن ارجاعات (رفرانس‌ها) به این شرح است:

: بین باب و آیه قرار می‌گیرد

- بین باب‌ها یا آیا قرار می‌گیرد

، نشانه پایان یک رفرانس است

مثلاً مت ۱۲: ۴۶-۵۰، یعنی انجیل متی ، باب ۱۲، از آیه ۴۶ تا آخر آیه ۵۰

## ۲ . اکتشاف مریم در عهدجدید

مقدمه

۳۱	
۳۲	فصل اول: تعلیم رسولی
۳۲	۱- اولین خطابه های رسولان
۳۳	۲- تنها متن حضرت پولس
۳۴	فصل دوم: مریم در تکوین اناجیل
۳۴	۱- مداخله والدین عیسی در اناجیل مرقس، متی و لوقا
۳۴	الف) روایت مرقس
۳۶	ب) روایت متی
۳۷	پ) روایت لوقا
۳۸	۲- دیدار عیسی از ناصره
۴۰	۳- متن اعمال رسولان
۴۱	فصل سوم: اناجیل کودکی
۴۱	۱- اتفاق نظر متی و لوقا
۴۲	۲- ویژگی های انجیل متی
۴۳	۳- مریم طبق نوشته لوقای قدیس
۴۵	فصل چهارم: متون یوحنا ی رسول
۴۵	۱- ویژگی های انجیل یوحنا
۴۵	الف) ویژگی های ادبی
۴۵	ب) ویژگی های تاریخی
۴۸	پ) ویژگی های آیینی
۴۹	۲- مریم در قانا (یوحنا ۲: ۱-۱۲)
۵۱	۳- مریم در جلجتا (یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)
۵۵	۴- مکاشفه ۱۲

## فهرست مندرجات

صفحه

۴	پیش گفتار
	۱ . بررسی اناجیل کودکی در لوقا
۵	مقدمه
۶	فصل اول: مشکلات این اناجیل
۶	۱- تاریخ تألیف
۷	۲- اختلاف بین متی و لوقا
۷	۳- سبک های ادبی
۸	الف) بیان وقایع از زبان لوقا
۱۳	ب) روش های لوقا
۱۶	ج) مسیح شناسی به قلم لوقا
۱۸	کلیات
۱۸	فصل دوم: اعلام مژده به مریم مقدس
۱۹	۱- تفسیر روایت
۲۳	۲- پیام متن
۲۳	الف) ابتدا راز عیسی
۲۴	ب) سخن دیگر از مریم
۲۸	فصل سوم: ملاقات مریم با الیزابت و سرود ستایش مریم
۲۹	۱- ساختار کلی این قسمت
۳۰	۲- مسئله ادبیات

## پیش‌گفتار

بیش از ده سال از انتشار این مقالات کشیش جورج می‌گذرد. از آن پس مطالعات ادامه داشته و کتاب‌های دیگری نیز منتشر شده که معرفی آنها مفید به نظر می‌رسد. کتاب مقدس انیس جان کشیش جورج است و نحوه پرداخت و به خصوص چگونگی تألیف اناجیل آشنا می‌باشد و به همین دلیل مطالب را در کمال صحت و درستی نقل می‌کند و خواننده را به سوی قضاوتی صحیح از متونی رهنمون می‌شود، متونی که در صورت نبودن راهنمایی برای نمایاندن راه، خطر تحریف و سوء تفاهم را دارند.

کشیش جورج پس از بیان مشکلات دور از ذهن این متن، از قبیل تاریخ تألیف اناجیل، اختلافات انجیل متی و لوقا و نوع (ژانر) ادبی؛ سه راه حل برای اجتناب از گمراهی خواننده ارائه می‌دهد.

در مرحله اول نباید فراموش ساخت که لوقا در پی معرفی رویدادهای واقعی است البته باید اذعان داشت که کشیش جورج چنان‌چه تحقیقش در مورد انجیل متی نیز بود همین را می‌گفت. اما لوقا از کدامین وقایع سخن می‌گوید؟ البته لزوماً جزئیات مادی و محسوس وقایع را نقل نمی‌کند. زیرا- این دومین راه حل است- وقایع طبق اسلوب ادبی خاصی روایت شده‌اند. این اسلوب اجتناب ناپذیر می‌باشند زیرا که اولاً خواننده آن زمان به این اسلوب ادبی که حال دیگر فراموش شده‌اند عادت داشته و ثانیاً لوقا مایل بود عمل خدا را در وقایع بسیار ساده زندگی مریم و پسرش نشان دهد. در حقیقت- سومین مرحله- هدف انجیل نگار بیان کامل راز عیسی است و یا به عبارتی بیان بُعد الهی آن که به مانند انسان از مادرش مریم متولد خواهد شد.

این سه مرحله در مورد مریم- در عهدجدید نیز معتبر می‌باشند. اما کشیش

جورج معتقد است مهم کشف مریم در خود عهدجدید است و نه نقل روایتی از او در آن عهد. اولین نسل مسیحی در ابتدا «رستاخیز شده به قوت» (روم ۱: ۵) را در عیسای ناصری کشف نمود که خدای حاضر اما ناپیدای (گذشته از ظاهر شدن هایش) ایمانداران است. اولین نامه رسولی هر چند که می‌داند مسیح از زنی متولد شده است (غلا ۴: ۴) از مریم سخن نمی‌گوید. انجیل نگاران در تأمل و بررسی این موعظه، بر دعوت جهانی مسیح که تعصب پیوندهای خونی و خویشاوندی را می‌شکند تأکید می‌کنند. اما زمانی فرا خواهد رسید که جامعه مسیحی بیش از این بر راز تجسم توجه خواهد داشت و روایات کودکی شکل خواهند گرفت. انجیل یوحنا تمام ابعاد عمل روح در تجسم سخن را آشکار خواهد ساخت. ما در اینجا چند صحنه شگفت را مطالعه خواهیم کرد که مریم در آنها در مشکل‌ترین موقعیت‌ها نزد پسرش جای می‌گیرد تا انسان را در پاسخ ایمان یاری دهد، ایمانی که مسیح شاگردش را با تغذیه می‌نماید.

در این صفحات خواننده به یاری کشیش جورج کشفی که خود عهدجدید انجام داده است را مطالعه خواهد نمود.

## مقدمه:

امروزه در رابطه با اناجیل کودکی مشکلاتی وجود دارد. و از نظر من تجزیه و تحلیل این مشکلات امری ضروری است.

ما تصدیق می‌کنیم که این اناجیل اضطرابی در میان مسیحیان افکنده‌اند. گاه زمزمه‌ای از افسانه زدایی به گوش می‌رسد؛ ستارهٔ مجوسیان- ظهور فرشتگان و... تا چه حد حقیقت دارند؟ برخی حتی بارداری عذرايي را زیر سؤال برده‌اند. محققان این امور دچار سرگردانی شده‌اند. امسال در هشت نشست کشیشان شرکت کرده‌ام، در تمام این نشست‌ها یک روز بحث در خصوص اناجیل کودکی را از من درخواست کرده‌اند. و من در تمام این نشست‌ها شاهد ظهور مشکلات یکسانی بودم و در تمامی آنها با این جمله آغاز کرده‌ام که رستاخیز عیسی و الوهیتش مسائل اساسی اناجیلند و نه حوادث دوران کودکی او. مسائل مربوط به کودکی عیسی حقیقی اما فرعی هستند. اولین قدم در این راه طبقه بندی صحیح این مسائل است.

در مرحلهٔ بعدی به منظور درک بهتر تصویر مریم، دعوت و نقشش، دو فصل اول لوقا را با دقت تمام مطالعه خواهیم کرد چرا که تنها از این طریق به اطمینان کامل دست خواهیم یافت. پس سعی کنیم بدون اینکه بیم و هراس به دل راه دهیم، مسائل را با دیدی روشن تر بنگریم که به قول پاپ لئون سیزدهم: «ایمان ما دلیلی برای ترس از حقیقت ندارد.»

## بخش اول

### بررسی اناجیل کودکی در لوقا ۱-۲

فصل اول: مشکلات این اناجیل

فصل دوم: اعلام مژده به مریم مقدس

فصل سوم: ملاقات مریم با الیرابت و سرود ستایش

## مشکلات این اناجیل

قبل از پرداختن به اصل مطلب، لازم است از خود پرسیم که اصولاً دلیل طرح این مسئله چیست؟ اصولاً به هنگام مواجهه با مشکلی باید آن را تجزیه و تحلیل کرد. به چه دلیل امروزه چنین ترس و سردرگمی در ارتباط با اناجیل کودکی در میان ایمانداران دیده می شود؟ اغلب در پاسخ به این پرسش می گویند: به علت عجایب فراوانی که در آنها دیده می شود. البته ممکن است اما در انجیل کودکی معجزات کمتری به نسبت دیگر بخش های انجیل وجود دارد. در واقع جز یک معجزه در آن نیست و آن هم بارداری عذرائی است که مفضلاً درباره اش بحث خواهیم کرد. خیر مشکل اناجیل کودکی به جهت معجزات موجود در آنها نیست. مسلماً معجزات و انبوه فرشتگان که امروزه اثری از آنها پیدا نمی شود حال و هوای خارق العاده ای به آن می دهد، اما دلایل حقیقی این مشکل در مسائل تکنیکی آن نهفته است.

### ۱- تاریخ تألیف

نخست این که، انجیل کودکی جدیدترین بخش عهد جدید است. چنانچه مطالعه ای جدی تر بر عهد جدید داشته باشیم سعی کنیم متون تشکیل دهنده آن را به ترتیب نگارش تاریخ گذاری نماییم، کدام متن را قدیمی تر خواهیم یافت؟ البته رساله های پولس قدیس. رساله به تسالونیکیان حدود سال های ۵۱ و آخرین رساله هایش یعنی رساله به کولسیان و افسسیان حدود سال های ۶۰-۶۲ نوشته شده اند. و در آن سال ها هنوز هیچ کدام از اناجیل نوشته نشده بود. البته تعلیمی

انجیلی وجود داشت که مرتباً آن را تکرار می کردند و تعلیم می دادند که کم کم شکل گرفت و به صورت شفاهی و احتمالاً نوشتاری متبلور شد. اما هنوز هیچ انجیلی به رشته تحریر در نیامده بود. انجیل مرقس که اغلب به مثابه اولین انجیل در نظر گرفته می شود حدود سال های ۶۷ یعنی ۵ یا ۷ سال پس از رساله های اسارت ظاهر می شود. سپس اناجیل لوقا و متی حدود سال های ۸۰ یعنی ۳۰ سال پس از اولین رساله های پولس نوشته می شوند و در این مقطع زمانی است که انجیل کودکی ظاهر می شود.

علت این امر چیست؟ البته خیلی ساده است. به متن ۲۱:۱ اعمال رسولان توجه کنید؛ پطرس در هنگام جستجوی جانشینی برای یهودای بینوا چه می گوید؟ «حال می باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند در تمام آن مدتی که عیسی خداوند با ما رفت و آمد می کرد، از زمان تعمید یحیی تا روزی که از نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او شود». رسولان چه چیزی را موعظه کردند؟ آنچه را که دیده بودند، یعنی زندگی عیسی از زمان تعمید یحیی تا صعود او. و این همان مطالبی است که در اناجیل مرقس و یوحنا نوشته شده است. آنان از تعمید عیسی آغاز کردند زیرا که شاهدان راوی انجیل در آنجا حاضر بودند اما این شاهدان در دوران کودکی مسیح حضور نداشتند.

در نقد ادبی اناجیل پی می بریم که اناجیل نظیر و حتی یوحنا قدیس در ارائه چهارچوبی کم و بیش همسان یعنی موعظه یحیی تعمید دهنده، تعمید عیسی، آزمایش عیسی و رستاخیزش متفق القولند. این اولین تعلیم و موعظه مسیحی است. کودکی مسیح را موعظه نمی کنند چرا که در آن حضور نداشتند. اناجیل کودکی در سال ۸۰ (تاریخ احتمالی تألیف اناجیل لوقا و متی) ظاهر شد، یعنی ۸۰ سال پس از میلاد و ۵۰ سال پس از قیام، زمانی بس طولانی پس از رساله های پولس و انجیل مرقس و نیز مقارن اولین انتشار اناجیل نظیر. البته این طبیعی و قانون عمومی تاریخ است که سرگذشت یک شخصیت و

به بیت لحم می رود و طفل در همان جا متولد می شود. پس از چهل روز طفل به معبد تقدیم شده و سپس او را به ناصره باز می گردانند.

اما در انجیل متی همه چیز از بیت لحم آغاز می گردد. متی اشاره ای به محل بشارت ندارد. عیسی در بیت لحم متولد می شود سپس ملاقات مجوسیان و قتل عام کودکان بی گناه اتفاق می افتد پس باید سریع به مصر فرار کنند. آنها پس از مرگ هیرودیس به اسرائیل باز می گردند اما یوسف که از رفتن به یهودیه بیمناک است به ناصره شهری در استان جلیل می رود. از انجیل متی چنین استنباط می شود که خانواده عیسی مقیم بیت لحم بودند و تنها به دلیل اجتناب از بازگشت به یهودیه به ناصره رفته اند.

وانگهی در طرح لوقا (میلااد، چله، تقدیم به معبد، بازگشت به ناصره) به قتل عام کودکان بی گناه و فرار به مصر اشاره ای نشده است. این دو مورد چه موقع اتفاق افتاده اند؟ آیا بین میلااد و چله؟ خیر این مدت به هیچ وجه برای رفتن به مصر و بازگشت از آنجا کافی نیست، بخصوص برای زائویی جوان! لوقا می گوید که پس از تقدیم طفل به معبد، به ناصره بازگشته اند، البته این چندان متناقض نیست اما با واقعیت هم مطابقتی ندارد. پس حقیقت ماجرا چیست؟ سخنان کدام انجیل نگار را باید باور کرد؟ وجود این اختلافات جزئی خود مؤید این مطلب است که این دو روایت رونویسی نشده بلکه منشأی کاملاً جدا دارند. وقتی این روایات در مورد مطلبی متفق القول می شوند همین ثابت می کند که روایتی کهن تر از روایت متی و لوقا وجود داشته است. در هر حال این یکی از مسائل اناجیل کودک است.

### ۳- سبک های ادبی

آخرین مشکل، مشکل سبک ادبی و سبک بیان نویسنده است. ظهور فرشتگان در هر دو انجیل دیده می شود. ظهور فرشته امری عادی و فیزیکی چون دیگر اعمال نیست بلکه امری روحانی و درونی است. فرشته قابل توصیف و

به خصوص دوران کودکیش را سال ها پس از تأیید اعتبار و اقتدارش می نویسند. در حال حاضر سرگذشت ژنرال دوگل را می نویسند اما دوران کودکیش را شاید ۲۰، ۳۰ یا ۴۰ سال دیگر و در سبکی کاملاً خاص و آزاد بنویسند. چرا که همیشه پیش نمایش سال های آتی را در دوران کودکی طرح می کنند. نگارش سرگذشت یک شخصیت را از ابتدای زندگی اجتماعی او آغاز می کنند و نه از دوران کودکیش. از طرف دیگر تنها سرگذشت دوران کودکی مردان مشهور و نامی را می نویسند چرا که به شهرت رسیده اند و به همین دلیل در تعلیم انجیلی در ابتدا از مکاشفه عیسی سخن گفته اند و نه از کودکیش.

پس یکی از مسائل مطرح، این است که کودکی مسیح اولین موضوع حکایت انجیل نگاران نبود و در نتیجه به هنگام حکایت آن، سال ها از وقوع ماجرا گذشته بود. رسولان رستاخیز عیسی را در روز پنطیکاست یعنی تنها هفت هفته پس از وقوع آن مژده دادند اما کودکی مسیح را ۸۰ سال بعد حکایت کردند. همین مسئله فاصله زمانی، مسئله سبک های ادبی که همین جا آنها را بحث خواهیم کرد را نیز بر مشکل افزود.

### ۲- اختلافات بین متی و لوقا

مطابقت دادن روایات متی و لوقا در زمینه اناجیل کودک کاری بس مشکل است. در انجیل لوقا داستان از شهر ناصره آغاز می شود شهری که مریم در آن ازدواج کرده اما هنوز باکره ۱۱ است. فرشته به او می گوید که به زودی مادر خواهد شد. سپس او برای سرشماری

۱- در کشورهای سامی دخترها را در سنین پایین شوهر می دادند. آنان از همان آغاز ازدواج (با امکان و اجازه طلاق) زندگی مشترک را آغاز نمی کردند. ترجمه های فرانسه در این مورد خاص بیشتر از واژه «نامزد» استفاده می کنند تا «شوهر کرده». اما در فلسطین هیچ رسمی که با رسم نامزدی زمان ما مطابقت داشته باشد وجود نداشت. مریم ازدواج کرده اما هنوز مراسم ورود به خانه شوهرش، آیینی که طی آن زندگی زناشویی اش آغاز می شود را به جا نیاورده است. انجیل در اولین اشاره به مریم می گوید که او باکره ای است در عقد مردی به نام یوسف این نشان می دهد که او هنوز در خانه والدین خود در ناصره به سر می برد.

قواعد کلاسیک ادبی هستند (روش متوازی و روش به کارگیری کتاب مقدس).  
ثالثاً لوقا در پی این است که تمامی راز عیسی را در انجیل کودکی نشان دهد.

## الف) بیان وقایع از زبان لوقا

اغلب در بحث و گفتگو از انجیل کودکی می‌گویند: انجیل نگاران از حکمت الهی و استعاره استفاده کرده و آن را با حضور فرشتگان و نور جلال مزین ساخته‌اند. و غالباً فراموش می‌شود که انجیل نگاران نویسندگان متأخر نبوده و بیانی بسیار صریح دارند. لوقا پیش از آغاز انجیل کودکی چنین می‌گوید: «از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تألیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید. چنانچه آنانی که از ابتدا نظاره‌گران و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند، من نیز مصلحت چنان دیدم که همه این امور را به دقت و ترتیب اتفاق به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز تا صحت آن کلامی که در آن تعلیم یافته‌ای را دریابی» (۱: ۱-۴).

اولین سخن لوقا در آغاز انجیلش شرح و گزارش وقایع است و بیشتر بر دقت و صحت وقایع توجه دارد. در اوایل مسیحیت چنین می‌اندیشیدند که واقعه ظهور عیسی مسیح زیباتر از هر ماجرای دیگری است که بتوان ابداع کرد. انجیل نگاران تنها شاهدان واقعه هستند و نه دانشمندی که در حکمت الهی صاحب نظر باشند. پس آنچه که در مرحله اول مورد توجه لوقاست حکایت سرگذشت عیاست.

برای لوقا لمس و تشخیص وقایع کودکی کار بس مشکلی بود. او برای کسب اطلاع از معجزات یا رستاخیز عیسی همه روزه با شاهدان ماجرا بود و طی ۲ سال اسارت پولس در فلسطین اشخاص بسیاری را ملاقات کرد. آنها آنچه را که به چشم دیده بودند برایش حکایت می‌کردند. اما ۸۰ سال بعد که انجیل کودکی را نوشت، افرادی که در زمان کودکی عیسی بالغ بودند و می‌توانستند در مورد طفولیت وی شهادت دهند حال افرادی حداقل ۱۰۰ ساله بودند. بنابراین برای

رؤیت نیست بلکه پیام و سخنی است از خدا که در انجیل متی نیز به مانند انجیل لوقا همچون تمام ظهورها و تجلی‌های خداوند در عهد عتیق با طرح‌های ادبی بسیار کلاسیک کتاب مقدس بیان شده است. انجیل کودکی برای حکایت تجلی‌ها، طرح‌های ادبی سنتی را بکار می‌گیرد؛ چه بسیار بشارت‌های تولد که توسط فرشتگان داده شد («تو باردار گشته، پسری به دنیا خواهی آورد و او را عمانوئیل خواهی نامید، او را شمشون خواهی نامید...») چه بسیار افراد مضطرب و پریشان در برابر فرشته، خطاب نترس‌ها شنیده‌اند و نشانه‌ها دیده‌اند.

البته این بسیار طبیعی است: ظهور فرشته امری عادی و رایج نیست. چنانچه قرار باشد که من نیز ظهور فرشته‌ای را حکایت کنم، من که هیچگاه فرشته‌ای را ندیده‌ام آن را مطابق نمونه کلاسیک کتاب مقدس بیان خواهم کرد. و این همان کاری است که انجیل نگاران کرده‌اند. پس در انجام این کار سبکی ادبی بکار گرفته شده است، البته نه به منظور سند سازی و گزافه‌گویی بلکه برای بیان امری شگفت و غریب. مثلاً برای بیان ایمان و اعتماد مطلق که مریم به دعوت خود و رسالت پسرش داشت (زکریا و شمعون نیز به همان ترتیب فرشته‌ای را ملاقات کرده‌اند). برای انجام این کار از تجربه‌های مشابهی که سابقاً نوشته شده بود استفاده کردند. پس حکایت ظهور فرشته مطابق نمونه‌های عهد عتیق امری کاملاً طبیعی است.

در تشریح ادبی وقایع، مشکلی پدید می‌آید. روشی که برای توضیح و بیان واقعه‌ای مطابق روایت وقایع مشابه به کار می‌رود سبک ادبی گویند. و مسلماً در مورد واقعه‌ای روحانی، سبک ادبی نویسنده فرم خاصی را تحمیل می‌کند. این مسئله سبک‌های ادبی انجیل کودکی را مطرح می‌سازد.

من سه مورد را خاطر نشان می‌کنم: اولاً لوقا می‌خواهد وقایع حقیقی را معرفی کند. ثانیاً این وقایع را در سبک‌های ادبی خاصی می‌نگارد که باعث سادگی بیشتر آنها می‌گردد. برخی از این روش‌ها خاص نویسنده و برخی نشأت گرفته از



به هیچ شمرده می شود اتفاق می افتد.

در انجیل لوقا که مردی یونانی الاصل بوده و اهمیت بیشتری برای زن قائل است فرشته با خود مریم ملاقات می کند.

بر تفاوت سبک ها دقت کنید؛ انجیل متی روایتی برای خواننده یهودی و انجیل لوقا روایتی مختص خواننده یونانی دارد. اما در هر دو انجیل عیسی به فعل روح و بی آرایش لقاح یافته است. پس لوقا طبق حکمت یونانی یا متی طبق حکمت یهودی آن را ابداع نکرده اند و بنابراین هر دو باید از روایتی قدیمی تر استفاده کرده باشند. از آنجا که لوقا و متی حدود سال های هشتاد انجیلشان را نگاشته اند لذا باید منبعی قدیمی تر در فلسطین موجود بوده باشد. و من چنین استدلال می کنم که حدود سالهای ۵۰ یا ۶۰ یعنی حدود ۲۰ یا ۳۰ سال قبل از انجیل لوقا و متی، روایتی در کلیسای فلسطین بر سر زبانها بوده است.

عیسی در هر دو انجیل در بیت لحم به دنیا می آید و می دانیم که این دو انجیل رونویسی نشده اند. برخی از منتقدان معتقدند، بیت لحم را به دلیل محل تولد عیسی گفته اند تا نبوت میکاه در این مورد تحقق یابد: «و تو ای بیت لحم...». اما این دلیل قانع کننده ای نیست با خواندن متون یهودی آن عصر متوجه می شویم که محل تولد عیسی کاملاً بی اهمیت بوده و حتی می گفتند: «مسیح چون آید هیچ کس نمی شناسد که از کجاست» یوحنا ۷: ۲۷.

نقد ادبی انجیل یوحنا کار آسانی نیست. اما این آیه یقیناً اصالتی کهن دارد و توسط متون یهودی فراوانی تأیید شده است. در حقیقت در دنیای یهود، مسیح موعود فردی بالغ و سردار جنگی است پس کودکی یا محل تولدش هیچ گونه اهمیتی نمی تواند داشته باشد. پس به دلیل مکاشفه میکاه نبود که تولد عیسی را

مردی چون لوقا که در پی اثبات وقایع است تفحص در زندگی دنیوی عیسی راحت تر از تفحص در کودکی اوست. اما او کماکان در پی بیان وقایع است. آیا امکان بررسی نوشته های او یا توانایی علمی یا سنجشی برای تشخیص گفته های پیشینان در انجیل او وجود دارد؟ البته ما توانایی مقایسه انجیل لوقا با انجیل متی (تطابقات این دو انجیل) و نقد و بررسی متن انجیل لوقا را داریم.

### تطابقات انجیل لوقا با متی

یکی از مشکلات روایات کودکی، مطابقت دادن انجیل لوقا و متی است. فرار به مصر را کجا باید جای داد؟ بنا به گفته لوقا آنان از ناصره حرکت کرده و به ناصره نیز بازگشته اند؛ اما متی می گوید که از بیت لحم حرکت کرده اما در بازگشت به ناصره رفته اند زیرا که امکان رفتن به یهودیه را نداشتند... یقیناً این دو انجیل نگار در روایت این واقعه، منابع متفاوتی داشتند. نه لوقا انجیل متی را خوانده بود و نه متی انجیل لوقا را اما وقتی این دو انجیل مستقل موارد مشترکی را ارائه می دهند پس باید از سنت مشترکی ریشه گرفته باشند. کشیش لاگرانژ از قول هراکلیت می گوید: «مهم، موافقت شاهدان مختلف است».

متی و لوقا در چه مواردی توافق دارند؟ در مورد نام والدین عیسی یعنی یوسف و مریم و این که یوسف از سلاله داود است و این موضوع در کشور فلسطین اهمیت بسیار دارد. اساسی ترین مطلب هر دو انجیل بارداری بی آرایش مریم به عیسی توسط عمل روح است. این دو انجیل نگار حکایتی کاملاً متفاوت از آن ارائه می دهند.

متی که انجیل نگاری یهودی است تنها از یوسف سخن می گوید و این که فرشته ای به او می گوید: «آنچه در همسرت قرار گرفته از روح القدس است» امری کاملاً بدیع است چرا که داستان ما در مشرق زمین، سرزمینی که زن در آن

برابر پیلایطس، تازیانه زدن عیسی، راه صلیب، تصلیب و تدفین عیسی. این تنها موردی است که هر چهار انجیل نگار بدین صورت طی بیش از صد آیه مطالب واحدی را می نویسند. از این امر چنین استنباط می شود که این روایت چنان مستحکم و استوار است که هیچ حکایت دیگری از آن نقل نشده است. در حالی که روایاتی چون موعظه عیسی بر روی کوه یا معجزات او به چندین صورت نقل شده اند. منتقدان بر این باورند که این اولین روایت صریح و منسجم است و آن هم تنها به لحاظ جنبه مذهبی آن می باشد. چرا که درد و رنج مسیح در آیین مذهبی حکایت می شود: «ای غلاطیان بی فهم... که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین گردید؛ قرنثیان، چون نزد شما آمدم، عزیزت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب». حکایت درد و رنج عیسی با ارزش ترین روایت در سنت ادبی اناجیل است.

درد و رنج مسیح چگونه حکایت شده است؟ تصلیب عیسی را در نظر بگیریم این روایت می گوید: لباس های عیسی را از تنش کنده و بر آنها قرعه افکندند و او را سرکه نوشانیدند، اقوامش از دور شاهد ماجرا بودند. جمعیت هنگام عبور از آن محل سر تکان داده و او را استهزا می نمودند. چنانچه رنج و مرگ عیسی مسیح را در اناجیل مطالعه کنیم اشاراتی به کتاب مقدس بخصوص مزامیر ۲۲ و ۶۹ در آنها خواهیم یافت. در اینجا متن انجیل متی را از این دیدگاه بررسی کرده اشاراتی از عهد قدیم را ذکر می کنیم:

دلیل ما برای این کار این است که در ابتدای مسیحیت، مرگ مسیح یک رسوایی بزرگ بود. در موعظه رسالتی اعمال رسولان درمی یابیم که عیسی طبق نوشته کتاب مقدس مرده است. او مرده و این در واقع یک رسوایی است اما این مرگ تحقق کلام الهی می باشد. انجیل نگاران ماجرای کندن لباس های عیسی را

در بیت لحم نوشته اند بلکه چون عیسی در بیت لحم متولد شد به مکاشفه میگاه متشبت شده اند. یهودیان آن عهد با خواندن: «و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی. زیرا از تو پیشوایی ظهور خواهد کرد که...» در می یافتند که مسیح پسر داود است. او می تواند در روم، بابل یا اسکندریه متولد شود اما در بیت لحم متولد می شود بدین معنی که پسر داود است. اما مکاشفه میگاه را اعلام محل دقیق تولد مسیح نمی دانستند.

یکی دیگر از مطابقت های این دو انجیل: عیسی در انجیل لوقا کودکی را در ناصره می گذراند چرا که والدینش ساکن آن شهر بودند. در انجیل متی والدینش برای اجتناب از رفتن به یهودیه به ناصره پناه برده بودند. اما هر دو انجیل نگار متفق القولند که عیسی کودکی را در ناصره گذرانده و در سراسر انجیل عیسی ناصری خوانده شده است. این مطالب اصالتی کهن تر از انجیل متی و لوقا دارند که باید آنها را از سنتی فلسطینی کسب کرده باشند. پس این می تواند اولین مرحله در شناخت متون پیش از متی یا لوقا باشد.

### نقد درونی

نقد درونی انجیل لوقا دومین مرحله کار، مشکل اما مفید است. آیا با قرائت این متون می توان دریافت که برخی از آنها نوشته لوقا نبوده بلکه مأخوذ از سنتی قدیمی ترند؟ ذیلاً چند نمونه را بدون پرداختن به تمام جزئیات بررسی می کنیم. اولین نمونه نوعی داستان سرایی است که خارج از انجیل کودکی دیده می شود. در روایت درد و رنج عیسی که احتمالاً قدیمی ترین روایت اناجیل است، انجیل نگاران طی دو فصل گام به گام مطالب واحدی را دنبال می کنند، مطالبی چون شام آخر، اضطراب عیسی، دستگیری، عیسی در برابر سران یهود، عیسی در

متی ۵۳:۲۷	مطابق	اش ۱۹:۲۶؛ حزق ۲۷ دان ۱۲:۲
متی ۵۸:۲۷	مطابق	تث ۲۳، ۲۲:۲۱
متی ۶۰:۲۷		اش ۹:۵۳

«آنها خوردند و سیر شدند»، و مزمو ۷۸ نیز می‌گوید: بنی اسرائیل من را خوردند و سیر شدند.

روایت در همه جا و در تمام موارد مهم انجیل از نمونه‌های عهدعتیق استفاده می‌کند. در فلسطین زمان عیسی، تاریخ مقدس یعنی تجربیات روحانی قوم برگزیده را همیشه با عبارات و اصطلاحات کتاب مقدس حکایت می‌کردند. بدین طریق تداوم، وحدت و هماهنگی کار خدا آشکار می‌شد این سبک را میدارش (Midrash) یعنی نوعی تفسیر متون مقدس می‌گویند.

همچنین متوجه می‌شویم که لوقا و متی در مورد باروری بی‌آلایش عیسی متفق القولند پس بینیم که این حقیقت را چگونه حکایت می‌کنند؟ هر دو انجیل نگار به متن اش ۱۴:۷ رجوع می‌کنند که می‌گوید: «اینک باکره (در ترجمه یونانی)، زن جوان (در متن عبری) حامله شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند». لوقا بطور ضمنی و متی صریحاً از نبوت اشعیا در مورد عمانوئیل برای سخن گفتن از بارآوری بی‌آلایش عیسی استفاده می‌کنند و در این مورد کاملاً متفق القولند. پس می‌بینیم که بیان این ارتباط مصنوع فکر آنان نیست. در پس اناجیل متی و لوقا «میدارشی» نیز از بارداری بی‌آلایش وجود دارد که این بارداری را با متن اش ۱۴:۷ مرتبط می‌سازد، البته این متن در طول تاریخ به طرق گوناگون تفسیر شده است که بحث آن در حوصله این کتاب نیست اما آنچه که برای ما اهمیت دارد این است که در زمان عیسی یهودیان آن را چگونه می‌خواندند؟ و البته می‌بینیم که آن را مرتبط با آمدن مسیح موعود می‌دانستند. حال متی و لوقا متن اش ۱۴:۷ را با تولد عیسی مسیح مرتبط ساخته‌اند. پس با مطالعه متن می‌توانیم دریابیم که موضوع بارداری بی‌آلایش از پیش در سنت فلسطینی و در قالب «میدارش» وجود داشته است.

ابداع نکرده‌اند، این امر در مورد تمام محکومین صادق بود. قرعه افکندن بر لباس هایش را نیز ابداع نکردند، چرا که می‌بایست سربازان آنها را بین خود تقسیم کنند. ناسزا گفتن‌ها و خوردن سرکه کاملاً قابل قبول می‌باشد چرا که در آن زمان کارهایی شناخته شده و مقبول عامه مردم بود. پس انجیل را کاملاً تحت تأثیر عهدعتیق حکایت نموده‌اند.

حتی می‌توان ثابت کرد که تعمید عیسی نیز با همان لحن عهدعتیق نوشته شده است: بنی اسرائیل از آب خارج شده روح القدس را دریافت کردند اشعیا ۴۴. روایت تکثیر نانها در هر چهار انجیل با این جمله به پایان می‌رسد:

متی ۶۴:۲۶	مطابق	مز ۱۱۰:۱؛ دان ۷:۱۳
متی ۶۵:۲۶	مطابق	ار ۱۱:۲۶
متی ۶۷:۲۶	مطابق	اش ۱۴:۵۲؛ ۶:۵۰-۷
متی ۹:۲۷	مطابق	زک ۱۱-۱۲؛ ار ۱۳-۱۵-۶-۳۲
متی ۱۴:۲۷	مطابق	اش ۷:۵۳
متی ۲۴:۲۷:	مطابق	دان ۷-۶:۲۱؛ مز ۶:۲۶؛ ۱۳:۷۳
متی ۲۵:۲۷	مطابق	حزق ۳۳:۵؛ ار ۵:۱۳؛ سمو ۱۳:۱-۱۳
متی ۳۱:۲۷	مطابق	اش ۱۶:۵۰
متی ۳۴:۲۷	مطابق	مز ۲۲:۶۹
متی ۳۴:۲۷	مطابق	امث ۳۱:۶-۷
متی ۳۵:۲۷	مطابق	مز ۱۹:۲۲
متی ۳۹:۲۷	مطابق	مز ۸:۲۲، ۹:۱۰؛ ۲۵:۱۰؛ ار ۱۸:۱۶
متی ۴۳:۲۷	مطابق	مز ۹:۲۲؛ حک ۲:۱۳؛ ۲:۱۷-۲۰
متی ۴۶:۲۷	مطابق	مزمو ۲۲:۲۲
متی ۴۷:۲۷	مطابق	مزمو ۲۲:۶۹
متی ۵۱:۲۷	مطابق	خروج ۳۱-۳۵-۲۶

خاصی در این جمله وجود ندارد اما در صورت ترجمه آن به زبان عبری جناسی بین واژه «دعا» و نام «یحیی» پدید می آید. یقیناً این جمله به زبان عبری یا آرامی نوشته شده است (در آن عصر به آرامی سخن می گفتند اما عبری زبان مذهبی بود). و بی شک در این متن توضیحی بر اسم یحیی داده شده است همانگونه که در انجیل متی توضیح نام عیسی داده شده است: نام او را عیسی خواهی نامید زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید («عیسی» یعنی نجات دهنده).

پس وراى انجیلی که در دست ماست در ۵۰ سال اولیه آغاز مسیحیت اناجیل اولیه و مقدماتی وجود داشته است. بنابراین حکایات دوران کودکی عیسی مصنوع تخیل لوقا نیست بلکه او در این کار از برخی منابع پیشین استمداد جسته است. البته این راه حل قطعی مسائل نیست اما می تواند وقایع را ملموس تر سازد. سرانجام مورخ می تواند از خود بپرسد که سرچشمه این مطالب کجاست؟ یقیناً رسولان کودکی عیسی را ننگاشته اند چرا که در زمان کودکی عیسی حضور نداشتند. اما می دانیم که «برادران عیسی» و بستگان او در کلیسای سال های ۵۰ حضور داشتند. از جمله یعقوب، برادر خداوند که ظهور مسیح رستاخیز کرده را دید و به سال ۵۷ حضرت پولس را در اورشلیم به حضور پذیرفت و در سال ۶۲ در همان شهر شهید شد. چنانچه روایتی از دوران کودکی عیسی باشد باید آن را در میان «برادران عیسی» جستجو کرد. خدا می داند که آیا اینان از اینکه «برادران عیسی» هستند خوشحال بودند یا نه؟ آیا آنان خود را ملزم به سخن گفتن از او می دانستند؟ و چرا تا به این حد کم از او سخن گفته اند؟

بنابراین لوقا در پی حکایت وقایع است تصدیق می کنیم که برای این کار از گفته های پیشینیان سود جسته است.

این «میدراش» کاملاً فلسطینی است و نمی تواند منشأ یونانی داشته باشد. بولتمن و دی بلیوس معتقدند که بارداری بی آرایش تفکری یونانی است. اما ارائه سبک میدراش این متن در انجیل لوقا در واقع فرضیه آنان را رد می کند. یادآوری می کنیم که بارآوری بی آرایش عیسی توسط روح القدس در ارتباط با اش ۱۴:۷، تأکیدی از سوی کلیسای فلسطین آن روز و در نتیجه مربوط به سال های قبل از ۶۰ بود.

به همان ترتیب می توان نشان داد که نبوت شمعون در هنگام تقدیم عیسی به معبد «این طفل قرار داده شد برای افتادن و برخاستن بسیاری از بنی اسرائیل و برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت». از نظر لوقای یونانی الاصل متنی سنگین و تکان دهنده است. این متن مسلماً متنی است فلسطینی و نه یونانی که به زبان عبری یا آرامی نوشته شده و خلاصه ای است از عبارات کتاب مقدس. این کودک قرار داده شده برای افتادن و برخاستن، سنگ اصلی و سنگ تصادم است که بشریت بر حسب ایمان یا بی ایمانی به او، تقسیم می شود. این آیت رد شده باز اشعیا را تداعی می کند و حزقیال نیز از شمشیری که جان مریم را می شکافد سخن می گوید. پس نبوت شمعون در مورد شمشیر و کودک یقیناً در فلسطین اتفاق افتاده است. سرود ستایش شمعون را که طبق نبوت اشعیا و به زبان یونانی ساخته شده است می توان مورد بحث قرار داد اما در شمشیری که جان مریم را می شکافد هیچ بحثی نیست.

یک مطالعه علمی روشن می سازد که توضیح مطالب این روایات در متن اصلی (به زبان عبری یا یونانی) آمده است. متن ذیل نمونه ای از این مورد است: فرشته به زکریا می گوید: «دعای تو مستجاب گردیده است و زوجه ات الیزابت برای تو پسری خواهد زائید و او را یحیی خواهی نامید». در زبان یونانی مورد

فرشته بر زکریا که مضطرب گشته است ظاهر می شود- فرشته بر مریم ظاهر می شود و او مضطرب گشته و از خود می پرسد که مفهوم این سلام چیست؟ فرشته به هر دوی آنان می گوید: «مترس» و به هر دوی ایشان تولدی را بشارت می دهد: به زکریا می گوید که زنش طفلی به دنیا خواهد آورد؛ و به مریم می گوید که طفلی به دنیا خواهد آورد. و به هر دوی ایشان: «تو او را خواهی نامید». هر دو سؤال می کنند: این چگونه می شود؟ پرسش زکریا از روی ناباوری و بی ایمانی است و او آیتی می خواهد و فرشته نیز آیتی به وی می دهد که در عین حال تویبخی نیز محسوب می شود. مریم می پرسد: «این چگونه می شود حال آنکه مردی را نشناخته ام». پس فرشته بارداری بی آرایش را عنوان کرده آیتی به مریم می دهد. اما به زکریا خواهد گفت: «تو کنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا که باور نکردی»: الیزابت به مریم می گوید: «خوشا به حال او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد به انجام خواهد رسید». این دو صحنه عبارت به عبارت مطابقت و در صورت مقایسه جملات نظیر در یک مکان قرار می گیرند.

بررسی ولادت ها، تفاوت کلی آنها را آشکار می سازد اما لوقا با این حال می گوید: «اما چون الیزابت را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد» (۱:۵۷). رسیدن زمان وضع حمل زبان نگارش هفتادتنان است و نه انجیل لوقا. در مورد مریم نیز دقیقاً همان کلمات به کار رفته است: «وقتی ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او رسید و پسر نخستین خود را زائید» (۲:۶). سرانجام پس از تولد یحیی می گوید: «هرکه شنید در خاطر خود فکر نموده گفت این چه نوع طفل خواهد بود؟» (۱:۶۶). و در مورد عیسی «اما مریم در دل خود متفکر شده همه این سخنان را نگاه می داشت» (۲:۱۹). مردم یهودیه این ها را در قلب و خاطر خود نگاه می داشتند اما بر آنها تفکر نمی کردند. اما مریم این ها را در قلب خود نگاه می داشت و بر آنها تفکر می کرد. این توازی گاه تفاوت هایی را نیز بروز

## ب) روش های لوقا

لوقا این وقایع را با روش های کلی توازی و استفاده از کتاب مقدس حکایت می کند.

### روش توازی.

ساخت انجیل کودکی از موضوعاتی است که همیشه مورد توجه بوده است. در این انجیل دو اعلام مژده دیده می شود: مژده ولادت یحیی تعمید دهنده و مژده ولادت عیسی؛ و نیز دیدار و ملاقات بین دو مادر که در واقع ملاقات دو کودک است و عیسی طی این ملاقات منادی اش را تقدیس می کند. این موضوع در سرود ستایش مریم کاملاً آشکار است. پس از آن تولد و ختنه یحیی تعمید دهنده و رسالتش که طی الهامی در سرود زکریا اعلام می شود: «و تو ای طفل نبی باری تعالی خوانده خواهی ش» و بالاخره رشد یحیی تعمید دهنده: «طفل نمو کرده، قوی می گشت؛ در بیابان به سر می برد». و در مورد عیسی نیز روند جریانها به همین ترتیب است. ابتدا تولد سپس ختنه و پس از آن الهام رسالتش توسط شمعون: «نوری جهت تجلی بر امت ها و جلالی برای قوم تو اسرائیل» و سرانجام «طفل نمود کرده، قوی می گشت و مطیع ایشان بود». بنابراین ابتدا یک توازی کلی در انجیل کودکی لوقا وجود دارد کودکی یحیی تعمید دهنده و عیسی صحنه به صحنه مطابقت می کنند همان طور که سرود ستایش برای به سرانجام رسانیدن دیدار مریم سروده شده سرود زکریا برای اعلام رسالت یحیی تعمید دهنده و سرود ستایشی نیز برای اعلام رسالت عیسی سروده شده است و مزامیر نیز در این مورد مطابقت می کنند.

این توازی کلی که فوراً به چشم می خورد در حقیقت دقیق تر از آن است که می اندیشیم آنقدر که می توان در هر دو صحنه عبارات را در همان مکان یافت.

بزرگ خواهد بود (= نبی بزرگ، همانگونه که در مورد الیاس گفته اند) - عیسی بزرگ خواهد بود. لوقا ۱: ۱۷ در مورد یحیی می گوید: «او به روح و قوت الیاس، پیش روی وی خواهد خرامید تا دل های پدران را به طرف پسران بگرداند». و در مورد تولد عیسی: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند». چه تفاوتی! چه مزیتی! یحیی تعمید دهنده مانند تمام دیگر انبیاء الهام یافته است؛ اما عیسی از روح متولد شده است. پس بدین ترتیب شیوه توازی به عالی ترین وجه راز عیسی آشکار می سازد.

یحیی تعمید دهنده در خانواده ای کهناتی - در میان تمام همسایگان و دوستان بدنیا آمد. عیسی در حین یک مسافرت در انزاوای یک غار، مادرش چون کس دیگری آنجا نبود خود، او را قنداق کرد. شدت مصائب و سختی ها عیسی نوزاد در کنار رفاه و راحتی تولد یحیی تعمید دهنده آشکارتر می شود. توافق پدر و مادر یحیی بر نام او در واقع به منزله یک آیت است. در مورد عیسی فوجی از لشکر آسمانی ظاهر می شود: «بشارت عظیمی به شما می دهم، امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده ای که مسیح خداوند باشد متولد شد...» از یک سو فقر و بی نوایی و از سوی دیگر نهایت جلال خداوندی. لوقا می خواهد برتری عیسی را در عین فقر و کبریای اش آشکار سازد. این دو روایت که پا به پای هم حکایت شده اند متقابلاً یکدیگر را برجسته می سازند.

پس نقش روش توازی در انجیل لوقا آشکار ساختن مختصات شگفت و خارق العاده است. یحیی تعمید دهنده مژده نجات را می دهد؛ اما عیسی خود، نجات است. لوقا ۱: ۸۰ را می توان این چنین با لوقا ۲: ۴۰ مقایسه کرد. لوقا در مورد یحیی می گوید: «پس طفل نمو کرده به روح قوی می گشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان به سر می برد» (۱: ۸۰). و در مورد عیسی می گوید: «طفل نمو کرده به روح قوی می گشت و از حکمت پر شده فیض خدا بر وی می بود» (۲: ۴۰). و در اینجا است که کاربرد روش توازی بهتر احساس

می دهد مثلاً پرسش زکریا که ناشی از بی ایمانی اوست، پرسش مریم سؤالی است که ایمانش را برجسته تر می سازد.

روش توازی نه تنها در ساختار کلام بلکه در ترکیب صحنه ها نیز دیده می شود. روش توازی از کجا ناشی می شود؟ یقیناً از عهدعتیق نیست چرا که با وجود شخصیت های مشابهی چون یوشع و موسی - موسی و الیاس - الیاس و الیشع... هیچ گاه این تشابهات به منظور مقایسه در متنی از عهدعتیق گرد نیامده اند. به عکس این روشی است کلاسیک در ادبیات یونان به خصوص در ادبیات کمدی، سخنرانی نقدهای ادبی و بویژه در تاریخ ادبیات به هنگام معرفی شخصیتی که او را با شخصیت دیگری مقایسه می کنند.

تنها یکی از کتاب های، کتاب مقدس از این روش استفاده می کند یعنی کتاب حکمت که آن هم کتابی است یونانی. این کتاب از فصل ۱۱ تا ۱۷ سختی ها و مشقات تحمیل شده بر مصریان و معجزات داده شده به بنی اسرائیل در صحرا را مقایسه می کند. مصریان شاهد تبدیل آب به خون بودند و ما به صورتی معجزه آسا آب داشتیم - مصریان در تاریکی و ظلمات بودند و ما ستون آتش را داشتیم - مصریان مردند و تمام نخست زادگان ما نجات یافتند.

در عهد جدید چند توازی کوچک در کتب نگارندگانی یونانی الاصل دیده می شود. مثلاً حضرت پولس پیمان نو و کهنه - هاجر و سارا - قربانی قدیم و جدید... را به توازی در آورده است. اما در کتاب اعمال رسولان که لوقا آن را نگاشته پولس و پطرس در یک توازی بسیار دقیق و مفصل مقایسه شده اند.

چرا لوقا خواسته انجیل کودکی را به صورت یک توازی ارائه دهد؟ برای نشان دادن عدم مغایرت و هدف مشترک عیسی و یحیی. خداوند با اعلام مژده - تولد (به همراه یک آیت) و کودکی یکسان در مورد هر دو به یک صورت عمل می کند. لوقا سعی بر نشان دادن مغایرت ها دارد. اما این توازی برتری عیسی بر یحیی تعمید دهنده را نیز بی وقفه آشکار می سازد. یحیی در برابر خداوند

لوقا «سرود ستایش» شمعون را از دومین کتاب اشعیا در نسخه یونانی آن نگاشته است: «چشمان من نجات تو را دیده است» = اش ۴۰:۵ «که آن را پیش روی جمیع امتها مهیا ساختی» = اش ۵۲:۱۰؛ «نوری جهت تجلی بر امتها» اش ۴۲:۶؛ «و قوم تو اسرائیل را جلال بود» = اش ۴۶:۱۳؛ ۴۵:۲۵. کل این سرود ستایش از متن کتاب اشعیا این تنها نبی جهان نگر عهد عتیق گرد آمده است.

رسالت یحیی تعمید دهنده نیز در سرود زکریا (۷۶:۱) به همین روش توصیف شده است: «پیش روی او خواهی خرامید تا طرق او را مهیا سازی» = اش ۴۰:۳. بنابراین کتاب مقدس در وهله اول همچون نبوتی برای توصیف یحیی و عیسی بکار گرفته شده است و لوقا در آن به جستجوی متونی در خصوص آنان است.

۲- او به دنبال چهره های خاص و عوامل تاریخی کتاب مقدس است که به درک بهتر موقعیت جدید کمک می کنند.

درباره یحیی تعمید دهنده گفته است: «شراب و مسکری نخواهد نوشید» این درباره شمشون (داور ۱۳:۱۴) و سموئیل (۱- سمو ۱۳:۱۳ نسخه یونانی) نیز گفته شده است. لوقا می داند که یحیی زاهد است پس در عهد عتیق در پی شخصیتی در شباهت به یحیی است و اشخاص نذیر، این مردان وقف شده به خدا برای جنگ مقدس، که هرگونه شراب تخمیر شده برایشان منع شده بود را می یابد.

درباره یحیی تعمید دهنده گفته شده است: «بسیاری از پسران بنی اسرائیل را به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید» (۱۶:۱). این مطلب در عهد عتیق در کتاب ملاکی ۲:۶ در توصیف لاوی کاهن نیز گفته شده است. یحیی تعمید دهنده که از پدری کاهن و خود نیز کاهن است توسط کاهنی ایده آل و کامل یعنی لاوی توصیف شده است. یحیی تعمید دهنده در روح قوی می گشت:

می شود. یحیی بی وقفه محتاج دریافت روح است. او در روح و قوت الیاس می رود. اما عیسی در روح بزرگ نمی شود بلکه از روح بار آورده شده است. لوقا می توانست روایات بسیار دیگری از عیسی و یحیی حکایت کند اما معرفی چند جنبه پهلوی به پهلوی را انتخاب نمود تا در عین حال هدف واحد پروردگار و برتری راز عیسی را نشان دهد.

روش توازی مسائلی را برای مورخ ایجاد می کند برای مثال: در مقایسه دو شخصیت سعی می کنند آنچه را که مشابهتی ندارند بزدایند و آنچه را که می توان مقایسه کرد انتخاب نمایند. لوقا در برابر این تمایل به خوبی مقاومت نشان داده است. او در مورد تولد یحیی تنها یک جمله در انجیلش نوشته و در بقیه روایت ماجرای ختنه او را حکایت می کند و آیت نام او نیز در همین جا خودنمایی می کند. در حالیکه ۲۰ جمله در مورد تولد عیسی نوشته است و تنها یک جمله در مورد ختنه اش. پس این طرح تابع یک قاعده کلی نیست. بی شک چنانچه لوقا قصد مقایسه این دو شخصیت را نداشت بسیاری از مسائل را مطرح نمی کرد.

### کاربرد کتب مقدسه.

لوقا برای حکایت این کودکی با روشی اصولی از کتاب مقدس استفاده می کند؛ البته نه آن گونه که اولین جامعه فلسطینی و یهودیان، تفسیر کتاب مقدس و برای مثال مزمو ۲۲ را برای حکایت تصلیب به کار می گرفتند. بلکه:

۱- او برای وقایعی که حکایت می کند در کتاب مقدس به دنبال الهامات به تحقق رسیده انبیاء می گردد. برای مثال وقتی جبرائیل رسالت عیسی را اعلام می دارد: «خداوند خدا تخت پدرش داود را به او عطا خواهد فرمود و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود» کلمه به کلمه از متن اشعیا ۹:۶ گرفته شده است.

خداوند با حضورش خیمهٔ اجتماع را می پوشاند تکرار می شود (خروج ۴۰:۳۴؛ اعد ۹:۱۸، ۲۲:۱۰:۳۴). ابر خیمه اجتماع را می پوشاند این اصطلاح بیانگر حضور خداوند است. اعلام مژده به مریم صریح ترین موردی است از دخالت مستقیم خداوند در بارآوری عیسی. مریم خیمهٔ جدید و تابوت عهدجدید است که حضور خداوند در او مجسم خواهد شد. خوانندگان انجیل لوقا و آشنا با کتاب مقدس در این متن عبارتی که حضور خداوند را می رساند تشخیص می دهند. لوقا در این مورد از تصور کلاسیک آمدن خداوند استفاده می نماید او در جستجوی شخصیت ها و موقعیت هاست و نه عقاید اصولی و نجات عهد جدید را با تاریخ نجات در عهد عتیق مقایسه می کند.

۳- لوقا در جستجوی اصطلاحات کتاب مقدس است. پس در شرح ظهور فرشته، ترس و وحشت را القاء می کند. ظهور فرشته به خودی خود یک پیام است و احتیاج به شرح و توصیف ندارد. اصولاً این تصور عامه است و نه عهد جدید که فرشتگان را موجوداتی بالدار می پندارد. برای حکایت موردی ماوراء الطبیعی یعنی پیام خدا، به ناچار باید به موارد مشابه متوسل شد؛ این موارد عبارتند از: ۱- تجلی خدا، ۲- تجلی فرشتگان، لوقا در این مورد همچون موارد هاجر (پید ۱۶)، والدین شمشون (داور ۱۳)، دانیال (دان ۹:۱۰، ۱۱...) به مورد دوم متشبث می شود. و برای توصیف وقایع غیر قابل وصفی که بر مریم و زکریا گذشت از نمونه های فراوان کلاسیک عهد عتیق استفاده می نماید.

و حتی در مورد اعلام بشارت یحیی تعمید دهنده و عیسی از همان عبارات بشارت تولد خارق العاده در پیدایش ۱۷ (اسحاق)، داوران ۱۳ (شمشون)، اشعیاء ۷:۱۴ (عمانوئیل) یعنی والدین نازا و ظهور فرشته و... استفاده می کند. «اینک حامله شده، خواهی زائید، خواهی نامید...» این قالبی ادبی است که به همان صورت قبلی تکرار می شود چرا که آنچه را که لوقا توصیف می کند جز به توسط وقایع مشابه در عهد عتیق درک نخواهد شد. و بدین گونه حتی می توان گفت که لوقا چگونه شادی مریم و نبوت زکریا را در قالبی مزامیری بیان خواهد کرد. او حتی پا را از قالب ادبی فراتر نهاده همان کلمات عهد عتیق را

ر. ک به داوران ۱۳:۲۴-۲۵ در رابطه با شمشون.

لوقا تنها مطالبی را از عهدعتیق به کار گرفته است که نشان می دهند یحیی تعمید دهنده زاهد، کاهن، داور و فرستادهٔ خداوند برای اعلام روز داوری است. و اما الیزابت زنی است نازا و سال خورده. همین را در مورد سارا نیز می گویند (پید ۱۱:۳۰). او مسرور گشته کلمات سارا به هنگام بارداری به اسحاق را تکرار می کند: «به اینطور خداوند به من عمل نمود» (پید ۲۱:۶). «خداوند ننگ مرا برداشته است» از گفته های راحیل ر. ک پید ۳۰:۲۳.

فرشته به مریم می گوید: «... نزد خداوند هیچ امری محال نیست» و این همان جملهٔ خداوند خطاب به سارا است (پید ۱۸:۱۴).

مطالب این صحنهٔ ادبی به روایت لوقا عیناً در صحنه های مشابه عهدعتیق یافت می شود. مآنوسان با عهدعتیق می دیدند که عین ماجرای شمشون نذیر بر یحیی تعمید دهنده و ماجرای سارا بر الیزابت می گذرد.

سلام فرشته به مریم: «ترنم نما» ریشه در «ای دختر صهیون ترنم نما» صف ۳:۱۴ دارد. حتی می توان آن را در مژدهٔ به زکریا نیز یافت: «بسیاری... مسرور خواهند شد». این تنها یک سلام عادی و معمولی نیست بلکه او این اشاره به رسیدن نجات، نجاتی مسیحایی است.

فرشته به مریم می گوید: «خداوند با توست»، این عبارت را می توان در عهدعتیق در روایات دعوت الهی پیدا کرد (ر. ک به خروج ۳:۱۲، موسی؛ یوشع ۱:۵-۹، یوشع؛ داور ۶:۱۲، جدعون؛ ارا ۸:۱:۸، ۱۵:۲۰ ارمیا). خداوند به منظور انجام کاری با شخصیتی همراه می شود. رسالتی به تو می دهم و برای تحقق آن با تو خواهم بود. پس منظور از این اصطلاح این است که خداوند تورا به خدمت خویش می گیرد تا آنچه را که مایل است با تو انجام دهد.

فرشته به مریم می گوید: «قوت باری تعالی بر تو سایه خواهد افکند». این جمله چهار مرتبه در عهدعتیق با به صورتی دقیقتر در جریان خروج هنگامی که



انجیل کودکی می‌کوشد عیسی را به ما بشناساند پس از سخنان فرشته‌ها و شخصیت‌های الهام‌یافته چون شمعون و ... استفاده می‌کند. به اختلاف بین صراحت مسیح‌شناسی در انجیل کودکی و جریان‌کند آموزش در ادامه انجیل توجه کنید. درست بمانند مقدمه حضرت یوحنا، که راز عیسی مفصلاً در آن بحث شده تا خواننده بتواند در ادامه انجیل ابراز تدریجی آن را در سرگذشت مسیح ملاحظه نماید. هدف مطالعه شخصیت‌ها یا بررسی استدلال‌چوپانان، الیزابت یا زکریا نیست بلکه معرفی کامل عیسی مسیح است. لوقا برای تدوین چنین حقایق دقیقی محتاج تجربه عید فصیح و تمام تفکرات مسیحی است. پس اولین قدم درک منظور لوقا خواهد بود.

به کار می‌گیرد.

### ج) مسیح‌شناسی به قلم لوقا

پس از مطالعه دقیق انجیل لوقا تأیید خواهید کرد که راز مسیح در انجیل کودکی، دقیقتر از دیگر بخش‌های انجیل بیان شده است. الوهیت عیسی پس از انجیل کودکی جز در پیشگویی عید فصیح و نحوه برخورد عیسی با گناه، شریعت، مردم و ... آشکار نمی‌شود. تفوق او بیشتر در اعمالش پیداست تا در بیاناتش.

لوقا با «استاد»، «مسیح»، «پسر انسان» و ... خواندن عیسی راز وی را ظاهر می‌کند، اما این نمی‌تواند دقیقاً بیانگر راز او باشد. راز عیسی در انجیل کودکی به صریح‌ترین وجه ممکن بیان شده است: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت باری تعالی بر تو سایه خواهد افکند از آن جهت که آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد» (۳۵:۱). الوهیت عیسی بیشتر در این عبارت سنتی: «روح القدس بر تو خواهد آمد...» تأیید شده تا در عبارت «پسر خدا».

یا در جمله «امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد» (۱۱:۲). به احتمال قوی منظور از نجات دهنده در کتاب مقدس، خداست. لوقا تنها انجیل‌نگاری است که عنوان الهی «خداوند» و «مسیح خداوند» به عیسی می‌دهد.

و در ۲:۴۰ لوقا از بیان این مطلب که عیسی در روح بزرگ می‌شد اجتناب می‌ورزد. یا در ۲:۴۹ اولین کلام عیسی برای این است که به والدین زمینی‌اش بگوید که پدری آسمانی دارد: «از بهر چه مرا طلب می‌کردید؟ مگر ندانسته‌اید که من باید در امور پدر خود باشم؟» و جمله «به پسر باری تعالی مسمی خواهد شد» در واقع تأیید بشارت به مریم است، آخرین سخن عیسی در انجیل لوقا باز کلمه «پدر» خواهد بود: «ای پدر به دست‌های تو روح خود را می‌سپارم». این اولین و آخرین بیانات عیسی رابطه پدر و پسر را به اوج کمال می‌رسانند.

## اعلام مژده به مریم مقدس.

حاصل گرفته هایمان در باب سبک ادبی انجیل کودکی را بکار گیریم.

۱- اولین هدف از این کار بیان راز عیساست. عیسی، کانون این مژده است و نه فرشته یا حتی مریم. اعلام مژده یعنی مکاشفه عیسی در همان لحظه ای که در تاریخ ما ظاهر شد. لوقا می خواهد از همان آغاز انجیلش عیسی مسیح را به ما بشناساند. بکارت مریم و بارداری در عین بکارت در واقع حقایقی هستند در خدمت شناسایی سر عیساى هویدا که در پیامی ماوراء الطبیعی یعنی کلام خداوند از زبان فرشته صورت می گیرد.

۲- روش توازی. مژده تولد عیسی در پی اعلام تولد یحیی تعمیم دهنده اعلام می شود. این دو صحنه که در طرحی واحد ساخته و پرداخته شده اند مکمل یکدیگرند؛ از همین رو باید با هم مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

۳- روش لوقا در به کار گیری کتاب مقدس: اعلام مژده به مریم چون پیامی ملائکی (این اعلام پدیده ای برتر از ظهور یک فرشته است) یعنی در سبک بسیار کلاسیک عهد عتیق توصیف شده است (ر.ک پیدایش، خروج، داوران) متونی که فرشته خداوند در آنها جانشین خود یهوه است.

متأخرین کتاب های عهد عتیق همچون طوبیاس و دانیال مستقیماً از ظهور فرشته سخن می گویند.

منظور از ظهور ملائک در کتاب مقدس اساساً دادن تجربه ای روحانی است، تجربه ای که شخص برگزیده خداوند پیام و کلام خداوند را در آن دریافت می کرد.

## کلیات

طی این مقدمه بسیار کوتاه گفتیم که انجیل کودکی لوقا، ابداع خود وی نیست بلکه استخراجی است از یک روایت بسیار کهن فلسطینی که احتمالاً از میان خانواده خود عیسی نشأت گرفته است. روایتی که کلیسا، یعنی اجتماع علاقمند به واقعه ظهور عیسی مسیح آن را پذیرفته است. اما این واقعه منحصر به فرد را جز با بیانی صریح و به روش های گوناگون نمی توان بیان کرد.

اولین موردی که در مطالعه انجیل کودکی باید مد نظر داشت، قصد و نیت نویسنده است. چرا که کلام خداوند در نیت نویسنده متبلور می شود. لوقا سعی داشته به ما بگوید که عیسی، مسیح خداوند، پسر خدا و نور ملل است؛ او کوشیده است با روایت وقایعی که در دست داشته عیسی را به ما بشناساند. از نظر لوقا مفهوم وقایع اهمیت بیشتری دارد تا توصیف چگونگی آنها. البته این بدان معنی نیست که آنها را از هم جدا می دانست. لوقا مطمئن است که واقعه ای اتفاق افتاده است او تولد و بارآوری بی آرایش عیسی را چون آیتی از نسب الهی عیسی می پذیرد. اما هدف لوقا در مرحله اول شناساندن عیساست و نه ارائه جزئیات تاریخی و برای نیل بدان از تجربه پنجاه ساله خود و دیگران سود جسته است.

\* \* \*

\* \*

\*

قمران به ما می‌گویند که کاهنان در مدت خدمتشان در معبد مجاز به داشتن روابط زناشویی نبودند. این نمونه‌ای از تفکرات کاملاً یهودی در روایت لوقاست.

«الیزابت حامله شده مدت پنج ماه خود را پنهان نمود» چرا؟ ما از بارداری او در هنگام اعلام مژده به مریم آگاه می‌شویم. هنوز کسی از بارداری الیزابت آگاه نیست و مریم تنها به توسط پیام فرشته از آن مطلع می‌شود.

**آیه ۲۶:** در هر دو مورد جبرائیل حامل پیام است. در عهد عتیق هر فرشته وظیفه‌ای خاص خود دارد: رافائیل فرشته شفاسات، میکائیل فرشته جنگ و جبرائیل فرشته مأمور اعلام آمدن مسیح (دان ۹: ۷۰ هفته). هر فرد یهودی با ظهور دوباره جبرائیل در می‌یابد که او برای اعلام آمدن مسیح آمده است.

ناصره: سرزمینی که حتی یک بار نامی از او در عهد عتیق برده نشده، شهری که در تاریکی، سکوت و مسکنت فرو رفته است. همین موضوع خود مبین این است که متن یک متن ساخته و پرداخته شده و افسانه‌ای نیست. چنانچه افسانه بود تولد عیسی را در یکی از شهرهای مهم تاریخ مقدس روایت می‌کرد.

تباین این دو مورد در این است که تولد یحیی تعمید دهنده در شکوه و جلال معبد (معبد اهمیت و ارزش فراوانی از نظر لوقا دارد) در حین مراسم مذهبی اعلام می‌شود «دعای تو مستجاب گردیده است» پاسخ دعای زکریا جهت درخواست یک پسر نیست (مدت هاست که از انی فکر صرف نظر کرده است) بلکه پاسخ دعای او در مقام یک کاهن و به نام تمام قوم برای صلح و سلامتی و آمدن مسیح است. مژده جبرائیل این است که دعای بنی اسرائیل برای آمدن نجات دهنده امروز مستجاب شده است.

مژده تولد یحیی تعمید دهنده در معبد اعلام می‌شود، در دهکده‌ای از یهودیه متولد و دوران کودکی در بیابان سپری می‌شود. اعلام تولد عیسی در گمنامی شهره ناصره است، سپس به معبد معرفی می‌شود، جایی که سال‌ها بعد اولین

امروزه ظهور فرشتگان چندان رایج نیست چرا که تحولی در اسطوره‌شناسی پدید آمده است. در برخی روایات هنری از اعلام مژده به مریم مقدس، فرشته عملاً در کانون روایت قرار گرفته است که این امر مطابقت چندانی با اهداف کتاب مقدس ندارد. البته فرشته پیام‌آور است اما اهمیت امر در خود پیام است. ظهور فرشته در کتاب مقدس به منزله کلام خداوند است. این بدان مفهوم نیست که فرشته وجود خارجی ندارد بلکه او تنها یک خادم است همانند واعظی که امروزه سعی بر رساندن کلام خدا دارد. این واعظ باید مبلغ کلام خداوند باشد تا قوم خدا را در برقراری ارتباط با این کلام یاری دهد. در واقع او در تفهیم سر خداوند نقش میانجی را دارد.

حال این فرشته تولد شگفت و معجزه‌آسای کودک را اعلام می‌دارد. می‌توان انعکاس برخی از مژده‌های تولد عهدعتیق را در این اعلام تولد انجیل لوقا مشاهده کرد (پید ۱۶: اسماعیل؛ ۱۸.۱۷: اسحاق؛ داو ۱۳: شمشون).

خوانندگان انجیل لوقا با خواندن مژده تولد یحیی تعمید دهنده و عیسی، بلادرنگ اعلام‌های پیشین را بیاد می‌آورند.

در اعلام مژده به مریم مقدس، همچون تمام دعوت‌های الهی، محتوای دعوت در جمله «خدا با توست» و نام جدید مریم «ای پر از نعمت» دیده می‌شود. این سه مورد اخیر کلیدهای اصلی جهت درک منظور لوقا هستند.

## ۱- تفسیر روایت

حال متن لوقا را پی‌گیریم و به بررسی مسائل آن بپردازیم. آیه ۲۳ در مورد تولد یحیی تعمید دهنده به ما می‌گوید که زکریا پس از اتمام خدمتش در معبد به خانه خود بازگشت و پس از مدتی الیزابت حامله شد. همه ما از اهمیت فوق‌العاده پاکی و طهارت برای کاهنان آگاهیم. متون بدست آمده از

به نام خود و به نام تمام ما جواب می دهد. او برنده تمام سرنوشت قوم خداست. تنها در این مفهوم می توان گفت که او دختر صهیون است.

«پراز نعمت» این ترجمه ای است ضعیف و نارسا. وقتی می گوییم «پراز نعمت» به لقا محطهر و فیض تقدیس کننده... یعنی مفاهیم کاملاً ناشناخته عهد جدید می اندیشیم. در عهد قدیم «نعمت» همان مفهومی را دارد که زمانی بس طولانی واژه «لطف» برای ما داشت. نعمت مفهومی ملوکانه و عاشقانه است و اصولاً در خطاب به پادشاهان گفته می شود: «چنانچه در نظر شما التفات یافته باشم». اگر می شد مفهوم دقیق واژه «محبوب» را که در دربار لویی چهارده بکار برده می شد ارائه داد، این کلمه می توانست منظور نویسنده را به بهترین وجهی برساند چرا که این واژه مترادفی است برای واژه نعمت، عهد عتیق واژه «محبوب» را به کار می گیرد. این همسر جوان یوسف زنی بس ساده، ایماندار و پارساست. به هیچ وجه نمی داند که برگزیده خدا و کسی است که خداوند از ازل بر او توجه داشته تا او را در نقشه خویش سهم سازد. «محبوب» نام جدید مریم است. دعوتش به او می گوید که برگزیده و بی مانند است.

واژه «محبوب» از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که در سنت کتاب مقدس پس از غزل غزلها و تفسیر دوباره مزمو ۴۵، «محبوب» نامی دیگر برای قوم بنی اسرائیل است و بنی اسرائیل زوجه یهوه خوانده شده است. این واژه نامی دیگر برای «دختر صهیون» است. مریم برگزیده خداست، برگزیده ای که معرف، ملزم و مجسم کننده تمام قوم است. اولین جمله فرشته خطاب به مریم نشانگر این عشق و محبت شگفت و این لطف و التفات است.

جمله «خدا با توست» به مریم می فهماند که برای کار و مأموریتی فرا خوانده شده است همچون انبیاپی که دعوتی الهی داشتند (خروج ۳: ۱۲؛ داور ۶: ۱۲؛ ارا ۸: ۱۵؛ ۲۰).

تمامی این پیام ضمنی در همین سه کلام خلاصه می شود. مکاشفه عیسی در

بیاناتش را در آن ایراد خواهد کرد. هیچ یک از انجیل یحیی را در معبد ترسیم نکرده است.

**آیه ۲۷:** «نزد باکره ای». اولین کلمات انجیل در مورد عیسی می گویند مادرش باکره است؛ باکره ای «نامزد» (این واژه یونانی را بر طبق لوقا ۲: ۵ «باید» نامزد» ترجمه کرد). انجیل قبل از نام بردن از مریم از شوهرش نام می برند: یوسف از خاندان داود، به همان ترتیب برای اعلام تولد تعمید دهنده در آیه ۵ می گوید: کاهنی زکریا نام از فرقه ایبا بود که زن او از دختران هارون بود و الیزابت نام داشت. در فرهنگ سامی تنها مرد به حساب می آید. در مورد عیسی او مسیح است چون پسر داود است و این وراثت تنها از طریق پدرش میسر است چرا که وراثت از طریق مادر ممکن نیست. حتی چنانچه مریم جسماً دختر داود بود، قانوناً نمی توانست عیسی را پسر داود سازد. یوسف از طریق ابوت قانونی و فرزند خواندگی عیسی این امر را ممکن ساخت. او عیسی، پسر همسرش را به فرزند پذیرفته و همین فرزند خواندگی عیسی را وارث داود می سازد. منظور لوقا و متی از نوشتن شجره نامه عیسی تعیین دقیق اجداد عیسی نیست بلکه می خواهند از این طریق عنوانی قانونی و شرعی به او دهند. چون او را پسر داود می دانند شجره نامه ای در انجیل برایش تهیه می کنند. تهیه این شجره نامه ها کاری است به جا و مناسب که حقی واقعی را به اثبات می رسانند.

**آیه ۲۸:** «شادی نما» قرینه آیه ۱۴ اعلام تولد یحیی تعمید دهنده است: «تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد». شادی هر دو طرف بخاطر مژده عظیم و شادی مسیحایی است. یحیی تعمید دهنده منادی این شادی عظیم است. اولین سخن خطاب به مریم: «شادی نما» به طور مبهم همان اعلام نجات صف ۳: ۱۴ و زک ۹: ۹ است که می گوید: «ای دختر صهیون بسیار وجد بنما...»، مژده ای که به موجب روایات به دختر صهیون یعنی قوم خدا داده شده است. مریم، شریک خداوند در این نقشه، به نام تمام بشریت،

عیسی تنها فرزند اوست. فرشته هنوز از بارداری عذرای سخن نگفته اما اشاره کرده است که مریم بر او نام خواهد نهاد.

الهام اشعیا اغلب چون الهامی مسیحایی بررسی شده است. فرشته می گوید که عیسی مسیح موعود است که هنوز بر طبق تفکر انسانی و تفکر یهودی از مسیح موعود، جانشین انسانی خداوند در برابر پدرش است.

**آیه ۳۲:** «او بزرگ خواهد بود» قرینه ای است با ۱۵:۱ یحیی تعمید دهنده «در مقابل خداوند بزرگ خواهد بود» خادمی بزرگ همچون الیاس (۱- پاد۱:۱۷:۱:۱۸:۱۵). اما عیسی به طور مطلق و غیر مشروط «بزرگ» خواهد بود. «و به پسر باری تعالی مسمی شود» این نامی است که به بنی اسرائیل (خروج ۴:۲۲، ۲۳) پادشاه (۲- سمو۷:۱۴؛ مز۲:۷؛ ۲۷:۸۹، ۲۸) و به ایمانداران (مز۷۳:۱۵) داده شده است.

«و خداوند تخت پدرش داود را به او عطا خواهد فرمود و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد». این آیه به پادشاهی مسیحایی اشاره می کند و نه به سلطنت دنیوی و رستگاری همگانی. تمام این آیه ملهم از اش ۹:۵-۶ است.

**آیه ۳۳:** «او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او رانهایت نخواهد بود». پدران کلیسا اغلب در پادشاهی عیسی، پادشاهی ابدی و الهی را مشاهده کرده اند. اما در فرهنگ سلطنتی بدین گونه با پادشاه آغاز به سخن می کنند: «پادشاه تا به ابد زنده بماند» (۱- پادا۱:۳۱؛ دان۲:۴؛ ۳:۹).

فرشته به مریم می گوید که پسرش مسیح موعود خواهد بود و این مسیح همین مردی است که جانشین خدا بر زمین در میان قوم است او مسیح امت ها نیست که مافوق مردم و از آنها جدا باشد. به مریم گفته شد که پسرش مسیح خواهد بود و این چندان ناراحت کننده نیست.

**آیه ۳۴:** «مریم به فرشته گفت این چگونه می شود و حال آن که مردی را

اعلام بشارت به مریم در سه مرحله انجام گرفته است خداوند کم کم به نسبت ایمان مریم و استقبالش از کلام خداوند، پیام را اعلام می دارد.

**آیه ۲۹:** «از سخن او مضطرب شده متفکر شد که این چه نوع تحیت است» اناجیل از ترس زکریا نیز سخن گفته اند هر چند که ترس مریم را با لفظ شدیدتری بیان کرده اند.

این ترس برای چیست؟ او از اینکه خداوند بر وی نظر داشته است متعجب می شود. مریم در سادگی، فقر و خضوعش هیچ گاه تصور نکرده بود که در مرکز تاریخ باشد: «تمامی نسل ها مرا خوشحال خواهند خواند» (۴۸).

سخنان فرشته هر چند ضمنی اما روشن هستند. مریم احساس می کند که خداوند چیزی از او خواهد خواست و همیشه بروی نظر داشته است. او درمی یابد که برگزیده و محبوب است. اما این تا به کجا پیش خواهد رفت و تداومش بسته به چیست؟ ترس مریم ترسی احساسی و عاطفی نیست بلکه هوشیاری مریم و میلش به فهمیدن اراده خداوند مورد نظر است ایمان مریم در جستجوی درک خداست یعنی مریم سعی بر درک و وارد شدن در نقشه خداوند دارد.

**آیه ۳۰:** «فرشته به او گفت ای مریم ترسان مباش». عبارت ترسان مباش در تمام ظهورهای الهی و ظهور فرشتگان در عهدعتیق به چشم می خورد. این عبارت را نباید «وحشت نکن» ترجمه کرد. این وحشت نیست بلکه مفهومی مقدس دارد. انسان در رویارویی با خدا دچار هراس و سراسیمگی می شود.

**آیه ۳۱:** «اینک حامله شده پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید». این عبارتی است که در تمام تجلیات فرشتگان برای اعلام تولد دیده می شود همچون اشعیا۷:۱۴. در اینجا مریم بر کودک نام می نهد در روایات کتاب مقدس گاه پدر و گاه مادر بر کودک نام می نهند. در مورد یحیی تعمید دهنده زکریا بر او نام می نهد (۱۳). و در این مورد مریم، در نتیجه بارداری در عین بکارت

امر آنآ تحقق می یافت و کلام خدا بلافاصله کارگر می افتاد بنا به تفسیر کائتن و دیگر مفسران کاتولیک، مریم می گوید: «در حال حاضر نمی توانم کودکی به دنیا آورم». این مفسران در عین حال ما را از مادر و باکره بودن مریم مطلع می سازند این مطلب در کلام بعدی فرشته نیز پیدا است.

مریم در دور نمای مادر مسیح شدن نه تهییج می شود و نه سر تعظیم فرود می آورد بلکه سعی می کند موضوع را تجزیه و تحلیل نماید. مادر مسیح شدن بله اما در حال حاضر امکان آن نیست. پس وظیفه مریم این باکره پرهیزکار که بر آن است خود را حقیقتاً و با آگاهی تمام تقدیم خداوند نماید چیست؟

در آیه ۱۸، قرینه همین آیه، زکریا نیز پرسشی مطرح می سازد: چه نشانه ای خواهم داشت؟ مگر نه این که زن من نازاست؟ و نشانه ای به او داده می شود: پس گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنان مرا باور نداشتی. این نشانه در واقع یک توبیخ است. اما فرشته همان سؤال مریم را با حسن نیت می پذیرد. سؤال مریم سؤالی شرعی و از دیدگاه خداوند قابل قبول است. او نشانه و آیاتی نخواسته است. اما آیتی و حتی دو آیت به او داده می شود.

فرشته خود، مادر شدن مریم را در عین بکارتش به وی گوشزد می نماید.

**آیه ۳۵:** «فرشته به وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت باری تعالی بر تو سایه خواهد افکند». روح القدس عملی الهی و حیات بخش است، روح سرچشمه و منشأ حیات است. روح در جریان خلقت، جهان را فرو گرفت. عیسی خلقت نوین و جهان نوین است که آغاز می گردد «قدرت باری تعالی بر تو سایه خواهد افکند» تمثیل حضور الهی در جریان خروج است (خروج ۴۰:۲۵؛ اعدا ۹:۱۸-۲۲) قرینه با یحیی تعمید دهنده که بسان یک نبی به روح و قوت لباس خواهد رفت.

«از آن جهت آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد» (یا: آن مولود قدوس، پسر خدا خوانده خواهد شد). این پاسخ پرسش مریم است. او نیاز به

نشناخته ام؟» این عبارت پیچیده ترین و جنجال برانگیز ترین قسمت صحنه اعلام مژده به مریم است. و هر مفهومی از بکارت مریم را زیر سؤال می برد. آگوستین قدیس<sup>۱</sup> و کائتن<sup>۲</sup> دو تفسیر از این مطلب ارائه داده اند: تفسیر آگوستین قدیس که شرح آن به تفصیل آمده است همچنان مورد تأیید عصر ماست. مطلبی که در اولین «چاپ فرهنگ الهیاتی کتاب مقدس» در فصل مربوط به «مریم» نیز آن را تأیید کرده ام.

- مفسر: «این چگونه ممکن است در حالی که به هیچ وجه نمی خواهم مردی را بشناسم». بنا به این جمله مریم نامزد یوسف است (و به همین علت اجباری به جلب رضایتش بر طبق آداب محلی نداشتند) اما مایل است باکره بماند. این جمله ای است سنتی که مفسران امکان اظهار آن را مردود می دانند چرا که عهد عتیق در جامعه ای که موجودیت زن بسته به مادر شدن اوست هیچ گاه ارزشی برای بکارت قائل نبوده است (بر تفاوت رفتار بتشیع در قبال شوهرش داود و پسرش سلیمان دقت کنید).

پس بکارت مطلوب و دلخواه زنان نیست. یک باکره در جامعه وجود خارجی ندارد. چون پسری ندارد پس مدافعی نیز ندارد. از زمان کشف قمران پذیرفتن این واقعیت که پاکدامنی و طهارت در زمان مریم در فلسطین مرسوم بوده بیره نیست.

اشکال این تفسیر در این است که مریم نامزد شده و هیچ عاملی نشان نمی دهد که بخواهد از نتایج این موقعیتش سرپیچی کند. وانگهی متن لوقا نیز خود مشکل آفرین است: «حال آن که مردی را نشناختم». مریم نامزد و باکره است. فرشته می گوید: تو مادر خواهی شد. مریم در پاسخ می گوید که در حال حاضر رابطه ای با شوهرش ندارد. جهت درک بهتر مفهوم این جمله باید توجه داشت که در عهد عتیق هرگاه فرشته ای تولدی معجزه آسا را اعلام می داشت این

## ۲- پیام متن

پس از تفسیر و تأویل جزئیات، حال باید اطلاعات به دست آمده را یک جا گرد آوریم تا ببینیم منظور لوقا از نوشتن اعلام مژده به مریم مقدس چه بوده است؟

### الف) ابتدا راز عیسی.

لوقا این راز را در توصیف فرشته ارائه می دهد.

اولین کلمه سلام، شادی است؛ شادی مسیحایی و نجات. منظور و مقصود عهد عتیق را باید در همین جمله جستجو کرد. عهد عتیق انتظار طولانی آمدن مسیح را در تخت پادشاهی داود و خاندان یعقوب بیان می دارد. این دور نمای محدود فعلاً از الوهیت مسیح، نقش جهانی اش و رنج و قیامش هیچ نمی گوید. ما در این جمله یکی از جنبه های ایمان مریم را می بینیم که به تدریج و کم کم رشد و توسعه می یابد. بالاخره توصیفی که در جریان تمام این صحنه تهیه و در آیه ۳۵ ارائه می شود یعنی واژه «پسر خدا» همچون مکمل اصول پیشین پدیدار می گردد. پسر خدا، توسط عمل بی واسطه و مؤثر روح و قدرت باری تعالی لقاح یافته است و این به خوبی نشان می دهد که عیسی رابطه ای شگفت و بی مانند با خدا دارد. او پدر زمینی ندارد پس بدین ترتیب نقش بارداری عذرای روشن می گردد. این بارداری عذرای برای مریم به مثابه نشانه این ارتباط شگفت عیسی با خداست. توازی با یحیی تعمید دهنده نیز این رابطه را برجسته تر می سازد. یحیی تعمید دهنده ثمره یک معجزه، باروری زنی نازا و والدینی سالخورده است. عیسی از این دوشیزه جوان باکره بارآورده شده است. این باروری عذرای و بکر مرتبط با راز عیسا است.

داشتن رابطه با شوهرش ندارد. عیسی پسر خدا خوانده شده چون از روح، قدرت و حضور لقاح یافته و مقدس است. مجمع نیقیه هنوز نامه ای در این مورد تدوین نکرده بود. و هنوز اعتقاد قاطع و مطلق بین مسیحیان رایج نیست، هر تفکری تمثیلی است برگرفته از عهد عتیق اما گاه تماثل بیان کننده تر از تصورات است. آشکارا گفته شده که کودک مقدس و ثمره دخالت و حضور الهی است. مریم از خلال عبارات فرشته پی به الوهیت عیسی می برد. او به خوبی می داند که قدوسیت روح القدس و قدرت باری تعالی چیست. لوقا بسط و گسترش الهام یعنی شادی مسیحایی، تولد مسیح و پسر خدا را که بی آرایش لقاح یافته بدین گونه می نگارد.

**آیه ۳۶:** «و اینک الیزابت...» آیتی به مریم داده می شود. الیزابت بارداری خود را تا کنون مخفی داشته است (آیه ۲۴). مریم خبر آن را از فرشته می شنود.

**آیه ۳۷:** «زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست» ر.ک پیدایش ۱۸: ۱۴ در اعلام تولد معجزه آسای اسحاق.

**آیه ۳۸:** «مریم گفت اینک کنیز خداوندم». بد نیست نقدی بر تواضع مریم که خود را کنیز خداوند می خواند داشته باشیم. ابراهیم، موسی و داود را در کتاب مقدس خادمان یهوه خوانده اند. این نه تنها عنوانی حقیر و ناچیز نیست بلکه عنوانی است بی نهایت باشکوه.

در سه متن از متون عهد عتیق زنانی خود را کنیز خداوند خوانده اند: روت ۳: ۹؛ ۱-۱۳: ۱۷، ۱۷. پاسخ مریم پذیرش عطیه محبت است.

«پس فرشته از نزد او رفت» از چگونگی بارداری سخنی به میان نمی آید و بارداری مریم جریان طبیعی خود را طی می کند. کلام خداوند همیشه کارگر است دلیل آن جواب مریم به کوهستان می رود. عیسی برای پیشبرد نیتش از مادرش یاری می طلبد.

مسیحی، از دو سو یکدیگر را استوار می سازند. بکارت مریم بکارتی مثبت است و در همان صورت مثبتش تعلیم داده می شود.

**ب) مریم باکره است و دعوتی دارد.** این دعوت در وهله اول دعوت به عشق و محبت خداست و سپس در وهله دوم دعوت به بکر ماندن. بر مریم فاش شده که محبوب خداست و خدا می خواهد از طریق نقش مادریش او را در نقشه خود شریک سازد: «خداوند با توست». بهترین راه برای درک بهتر نقش مریم و مفهومی این مادری. دقت و توجه در چگونگی ایفای این نقش توسط مریم است. او این نقش را به بهترین وجه با بردن عیسی به نزد یحیی تعمید دهنده و بیت لحم، با به دنیا آوردن عیسی و انجام وظایف ناچیز و ساده یک مادر جسمانی مانند نفاق کردن و گذاردن عیسی در آخور ایفا می کند اما مریم علاوه بر توجهات و وظایف مادری، در اندیشه تعلیم و تربیت کودکش نیز هست. سرزندی که به هنگام پیدا کردن او در معبد متوجهش می سازد: «پسرم چرا با ما چنین کردی؟» به خوبی احساس مسئولیت مریم را نشان می دهد. مادر بودن بالاتراز به دنیا آوردن طفل است. مادر بودن یعنی شکل دادن به شخصیت، قلب و فهم یک مرد.

در روزگار ما والدین به تنهایی مسئولیت کل تعلیم و تربیت فرزندان را به عهده ندارند، پیچیدگی فرهنگمان چنین امکانی را به آنان نمی دهد. اما در عصر مریم عملاً مسئولیت تمام تعلیم و تربیت کودکان یا قسمی از آن بر دوش والدین بود. آموزش تعلیمات دینی در معبد انجام می گرفت اما بچه ها قسمت اعظم آموزش را در خانه از پدر و مادر کسب می کردند. مریم مسئول تعلیم و تربیت عیساست. یوسف نیز نقشی برعهده دارد اما در جریان بارداری عذراپی، مریم که نام کودک را بروی می نهد همانند اولین مسئول ظاهر می شود.

بکارت مریم، در دیدگاهی که پیشتر به آن اشاره کردم و نزدیکترین دیدگاه به متن است، در عین اعلام مادر شدن و مرتبط با همین موضوع به وی اعلام شده است.

**پ) آخرین مرحله از مراحل معرفی مریم توصیف ایمان اوست.** در ابتدای امر

## ب) سخنی دیگر از مریم

این صحنه چه اطلاعاتی از مریم در اختیار ما می گذارد؟

**الف) اول این که او باکره یا به عبارتی دقیق تر باکره ای در عقد است.** این بکارت وقتی فرشته به او می گوید بزودی مادر خواهد شد مسئله ای برایش ایجاد می کند: «این چگونه می شود؟»

اگوستین در تفسیرش (که در سنت روحانی بسیار موفوق و به گفته ای بسیار فریبنده است) می گوید مریم عمداً از بکارتش سخن می گوید. اما در این صورت باید چنین انگاشت که در این زمینه الهامی به وی شده بود چرا که این موردی کاملاً جدید بود. در حین دفاع از این تفسیر و پذیرفتن این مطلب که مریم می توانسته برحسب آداب زهد و عفت خاص قمران بکارت را برگزیده باشد می باید تفاوت عمیق بین زهد قمران و بکارت مریم را پذیرفته باشم. چرا عده ای در قمران بکارت خود را حفظ می کردند یا زهد را پیشه خود می ساختند؟ برای اینکه ازدواج ناپاکی شرعی را سبب می شد که امکان برگزاری آیین خداوند را نمی داد. پس بکارت آنها منفی و به خاطر پاکی شرعی بود که هیچ مفهومی از عشق را در نداشت.

اما بکارت مریم برعکس این مورد، همچون تعلق مطلق به خداوند و تقدس مثبت است در پاسخ دعوت به محبت توسط عنوان یونانی «Khe Karitomene» یعنی «ای نعمت رسیده» و در پاسخ «اینک کنیز خداوند». در حالی که در قمران بکارت تا حدی به خاطر ناپسند شمردن ازدواج اختیار می شد، بکارت مریم نوعی اعلام مقدم شمردن خداوند است بدن اینکه نشانی از بی اعتبار ساختن ازدواج در آن باشد. ویژگی انجیل این است که ارزش و اعتبار ازدواج و بکارت را به طور هم زمان تأیید می کند. بکارت چون شهادتی به ارزش های روحانی و ازدواج چون نشانه محبت و جایگاه محبت در زندگی



تفسیرش را بدین گونه می توان بین کرد. چنانچه یوسف مردی صالح می بود می بایست مریم را تحویل می داد اما او این کار را نمی کند چرا که به وجود راز و رمزی پی می برد و از آنجا که نمی تواند آن را دریابد از خود نیز می گریزد. این تفسیر متأثر از احساسات نسبت به مریم است و هر گونه شک و تردید مبنی بر بی وفایی و زنا ی مریم را رد می کند. این نظریه تمام آن کسانی است که بی وفایی مریم به نظرشان ناممکن می آید پس به دنبال راه حلی می گردند و آن را در این تفسیر می یابند: چون مردی صالح بود نمی توانست زنش را بی وفا بداند.

من به نوبه خود اقرار می کنم که این تفسیر ضعیف و در قبال سادگی اخلاقیات فلسطینی آن زمان ناجور به نظر می آید. از سوی دیگر علت سکوت مریم به خوبی درک می شود. وی چگونه می تواند آن دعوت توصیف ناپذیر را برای شوهرش توضیح دهد. آیا می تواند بگوید که محبوب باری تعالی است و به توسط روح القدس مادر پسر خداست؟ از نظر من بسیار طبیعی است که مریم سرش را کتمان کند. سرّی که در وهله اول سرّ خداوند است و در وهله بعدی سرّ او. پس خداوند خود باید تدبیری بیندیشد. این رفتار مریم به خوبی جنبه مرموزی و سرّی این واقعه را حفظ کرده ست. اما بی شبهه مفسران این مسائل را باز مدت ها بحث خواهند کرد.

من شخصاً ترجیح می دهم همچون تمام گذشتگان بگویم: یوسف مردی صالح یعنی بخشنده و نیکوکار است و از آنجا که نمی خواهد مریم را تحویل محکمه دهد پس مسئولیت طلاق نامزد جوانش را که به ذم عموم در انتظار طفل اوست بر دوش می گیرد. گاه در فلسطین آن عصر اتفاق می افتاد که زوجین مراسم ورود به خانه را انتظار نمی کشیدند هر چند این عمل چندان پسندیده نبود. شاید که یوسف با به عهده گرفتن بار این موقعیت در ملاء عام «صالح» خوانده شده است.

حال برگردیم به مسئله ایمان مریم، ایمانی که هنوز کامل نیست. مریم در جریان ارتباط پسرش با خداست، ارتباطی شگفت و منحصر به فرد که در بارداری عذرا بی به مریم اعلام شد. اما مریم قادر نیست آن را به روشنی توضیح دهد. او از

چیزی از ایمان مریم گفته نشد اما می دانیم که وی دوشیزه ای یهودی بود پس ایمان و تقوایی یهودی داشت و به هنگام خواندن سرود ستایش، بر حسب تصادف آیه هایی از مزامیر را نخواند. مریم در تقوایی سنتی پرورش یافته است.

آن چه که در انجیل کودکی لوقا جالب توجه است اهتمام به این مطلب است که ایمان مریم در کشف و دریافت قصد و نیت خداوند رشد می کند. در آغاز به وی گفته شد که برگزیده خداوند است و باید کاری برای او انجام شود: «خداوند با توست». پس در می یابد که به زودی مادر خواهد شد و در پاسخ پرسشش گفته شد که به بکارت مادر می شود. لوقا عکس العمل یوسف را نمی نویسد اما متی آن را نوشته است.

مریم خود را در موقعیتی دشوار می یابد. او نامزد است و بی دخالت شوهرش فرزندی خواهد آورد. متی به عنوان یک یهودی متعصب که توجه بیشتری نسبت به مردان دارد تا به زنان اضطرابات یوسف سخن می گوید: «یوسف چون که مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند». (مت: ۱: ۱۹). عکس العمل یوسف را می توان اینگونه تفسیر کرد:

۱- اصولاً پدران کلیسا که این مورد را مورد مطالعه قرار داده اند ساده ترین تفسیر را پذیرفته اند: یوسف در می یابد که زنش باردار است و از آنجا که این کودک از او نیست پس باید از شخص دیگری باشد. یوسف نمی داند چه کند. سرانجام تصمیم می گیرد زنش را طلاق دهد. عبارت «یوسف مردی صالح بود» مورد بحث مفسران معاصر است. اگر او صالح بود می بایست مریم را چون زنی زناکار معرفی کرده تحویل محکمه می داد. اما یوسف با تصمیم پنهانی رها ساختن مریم، در حقیقت مسئولیت طلاق را به دوش خود گرفت. در مجموع یوسف با پخش این شایعه که کودک از اوست و با این حال نامزدش را ترک می گوید تمامی سنگینی و بار این کار را به دوش خود می گیرد.

۲- دیگر نویسندگان تفسیرهای پدران کلیسا که خود را وقف مطالعه در باب مریم کرده اند پی می گیرند برای مثال کشیش خاویر لئون دوفورا<sup>۱</sup> که شمه ای از

زندگانی ناپلئون و جنگ واترلو وقایع تاریخی و محققاً تأیید شده‌ای هستند و طرف‌دار یا مخالف ناپلئون می‌تواند آنها را باور کند.

بر مرگ عیسی بر صلیب در زمان طبریوس قیصریه و فرمانروایی پیلطس نظری می‌افکنیم. این واقعه نیز واقعه‌ای است تاریخی که توسط ایمانداران و بی‌ایمانان، رسولان، سنت یهود، تاسیت<sup>۱</sup> مورخ در کتاب انالز<sup>۲</sup> تأیید شده است. تاسیت در حکایت جفای نرون بر مسیحیان می‌گوید: «این فرقه از یهودیه است که تمام زشتی‌ها و خرافات شرق از آنجاست. مؤسس این فرقه شخصی است کرستوس نام که در زمان فرمانداری پیلطس و سلطنت طبریوس مصلوب گشت». تأیید مرگ مسیح در گرو اعتقاد به الوهیتش نبود. وقتی رسولان پس از پنطیکاست عیسی رستاخیز شده را موعظه می‌کردند مردم می‌گفتند: «ممکن نیست، او بر صلیب مرد، ما او را دیده‌ایم...». سوای عده‌ای خودبین که مدعی اند عیسی افسانه‌ای بیش نیست و هیچ‌گاه وجود نداشته است مرگ عیسی بنا به نقدهای بسیار جدی، واقعه تاریخی غیر قابل تردیدی است چرا که از سوی شاهدان عیسی، ایمانداران و بی‌ایمانان تأیید شده است.

آیا رستاخیز عیسی نیز واقعه‌ای از مقوله مرگ اوست؟ این واقعه‌ای است که تنها از سوی ایمانداران تأیید گردیده، ایماندارانی که ایمان آنان در گرو ایمان به این واقعه است. رستاخیز عیسی نکته اساسی و جوهر ایمان مسیحی ماست. تأیید رستاخیز عیسی یعنی قبول واقعیت خروج عیسی از شرایط عمومی تاریخ. وقتی انسانی می‌میرد به تنهایی از قبرش بیرون نمی‌آید.

رستاخیز عیسی مورد منحصر به فردی است. رستاخیزهای دیگری نیز بوده. رستاخیزهایی که بدست عیسی انجام گرفته، اما این رستاخیزها از نظام و مرتبه رستاخیز عیسی نیستند. دختر یا پیروس و ایلعازر زندگی خود را از همان جایی که ترک گفته بودند باز گرفتند، پیر و سالخورده گشته و مردند. در حالی که رستاخیز

الهیات پیشرفته آینده بی‌خبر است و عبارات و شعائر رسولان یا مجمع نقیه را نمی‌شناسد. پاسخ پرسشی که همواره مطرح می‌شود در اینجا پیدا است: آیا مریم به الوهیت پسرش در هنگام اعلام مژده به وی ایمان آورد؟ من می‌گویم بله، یقیناً و بی‌هیچ ابهامی. اما مریم در حد درک و فهم خود درباره اش استدلال کرده است. او درس تئولوژی مربوط به مریم را نگذرانیده بود. این روش کار خدا نیست.

با آن که تناسب دعوت کهناتی را بکار می‌گیریم اما تصدیق می‌کنم در نظرم این تناسب نتیجه یک تز تئولوژی بر کاهن نیست لاقلاً نه بیش از آنچه که دعوت مذهبی من نتیجه تزی بر موقعیت مذهبی بوده. یک بی‌ایمان احتمالاً به من می‌گوید که دعوت من نتیجه تعلیم من در محیطی مسیحی و بسیار مذهبی، ملاقاتم با فلان کشیش و یا فلان فرقه بوده است. البته این نظریه به لحاظی کاملاً صحیح است اما همچون تمام توضیحات تحلیلی ذهنی ناکافی بنظر می‌رسد. یقیناً دعوت مریم بر دعوت من برتری دارد اما دعوتی است در همان ردیف. مریم گفته خداوند را فهمید: او خواننده شده که مادر پسر خدا باشد. او درایت و فهم کافی برای پذیرفتن پیام خداوند را دریافت داشت. در نتیجه شناخت کافی از ارتباط منحصر به فرد و شگفت پسرش و خدا دارد. در این راستاست که می‌گویم مریم پی به الوهیت پسرش برده بود، اما نمی‌توانست آن را بیان کند. حتی می‌توانم بگویم که مریم عارفی است که شناخت کافی دارد اما چندان عالم به علوم الهی نیست تا تجربه اش را بیان دارد.

۳- حال به ویژگی تاریخی واقعه اعلام مژده به مریم مقدس برمی‌گردم و پیش از هر سخنی بر دشواری آن تأکید می‌کنم. به تعبیر کلمات پیردازیم. از کلمات «واقعه تاریخی» چه برداشتی می‌کنید؟ واقعه تاریخی واقعه‌ای است که ما آن را از طریق شهادت‌ها و روایت‌ها می‌شناسیم و می‌توانیم با دیدی انتقادی آن را ارزشیابی نماییم.

این واقعه توسط خود مریم بازگو شده است. آیا تعجب آور است که خود مریم از آن سخن گفته باشد؟ جواب من این است که این بستگی به موقعیت دارد. طبق انجیل متی مریم در ابتدا به یوسف هیچ نگفته بود و به احتمال زیاد این نظریه صحیح است. اما لوقا که روایت اعلام مژده به مریم مقدس را برایمان نقل کرده در کتاب (اع: ۱۴:۱) می گوید که مریم پس از صعود عیسی در کلیسای تازه تولد یافته حضور داشته و با ایمانداران دعا می کرده است. آیا ممکن نیست پس از رستاخیز عیسی و اعتراف به خداوندی وی مریم را مورد سؤال قرار داده باشند؟ آیا ممکن نیست پس از اعطای روح القدس به کلیسا، از تجربه اش در گرفتن روح القدس پرسیده باشند؟

من، شخصاً رابطه ای شگفت بین بارداری و پنتیکاست می بینم. آیا ممکن نیست که در حال و هوای دریافت روح القدس، مریم از بارداری عذری و تولد عیسی از روح سخن گفته باشد؟ عیسی روح القدس را عطا می کند چون خود در انسانیتش میوه روح است. البته این تنها یک فرضیه است. عهد جدید از اشاره مریم به این مطلب هیچ نمی گوید. اما دلیل مؤثرتری ارائه می دهد. لوقا در انجیل کودکی دو مرتبه می گوید: «مریم در دل خود متفکر شد، این همه سخنان را نگاه داشت» (۲: ۱۹: ۲؛ ۵۱: ۲). این جمله در کتاب دانیال نیز چندین مرتبه تکرار شده است (۷: ۲۸) آنگاه که وی الهامی مکاشفه ای برای آینده داشت: «او تمام این چیزها را در دل خود نگاه می داشت». مفهوم این جمله این است که مریم امانت دار پیامی بود که می بایست بعدها آن را منتقل می کرد.

آیا منظور لوقا از گفتن مریم این چیزها را در دل خود نگاه می داشت و بر آنها تفکر می کرد این نیست که وی بلافاصله از آنها سخن نگفته است؟ بسیار محتمل است در حیات عیسی مریم سکوت کرده باشد. چرا که عیسی سخن می گفت. اما آیا طبیعی نیست وقتی عیسی جلال یافته و کلیسا در روح زندگی می کند خاطرات حفظ شده مریم برای همین هنگام را از او پرسند؟ باید اعتراف

عیسی گذر به یک وضعیت جدید است، وضعیتی که شخص در آن از زمان و فضا رهایی یافته وارد ابدیت امروز خدا می گردد. می گویم به جلال رسیده به آسمان بالا برده شد. این نمی تواند دیده، شناخته و پذیرفته شود مگر از طریق گذشتن از قوانین عادی زندگانی انسانی. رستاخیز مسیح را جز با تعمق در ایمان نمی توان تأیید کرد. مرگ عیسی را یک ایماندار مانند فردی بی ایمان تأیید می کند اما رستاخیزش جز توسط ایمانداران تأیید نمی شود. این تأیید، ایماندار را وارد نظام ایمان می سازد و او در آنجا به واقعیت های مافوق واقعیت های نظام تاریخی دست می یابد.

واقعه تاریخی ناشی از شهادت مادی بر واقعیت هاست، شهادتی که می تواند مجرد از تعهدات شخصی باشد. تأیید وقایع مافوق طبیعی جز با پذیرفتن غیب و قبول زحمت در راه آنها میسر نیست و اقرار به رستاخیز عیسی در تمام ابعاد آن نیز از همین مقوله است.

اعلام مژده به مریم مقدس که تجربه ای ماوراء الطبیعی و درونی است را نیز می توان از این مقوله شمرد. چنانچه عکاسی در حین اعلام مژده به مریم مقدس در ناصره حاضر می بود نمی توانست هیچ عکسی جز عکس مریم را ثبت نماید و یک دستگاه ضبط صوت هیچ صدایی را ضبط نمی کرد. ظهور فرشته در دقیق ترین مفهوم الهیاتی پدیده ای روحی و کاملاً درونی است. مفهوم این سخن به هیچ وجه غیر واقعی دانستن ظهور فرشته نیست، اما این ظهور حقیقتی است که از نوعی شناخت و در نتیجه از شهادتی دیگر ناشی می شود.

واقعه اعلام مژده به مریم مقدس مستقیماً توسط خود مریم اعلام می شود. این ماجرا شاهد عینی ندارد. تنها نتیجه ای مادی این واقعه پس از انقضای موعد مقرر، مادر شدن مریم است. و تنها مریم می داند که این طفل نتیجه بارداری عذری بوده است. این واقعه به خودی خود حتی در بررسی تاریخی نیز نمی تواند آشکار شود پس چگونه شناخته شد؟ چاره ای جز پذیرفتن این نتیجه نداریم که

## ملاقات مریم با الیزابت و سرود ستایش مریم.

لوقا چه چیزی را تعلیم می دهد؟  
منظور و هدف اساسی این متن چیست؟

در ابتدا مژده تولد یحیی تعمید دهنده و عیسی داده شد و بعد دیدار و ملاقات دو مادر انجام گرفت. در مژده تولد یحیی می خوانیم: «از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود» (۱۵:۱) و در ملاقات مریم با الیزابت یحیی پر از روح شد.

از نظر مسیحیان اولیه این حقیقت که یحیی تعمید دهنده پیش از عیسی آمده بود می توانست به مثابه ننگ و رسوایی تلقی شود. اولاد ارشد خانواده نزد قدما از اهمیت بیشتری برخوردارند (به همین دلیل یحیی اصرار دارد «او که بعد از من می آید از من تواناتر است»).

عیسی کارش را با اعطای روح به یحیی آغاز می کند. این دو مادر در خدمت پسرانشان هستند و آنچه را که ما ملاقات مریم و الیزابت می نامیم در واقع تثبیت نبوت یحیی تعمید دهنده است: «از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود»

یحیی در شکم مادر خود تکان می خورد و صدایش توسط الیزابت شنیده می شود که می گوید: «از کجا این به من رسیده است که مادر خداوند من به نزد من آید؟» الیزابت صدای پسرش یحیی است همانطور که مریم حامل عیساست.

کرد که انجیل جواب گوی تمام پرسش های ما نیست؟

و باز باید تصدیق کرد که ایمان به بارداری عذرائی عقیده لوقا نیست. روایت این ماجرا در انجیل متی که به نظر می رسد در شکل روایتی تفسیری با متن اشعیا ۷:۱۴ در ارتباط است ثابت می کند که جامعه فلسطینی سال های ۵۰ آن را تصدیق می کرده است. آیا اغراق آمیز است - من با جدیت و بنا به دلایل منطقی می گویم - که از خود بپرسیم آیا ایمان جامعه فلسطینی سال های ۵۰ بی ارتباط با شهادت مریم نیست؟ و به همان ترتیب توضیحات و تفاسیری که لوقا در انجیلش می آورد نشأت یافته از شهادت مریم در کلیسا است. باید یادآوری کرد که انجیل در کلیسا، طبق روایات پدران کلیسا و تحت کنترل کلیسا که خود تضمینی جدی برای انجیل است نوشته شد.

از آنجایی که بارداری عذرائی واقعه ای چنان فوق طبیعی و درونی است که جز از طریق شهادت مریم نمی تواند درک شود و می طلبد که در ایمان دریافت شود پس واقعه ای تاریخی در مفهوم مورد نظر ما و در راستای مرگ عیسی نیست. با این وجود بارداری عذرائی واقعه ای حقیقی است که در جریان تاریخ روی داده است و عقیده، تفسیر و تأویلی عامی و ساخته و پرداخته شده نیست حال که بر خداوندی عیسی ایمان داریم و از آنجا که مریم می بایست نشانه ای از مأموریتش را داشته باشد چرا نباید بپذیریم بارداری عذرائی همان آیت بود که به صورت شگفت و خاص توسط کتاب مقدس تصدیق شده است.

\* \* \*

\* \*

\*

سپاس می‌گوید.

با مقایسه آیات ۲۵:۱ و ۴۸:۱، ۴۹ درمی‌یابیم که شادی مریم قرینه شادی الیزابت است. «به این طور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد» (۲۵:۱). «زیرا به حقارت کنیز خود نظر افکنند...» (۴۸:۱). پس ملاقات مریم با الیزابت تحقق تقدیس یحیی و بیان عکس‌العمل مریم است.

## ساختار کلی این قسمت

این متن از روایت داستان مسافرت مریم، ملاقاتش با الیزابت، اعلام خوشبختی‌اش و سپس سرود ستایش، مزموری بسیار کلاسیک که در نظر اول چندان با متن اصلی مطابقتی ندارد (می‌توان برای هر جمله مریم جمله مشابهی در مزامیر یافت) تشکیل شده است. بدعت سرود ستایش نه به سبب ساخت ادبی آن بلکه به دلیل مفهوم ستایشی است که می‌سراید. این مزموری است جهت شکرگزاری در دو قسمت کاملاً مجزا.

الف: آیه ۴۶-۵۰ شکرگزاری زنی برای نیکی که به وی شده است.

ب: آیه ۵۱-۵۵: شکرگزاری برای نجات تمام اقوام و برای پیمان تحقق یافته. عطیه مریم عطیه قوم خداوند و صدای مریم در دومین قسمت سرود ستایش صدای تمام کلیساست. در دعای شبانه، سرود ستایش که مریم برای اولین مرتبه آن را خواند فقط دعای مریم نیست بلکه سرود کلیسا نیز هست. ما در سرود ستایش که مریم به نام تمام انسانیت خداوند را تسبیح خواند و نیز در اعلام مژده که به نام دختر صهیون پاسخ داد با وی همراه و همگام می‌باشیم. لوقا مریم را صدیق و مخلص نسبت به جهان و قوم خداوند نشان می‌دهد و به ما می‌آموزد که

در تأمل بر راز مریم همواره باید به خاطر بسپاریم که مریم کنیز خداوند است. بر ظرافت متن توجه کنید: نمی‌گوید عیسی بار آورده شده بود بلکه به محض با آورده شدن، مریم وفادار، مطیع و فرمانبردار نسبت به تمام خواسته‌های روح و پسرش برخاست و رفت. دیدار مریم اولین عمل بشارتی است، او پسرش که روح را عطا می‌کند می‌برد. ملاقات مریم با الیزابت در حقیقت وفای مریم است که به عیسی امکان به تحقق رساندن آنچه در مورد یحیی گفته شده بود را می‌دهد: «از شکم مادر خود از روح پر خواهد شد». این دیدار تدهین رسالت یحیی نیز بود. دو مادر در خدمت پسرانشان هستند همانطور که پیشتر گفته شد الیزابت صدای یحیاست و مریم حامل عیسی.

اما این تنها هدف دیدار مریم نیست چرا که الیزابت خداوندش را (خداوند نام مسیح است) باز می‌شناسد، منادی از هم اکنون مسیح را نشان می‌دهد. الیزابت به مریم تبریک می‌گوید. آیات ۲۰ و ۴۵ را مقایسه نماییم: در آیه ۲۰ «حال تا این امور واقع نگردد گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهای مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست باور نکردی». در آیه ۴۵ «خوشا به حال او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خدا به وی گفته شد به انجام خواهد رسید». الیزابت مریم را به خاطر ایمانش در اعلام مژده شادباش می‌گوید.

ملاقات مریم با الیزابت در واقع توضیح و نتیجه اعلام مژده به مریم است. مریم در اعلام مژده خواست خداوند را پذیرفت اما چیزی از احساس او بیان نشد؛ تنها گفته شد که او کنیز خداوند است. دیدار مریم با الیزابت کل مطلب را روشن می‌سازد. مریم تا به حال نمی‌توانست کلامی بر زبان آورد حال الیزابت منور به نور روح سخن می‌گوید و مریم نیز یارای سخن گفتن می‌یابد. سرود ستایش مریم بیشتر جمع بندی اولین قسمت انجیل یعنی اعلام مژده تولد یحیی و عیسی و تقدیس یحیاست تا دیدار مریم. مریم در این سرود خداوند را به خاطر عیسی

آیه ۴۸ یقیناً در مورد مریم گفته شده است: «تمام طبقات مرا خوشحال خواهند خواند ... حقارت کنیزش ...». سعی ما بیشتر بر این است که مریم را از دیدگاه سنت بشناسیم. و چرا این مزمور را بهترین توصیف مریم دانسته تا یافتن کلمات مریم؟

بی چشم پوشی و گذشت از مسائل شخصی نمی توان یک مسیحی بود. سرود ستایش مریم بیانگر عطایای داده شده به مریم است: «تمامی طبقات مرا خوشبخت خواهند خواند» این پاسخ جمله الیزابت است: «خوشا به حال او که ایمان آورد» در قرینه این آیات داریم: «خوشا به حال سینه ای که ...» «خوشا به حال آنکه سخن خداوند را گوش فرا دهد ...» مریم ایمان داری است که راه را به ما می نمایاند. او نجات را در عیسی مسیح و در دو مرحله می سراید.

۱- نجات فقرا و سرنگونی مراتب ارزش ها: «گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرموده جباران را از تخت ها به زیر افکنده ...». جهان در انتظار مسیحی قادر و توانا، جنگجو و فاتح است و وقتی به این دنیا می آید کسی جز مریم او را نمی شناسد. چیزی تغییر نکرده است. اشغال گر رومی هنوز اینجاست و گناه فائق آمده است... نجات در سکوت و ابهام به فقرا و فروتنان و آنانی که چشم دل دارند داده شده است. سرود ستایش تصویری روحانی از مریم است و آغاز و شناخت راز عیسی را توصیف می کند.

۲- وفاداری: باری تعالی وعده خود را به یاد آورده عهد خود را بست و آن چه را که به ابراهیم گفته بود انجام داد او در عشق خود وفادار است.

## مسئله ادبیات

آیا ما دقیقاً سخنان مریم در حین ملاقاتش با الیزابت را در اختیار داریم؟ الیزابت دستگاه ضبط صوت نداشته و از سخنان مریم نت برداشته است. این متن، متنی است مجهول برگرفته از مزامیر. از سوی دیگر به نظر می آید که متن آیتی اولین جامعه فلسطینی است، سرودی از سرودهای کلیسای فلسطین که نجات را در عیسی مسیح می سراید و لوقا آن را برمی گزیند چرا که این متن را بهترین بیان دعای مریم می انگارد.

## مقدمه

سیر اکتشاف شخصیت مریم در عهد جدید بسیار کند است اما بتدریج با مطالعه اناجیل لوقا و یوحنا به نتایج مهمی منتهی می شود. ما در این مطالعه مبادرت به طبقه بندی موضوعات کرده ایم: پس از مطالعه اولین صفحات عهد جدید که مریم عملاً در آنها غایب است به جستجوی متونی می پردازیم که مریم در آنها حضور دارد و نیز سعی خواهیم کرد سؤالات نویسندگان عهد جدید را حدس بزنیم. این جنبه کار عملاً جنبه مهمی است چرا که اغلب به هنگام مطالعه این متون برای مطالعه در شخصیت مریم به سؤالات مطرح در عصر خود می پردازیم و نه سؤالاتی که آنان در پی جواب دادنشان هستند.

طبقه بندی مطالعات بدین گونه خواهد بود:

۱- تعلیم رسولی

۲- مریم در تکوین اناجیل

۳- اناجیل کودکی

۴- متون یوحنا

## بخش دوم

### اکتشاف مریم در عهد جدید

فصل اول: تعلیم رسولی

فصل دوم: مریم در تکوین اناجیل

فصل سوم: اناجیل کودکی

فصل چهارم: متون یوحنا

## تعلیم رسولی

### ۱- اولین خطابه‌های رسولان

از حدود سال ۵۰ میلادی بررسی خطابه‌های رسولان آغاز گشته و نتایج مهمی نیز به دست آمده است. در این راستا سعی شده موضوع اساسی وعظ رسولان مشخص گردد. دود منتقد بزرگ انگلیسی خدمات شایان توجهی در این زمینه انجام داده است. او متوجه گشته که در مقالات رسولان مندرج در کتاب اعمال، زبان و سبک لوقا که پس از گذشت ۵۰ سال ماوقع را نگاه داشته است باز شناخته می‌شود بلکه در این کتاب مطالبی مربوط به سال‌های پیش از لوقا نیز به چشم می‌خورد. این خطابه‌ها همواره با توجه دقیق به موقعیت آغاز می‌شود برای مثال در موعظه پنطیکاست، عطیه روح القدس (اع ۲: ۱۴-۲۱) در شفای مرد چلاق، موضوع شفا (اع ۳: ۱۲) در انطاکیه پیسیدیه، قرائت کتاب مقدس در کنیسه (اع ۲۳: ۱۵) و غیره... پس از این مرحله، بشارت مسیح و اعلام مرگ و رستاخیز عیسی و سرانجام دعوت به مسیحیت نیز انجام می‌گرفته است. دود معتقد است که این روش انحصاری لوقا نیست بلکه طرح کلی خطابه‌های رسولی است. بدین گونه تحلیل انتقادی موعظه‌های رسولان در کتاب اعمال، امکان توصیف این وعظ را نیز برایمان میسر می‌سازد.

این موعظه‌ها با بیانی بسیار ساده و روان و اغلب ساده‌تر از بیان پولس قدیس به معرفی عیسی پرداخته‌اند. برای مثال می‌توان به عنوان عیسی در این موعظه‌ها اشاره کرد. عیسی در هیچ کدام از موعظ پطرس، پسر خدا خوانده نشده

است. این نامی است که پولس در وعظ‌هایش به عیسی می‌دهد (اع ۱۳، ۳۳). زیرا در زبان متداول یهود، اصطلاح «پسر خدا» نشانگر امت، شاه و مسیح بود و الوهیت را نمی‌رساند. این همان مبحث قدیمی الهام ناتان نبی است (۲- سمو ۷: ۱۲-۱۶). با آنکه «پسر خدا» از نظر لوقا توصیف کامل عیسی است نوشتن موعظ پطرس نیکخواهی و درستکاری او را می‌رساند.

در این موعظه از مریم هیچ گفته نمی‌شود، توجه داشته باشیم که از زندگانی عیسی نیز حرفی به میان نمی‌آید. وقتی رسولان در فلسطین موعظه می‌کنند احتیاجی به معرفی عیسی ندارند چونکه شنوندگان نشان عیسی را می‌شناسند و او را دیده‌اند. اما در موعظه‌ای خطاب به کرینلیوس، یک خارجی که بی‌شک کمتر در جریان اعمال عیسا است از معجزات عیسی سخن‌ها گفته‌اند اما حتی در آن موعظه هم درنگ چندانی بر زندگی عیسی ننموده‌اند.

سکوت در مورد زندگی مریم بیان‌گر چیست؟ شاید به این خاطر است که احساس می‌کردند باید به موضوع اساسی پردازند. عیسی مرده و زنده شد و نجات در همین است. بعلاوه رسولان از چه چیز دیگری می‌توانستند سخن گویند؟ از آنچه که دیده بودند... بنابراین نباید انتظار داشت از کودکی عیسی که در آن حضور نداشتند سخن گویند. آنان طبیعتاً جوان‌تر از عیسی بودند، در مشرق زمین پیران شاگرد جوان‌تر از خود نمی‌شوند پس آنان شاهد کودکی عیسی نبودند، کودکی که مریم نقش بزرگی در آن دارد، در حالی که در زندگی اجتماعی عیسی اساساً ساکت و ناپیدا است.

این را نیز بیفزاییم که وعظ رسولی در فلسطین آغاز شد جامعه‌ای که زنان حضور چندانی در آن ندارد، تا آن حد که حتی شهادت زنی در یک مشاجره نیز پسندیده نیست. سخن گفتن از مریم در این شرایط غیرعادی تلقی می‌شد.

بارآوری بی‌آلایش عیسی بی‌شک عطیه‌ای مهم است اما در اولین روزهای مسیحیت از آن سخن نمی‌گفتند حتی اولین نسل مسیحیان آن را به راحتی قبول



را باید «متولد از زن» خواند. جمله «بوجود آمده از زن» جز در چند نسخه خطی متأخر دیده نمی شود و در واقع تحریف سنت در قرن چهارم و پنجم است. این تفسیری است که متن اصلی حضرت پولس را به دلیل ایمان به بارآوری بی آلیش تحریف کرده است.

پس حضرت پولس به گفتن «عیسی از زن زاییده شد» اکتفا کرده و توجهی به چگونگی تولد او نمی کند. او بخصوص از اصطلاح قدیمی سامی که متی آن را از طرف عیسی روایت می کند: «از اولاد زنان، بزرگ تری از یحیی تمعید دهنده برنخاست» (مت ۱۱:۱۱) استفاده می کند. این اصطلاح یهودی اغلب در تلمود و تارگوم تکرار شده و دلالت بر ضعف و ناتوانی انسان دارد. جمله «مولود از زن» نشان می دهد که انسان به خودی خود هیچ قدرتی ندارد. پس این متن درباره خضوع انسان است که از مریم هیچ نمی گوید و تنها تأکید می کند که عیسی در تقدیر و زبونی مشترک تمام انسان ها از سرشت انسانی ماست. متن حضرت پولس نیز چون موعظه رسالتی هیچ توجهی بر مریم ندارد. پولس به خوبی می داند که مادر عیسی مریم نام دارد. اما تنها به شناساندن رستاخیز کرده، او که برای ما مرد، نجات دهنده، مسیح جهانی پسر خدا اکتفا می کند. از نظر او مریم، رشته ای است که عیسی را به تاریخ و انسانیت در زبونی و ذلتش متصل می سازد. اولین نسل مسیحیان توجهی به مریم ندارد. این بی توجهی از این جهت مهم است که در مراحل بعدی ما را در تصدیق این موضوع که آنان کم کم و به تدریج پی به ارزش و اعتبار مریم برده اند یاری می دهد. حال این سؤال پیش می آید که منظور از شناخت مریم چه بود؟

\* \* \*  
\* \*  
\*

نمی کردند. عیسی، مسیح و پسر داوود است و از نظر یهود این امر جز از طریق پدر ممکن نیست. من معتقدم دلایل سکوت اولیه بر بارآوری عذراپی را باید در این زمینه جستجو کرد.

## ۲- تنها متن حضرت پولس

در این میان تنها متنی بسیار کوتاه و مختصر از پولس قدیس در غلاطیان ۴:۴ از مریم یا مادر عیسی سخن می گوید: «ولی می گویم مادامی که وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد هر چند مالک همه باشد. بلکه زیر دست ناظران و وکلای می باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده باشد. ما نیز چون صغیر می بودیم زیر اصول دنیوی غلام می بودیم (منظور حضرت پولس در اینجا، شریعت، حکومت شرعی و حکومت اقلیت است) لیکن چون زمان به حد کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند...»

کشیشان یونانی بر خلاف ما این متن را متنی بسیار مشکل می دانند و علت این امر را می توان ناشی از نقادی متن دانست. این متن را می توان «به وجود آمده از یک زن»، «پدید آمده از یک زن» یا «متولد از یک زن» خواند. کشیشان یونانی این متن را اغلب «بوجود آمده از زن» یعنی بوجود آمده از یک زن تنها و بدون دخالت مرد می خوانند و اثبات بکارت مریم را در آن می بینند. این تفسیر تئودوره و سیریل اورشلیم است. و کشیشان لاتینی این متن را به دو صورت «natum ex muliere» و «factum ex muliere» می خوانند. ترتولین و آگوستین نیز تأیید بکارت مریم را در این متن می بینند. تفسیرهای قرون وسطی و تفسیر لوتر نیز این متن را تأیید بارآوری بی آلیش عیسی می دانند. در حقیقت طبق مطابقت های انجام گرفته بر نسخه های خطی، این متن

## ۱- مداخله والدین عیسی در اناجیل مرقس، متی و لوقا

این اناجیل وضعیت بسیار مشکل و حساس والدین عیسی را که در جستجوی هشتم نشان می دهند (مر: ۳۱-۳۵؛ مت: ۱۲: ۴۶-۵۰؛ لو: ۸: ۱۹-۲۱). به کمک این اناجیل و سنت اولیه و داده هایشان از مریم می توان به درایت و نقش مریم پی برد.

### الف) روایت مرقس (۳: ۳۱-۳۵)

مرقس اولین معجزات عیسی و دعوت او از ۱۲ شاگرد سپس اولین اختلافات و گفتگوها، سرسختی ملایان یهود و قوم را حکایت می کند. همین اختلافات عیسی را وا می دارد تا با مثل سخن گوید و از طریق مثل ها تعلیماتش را بر طبق درک و فهم شنوندگانش طبقه بندی نماید:

۱- شنوندگانی که می توانند همه چیز را برایشان توضیح دهد.

۲- شنوندگانی که دعوتشان تنها از طریق مثل ها میسر است، دعوتی که واقعیت ها را انکار نمی کنند بلکه هر کس را به نسبت برداشت و خواست خود فرا می خوانند.

مرقس در باب ۳: ۲۰-۲۱ می گوید: «چون به خانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند به طوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکردند و خویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا او را بردارند زیرا گفتند از خود بی خود شده است». منظور از خویشان در این جمله اطرافیان و یقیناً خانواده اش هستند که در برابر محبوبیت عیسی عکس العمل نشان می دهند. عیسی دهکده اش را ترک گفته، پیشه اش را رها نموده است و حال موعظه می کند. مردم به سویش جلب می شوند، بیمارانشان را نزدش می برند و تمام روز را پیش او می مانند، آنقدر

## فصل دوم

## مریم در تکوین اناجیل

در اینجا به زمینه فنی ادبی پیشین که لازمه درک بهتر این متون است باز می گردم و یادآوری می کنم اناجیلی که در دست ماست به یکباره به رشته تحریر در نیامده اند. در ابتدا تنها مواعظی شفاهی بود که هر بار روایتی را طی آنها نقل می کردند: گاه درد و رنج مسیح را حکایت می کردند (یکی از اولین روایت هایی که شکل گرفت، گاه ظاهر شدن رستاخیز شده یا نویدهای سعادت ابدی و گاه مثل هایی از عیسی. سپس در مرحله دوم تمام این اطلاعات را گردآوری کرده شروع به نگاشتنشان کردند. مرقس در سال ۶۷ از روی همین اطلاعات اولیه انجیلش را به رشته تحریر درآورد. اناجیل لوقا و متی حدوداً در سال ۸۰ به صورت امروزی خود ظاهر گشتند.

پس اناجیل ما حاصل ۵۰ سال تلاش طولانی برای گردآوری موضوعات و منابع، شکل ادبی بخشیدن به آنها و سرانجام نگارش می باشند. طی این مراحل مختلف صرفاً به حکایت و تکرار روایات بسنده نمی کردند بلکه کم کم ضمن نقل این یا آن معجزه، مثل، واقعه (مثل واقعه تجلی مسیح) تحت تأثیر سنت به تفسیر و تفکر بر شخصیت مسیح، ملکوت الهی و سرانجام آن گونه که بعدها خواهیم دید شخصیت مریم پرداختند. بنابراین اناجیل را باید همچون متونی دانست که شامل چندین بخش بوده و اغلب در هر بخش از آن سنتی فلسطینی و یا تکوین الهیات دیده می شود.

برادر و خواهر و مادر من باشد» (۳: ۳۲-۳۵). این سخنی درشت است که شاگردان را رودرروی بستگان قرار می‌دهد. آنانی که اراده خدا را به‌جا آورند و برای شنیدن کلام خدا اینجا گرد آمده‌اند خانواده حقیقی و روحانی عیسی هستند.

همانند بسیاری از متون مشکل انجیل، تنها راه درک مفهوم واقعی این قسمت خواندن و در نظر گرفتن آن در تمامیت انجیل است. آیا دیگر متون انجیل کلام یا عملی از عیسی برای روشن ساختن پاسخ این مشکل دربر دارند؟ می‌توان پاسخ داد: بله، متونی که عیسی در آنها شاگردانش را به انتخاب او یا خانواده‌شان ملزم می‌سازد. «پطرس به او گفتن گرفت که اینک ما همه چیز را ترک کرده تو را پیروی کرده ایم عیسی جواب فرمود هر آینه به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادری زن یا اولاد یا املا را به جهت انجیل ترک کن جز اینکه الحال در این زمان صدچندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در عالم آینده حیات جاودانی را» (مرقس ۱۰: ۲۸).

و یا در متن مرقس ۱۳: ۱۲-۱۳ که عیسی از ایمان و وفاداری در جفا سخن می‌گوید: «آنگاه برادر، برادر را و پدر فرزند را به هلاکت خواهد سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشان را به قتل خواهند رسانید و تمام خلق به جهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت اما هر که تا به آخر صبر کند همان نجات یابد». از نظر انجیل مرقس شاگرد شخصی است که از خانواده‌اش چشم پوشی کرده خود را وقف ملکوت آسمانی سازد و همانگونه که در باب سوم گفته شد عیسی خود آنچه را که از شاگردانش می‌خواهد به مرحله اجرا می‌گذارد. با توجه به استحکام روابط خانوادگی در مشرق زمین، تأکید عیسی بر این امر غیر عادی و سؤال برانگیز بود. او میان خانواده زمینی‌اش و خانواده ایمان‌داران، آنانی که اراده خدا را به‌جا می‌آورند انتخاب کرد.

که حتی فرصت غذا خوردن نداشت پس خانواده‌اش نگران او شده و گفتند: بیش از این ممکن نیست «او از خود بی‌خود شده است» این عبارت را نباید همانند برخی ترجمه‌های پیش از این «او دیوانه است یا در تصرف شیطان است» ترجمه کرد بلکه او تهییج شده و دیگر در پی خواب و خوراک خویش نیست پس باید چاره‌ای اندیشید. موضوع تنها افراط در کار است اطرافیان عیسی می‌پندارند که او زیاده‌روی می‌کند پس در صدد متوقف ساختن رسالت او هستند.

مرقس در ادامه این روایت، در آیات ۲۲-۳۰ مشاجره عیسی با فریسیان را نقل می‌کند: فریسیان برای متوقف ساختن جریان معجزات عیسی می‌گفتند: او به نام چه کسی دیوها را بیرون می‌کند. بی‌ایمانان می‌گفتند که بعلزبول دارد و عیسی تأکید می‌کرد توسط روح خدا این کار را می‌کند. و در این حال خانواده عیسی یا به بیان دقیق‌تر مرقس، «مادر و برادرانش» (مر ۳: ۳۱) فرامی‌رسند: «پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند». تفاوت این آیه با آیه ۲۰-۲۱ کاملاً آشکار و واضح است. در آنجا خویشان عیسی می‌خواستند او را ببرند اما در اینجا دقیقاً اشاره شده است که مادر و برادران عیسی تنها در جستجویش بودند و در پی متوقف ساختن رسالت او یا فرونشاندن شور و هیجانش نبودند. علت تفاوت آشکار این دو آیه را باید متوجه مرقس کرد که نخواست از خود بی‌خود خواندن عیسی یا متوقف ساختن رسالت او را به مریم نسبت دهد. احتمالاً- اینجا چاره‌ای جز توسل به حدس و گمان نداریم- این اولین ملائمت و سازش سنت در قبال مریم است.

ادامه متن را پی می‌گیریم: «آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند اینک مادر و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند در جواب ایشان گفت: کیست مادر من و برادران من کیانند؟ پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند نظر افکنده گفت: اینانند مادر و برادرانم زیرا هر که اراده خدا را به‌جا آورد همان

آنچه را که می‌تواند با رسالت عیسی در تضاد باشد از والدین او دور می‌سازد و می‌گوید که آنان تنها می‌خواستند با او سخن گویند. ادامه متن عملاً جز چند تفاوت جزئی شباهت کامل با متن مرقس دارد. متی مطلب نوشته شده در انجیل مرقس ۲۱:۳ را ذکر نمی‌کند، او نمی‌تواند بپذیرد که برادران عیسی مخالف رسالتش باشند و این البته دلیل قانع کننده‌ای دارد او به خوبی می‌داند برادران عیسی چه جایی در کلیسای اولیه دارند. او می‌داند که یعقوب جانشین پطرس در اورشلیم بود یا شمعون و یهوذا چه نقشی در کلیسا داشتند. از نظر متی، مادر و برادران عیسی همان مقامی را داشتند که کلیسای زمان او تصریح می‌کرد. شناسایی نقش مریم و برادران عیسی در کلیسای اولیه ما را قانع می‌سازد که آنان در پی ممانعت از رسالت او نبودند.

وانگهی متی با عباراتی بسیار دقیق تر از عبارت مرقس، ترک خانواده برای یافتن ملکوت آسمانی را بیان می‌کند و در باب ۲۱:۸ وقتی شاگردی می‌گوید: «خداوند اول مرا رخصت ده تا رفته پدر خود را دفن کنم عیسی وی را گفت مرا متابعت کن و بگذار مردگان خود را دفن کنند». درک مفهوم کلی این عبارت جنجال برانگیز برای ما مشکل است. در تمام تمدن‌ها دفن پدر وظیفه مقدسی برای پسر اسنت و در مشرق زمین بیشتر از دیگر نقاط صدق می‌کند. «مادر من کیست؟ برادران من کیانند؟» عیسی خود نیز از جدایی که بر شاگردانش ملزم می‌سازد متابعت می‌کند.

باز متی در ۱۰:۳۴-۳۷ در رابطه با مسئولیت مبشر می‌گوید: «گمان مبرید آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم و دشمنان شخص اهل خانه او خواهد بود. هر که پدر یا مادر خود را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد». این کلمات رفتار عیسی با مادر و برادرانش را توضیح می‌دهند. این عبارات ارزش مریم و برادران عیسی را

چنین به نظر می‌رسد که می‌توان چگونگی سنت اولیه را از این متن مرقس تشخیص داد. خانواده عیسی مخالف رسالت اوست اما عیسی می‌گوید رسالتش مقدم بر هر چیز دیگری است. همانگونه که از شاگردان می‌خواهم از خانواده خود چشم‌پوشند خود نیز خانواده‌ام را ترک می‌گویم. در این سنت اولیه، مریم تنها فقط به این دلیل که مادر عیساست، ظاهر می‌شود ولی هیچ سخنی خوب یا بد از او گفته نمی‌شود.

در بازخوانی این متن مرقس متوجه می‌شویم که مواظب است مریم را در میان آنانی که عیسی را از خود بی‌خود می‌دانند و مایلند رسالتش را متوقف سازند ذکر نکند (۲۱:۳). با این حال محتمل است آنانی که در جستجوی عیسی بودند (۲۱:۳) خواهان متوقف ساختن رسالتش نیز بوده باشند (۲۱:۳) و این می‌تواند اعتراض شدید عیسی و تأیید این مطلب را که تنها در قبال خانواده روحانی‌اش ملزم است توجیه کند، پس مرقس از هم‌اکنون موقعیت مریم را تشخیص داده و می‌داند که مریم نمی‌تواند مخالف رسالت عیسی باشد زیرا از رسالت پسرش چیزهایی فهمیده است. مرقس خیلی مبهم به این مسئله اشاره کرده است اما معتقدم که حتی از تفاوت بین این دو مطلب می‌توان به این نتیجه دست یافت. اما لوقا و متی پا را فراتر گذاشته و در نوشته‌هایشان احترام بیشتری برای مریم قائلند.

## (ب) روایت متی (۱۲:۴۶-۵۰)

متی از نیت والدین عیسی که مرقس آن را در باب ۲۱:۳ می‌نویسد سخن نمی‌گوید. اما بی‌شک از آن آگاه بوده چرا که این مطلب از منبعی کهن سرچشمه گرفته است. متی می‌نویسد: «او با آن جماعت هنوز سخن می‌گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند» (۱۲:۴۶). پس متی هر

گویی می‌گوید نخواستند بیرون بمانند بلکه می‌خواستند نزد او روند اما نتوانستند و بدین گونه لوقا هر گونه فاصله‌ای میان عیسی و خانواده‌اش را از میان برمی‌دارد: «پس او را خبر داده گفتند مادر و برادرانت بیرون ایستاده می‌خواهند تو را ببینند. در جواب ایشان گفت مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده آن را به جا می‌آورند». مرقس و متی مغایرت را با جمله مادر من کیست؟ برادران من کیانند؟ نشان می‌دهد اما لوقا تنها می‌نویسد مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده... پس لوقا آن تضاد شدید را زدوده و تفاوتی بین خویشان و خانواده جدید عیسی را مطرح نمی‌کند.

در انجیل کودکی لوقا، مریم دقیقاً به کلام خداوند گوش فرا می‌دهد: «خوشا به حال او که ایمان آورد» (۴۵:۱). مریم الگو و نمونه‌شنوندگان کلام خداست. حال متوجه اهمیت جا به جایی مطالب در انجیل لوقا شدید؟ این همان مبحث سنتی است که می‌گوید شاگرد باید خانواده خویش را ترک گوید. و لوقا خود مبشری است که ترک خویشان و رفتن به دنبال مسیح را تبلیغ می‌کند. و در عین حال توجه دارد که سوء تعبیری از مریم در اذهان باقی نماند. به عکس عظمت و شکوه مریم را به دلیل مادر جسمانی عیسی بودن نمی‌داند بلکه به دلیل گوش فرا دادن به کلام خدا. پس این متن تمام اتهامات علیه مریم در سنت اولیه را رد می‌کند.

مطالعه این واقعه در اناجیل مرقس، متی و لوقا کشف بزرگی از شخصیت مریم را ممکن می‌سازد. سنت علیه یا له مریم نیست. مرقس احساس می‌کند که نباید نسبت به مریم چندان خشن و سخت‌گیر بود متی ملایم‌تر از مرقس است و لوقا پی به ارزش حقیقی مریم برده است.

این موضوع چنان صریح و روشن است که لوقا بار دیگر آن را در باب ۲۸:۱۱ تکرار می‌کند. تکرار مکرر یک متن در ادبیات امر غربی است. بی‌شک لوقا دو مرتبه بر این متن کار کرده است و به مانند کتاب نظیرش (متی

سبک و سنگین نمی‌کنند بلکه قانونی کلی را بیان می‌دارند. ملکوت آسمانی بر هر چیز حتی مقدس‌ترین روابط زمینی الوهیت دارد. توجه داشته باشیم عیسی در صورت اقتضاء از چهارمین حکم شریعت دفاع می‌کند (۱۵:۳-۶؛ ۱۹:۱۹).

متی به خوبی از مقام مریم و برادران عیسی در کلیسا آگاه است پس آنچه را می‌توانست نشان دهد خانواده عیسی خواهان متوقف ساختن رسالتش بودند از قلم می‌اندازد.

### پ) روایت لوقا (۸:۱۹-۲۱)

لوقا نظر مساعدتری نسبت به مریم دارد. محتوای انجیل لوقا نه تنها چندان تفاوتی با اناجیل مرقس و متی ندارد بلکه ملایم‌تر نیز هست و جا به جایی در نقل روایات دیده می‌شود که به نوعی شگفت بیان‌گر مطلب است.

در اناجیل مرقس و متی صحنه ملاقات خانواده عیسی قبل از روایات مثل‌ها نقل شده است. لوقا آن را پس از نقل مثل‌ها جای داده است. این موضوع می‌تواند بی‌اهمیت جلوه کند اما در حقیقت پر مفهوم است. اول اینکه لوقا مثل‌ها را با زبانی تندتر از دیگر انجیل‌نگاران می‌نویسد با این هدف که کلام را باید شنید و به کار بست. مثل دانه که کلام خداوند است و برحسب استقبالی که از آن می‌شود میوه می‌دهد و عیسی از آن نتیجه می‌گیرد: «هر که گوش شنوا دارد بشنود». و نیز در مورد مثل چراغ «احتیاط کنید به چه طور می‌شنوید». لوقا بلافاصله پس از این مثل گوش فرا دادن به کلام خدا و موضوع خویشاوندی عیسی را مطرح می‌سازد.

«مادر و برادران او نزد وی آمدند و به سبب ازدحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند» (لو ۸:۱۹-۲۱). لوقا همچون متی و مرقس نمی‌گوید آنان بیرون ایستادند بلکه به سبب ازدحام مردم نتوانستند او را ملاقات کنند.

آنان که در کلیسا وظایفی داشتند به اجبار به مسئولیت‌های خود اندیشیدند و همین، آنان را در درک مسئولیت دیگران یاری داد و پی بردند که عیسی به خودی خود متولد نشد بلکه مریم در این تولد نقشی بزرگ داشت.

## ۲- دیدار عیسی از ناصره

سنت اولیه به مناسبت دیگری یعنی دیدار عیسی از ناصره بار دیگر از مریم سخن می‌گوید: برای مثال مرقس ۶: ۱-۶ بلافاصله پس از حکایت مثلها و در متی ۱۳: ۵۳-۵۸. این متن ما را با دو مشکل جدید روبرو می‌سازد ۱- عنوان «پسر مریم» که به عیسی داده می‌شود ۲- شمارش خواهران و برادران وی. هنگامی که عیسی به ناصره بازگشت مردم می‌گفتند: «مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهوذا و شمعون و خواهران او نیز اینجا نزد ما نمی‌باشند؟» (مر ۶: ۳). منظور انجیل از این جمله چه می‌تواند باشد؟

در ابتدا به عبارت «عیسی پسر مریم» بپردازیم. این عبارت از نظر ما عنوانی است که تقوای مریم را می‌رساند. اما در فرهنگ فلسطینی، اصطلاحی کاملاً عجیب است. در دنیای سامی معمول نبود پسری را با نام مادرش بخوانند و حتی امروزه نیز نزد اقوام عرب این کار مرسوم نیست.

این عبارت را اغلب دلیل بر بیوه بودن مریم شمرده‌اند. در دهات مرسوم نیست که نام خانوادگی شخص برده شود. ممکن است عیساها، یوسف‌ها، یعقوب‌های بسیاری در ناصره بوده باشند چرا که نام‌ها بسیار رایجی بودند و طبیعتاً برای شناسائیشان، آنان را با نام پدرشان می‌خواندند. رنان<sup>۱</sup> می‌گوید: شاید عیسی بن یوسف‌های بسیاری بودند بنابراین پس از مرگ یوسف (انجیل نظیر نامی از او نبرده‌اند و این تنها یک توضیح می‌تواند داشته باشد، یوسف

۱۲: ۲۲-۴۵) آن را پس از بحث و مشاجره دربارہ بعزوبول و بازگشت روح پلید جای داده است: «چون او این سخنان را می‌گفت زنی از آن میان به آواز بلند وی را گفت خوشا به حال آن رحمی که تو را حمل کرد و پستان‌هایی که مکیدی. لیکن او گفت بلکه خوشا به حال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند». در اینجا بار دیگر بر شنیدن کلام خدا به شدت تأکید می‌کند.

برای درک بهتر منظور لوقا به باب دوم انجیل او باز می‌گردیم که می‌گوید: «اما مریم در دل خو متفکر شده هم این سخنان را نگاه می‌داشت» (۲: ۱۹ و ۵۱). لوقا در باب ۸: ۱۱-۲۱ بر جدایی و ترک خویشاوندان اصرار می‌کند و در باب ۱۱: ۲۷-۲۸ بزرگی و عظمت مریم را نشان می‌دهد. لوقا علت عظمت مریم را گوش فرا دادن به کلام خدا و نگهداری آن می‌داند و نه مادر جسمانی عیسی بودن یا شیر دادن به کودک.

عظمت مریم در خود عهد جدید، سنت رسالتی و افکار الهامی پیداست و ربطی به تخیل پرهیزکارانه لوقا ندارد و برخاسته از احساس او نیست بلکه شناخت بدیهی راز عیسی و مریم است. مریم چنان پاک خاموش و عمیق و متفکر است که در نظر اول به چشم نمی‌آید. ابتدا پی به وجود عیسی بردند که البته باید این چنین می‌شد، اما وقتی به گذشته بازگشتند به دین عیسی نسبت به مریم اندیشیدند و دریافتند که مریم در بوجود آوردن عیسی سهم داشته و برای این کار محتاج لطف و نعمتی خاص بوده است. انجیل نگاران در این بازگشت به گذشته کم‌کم به نقش مریم پی بردند. این کاملاً طبیعی است. آیا هرگز برای ما پیش نیامده که پس از وقوع حادثه‌ای متوجه شویم که آن واقعه روحانی بر ما اثری عمیق داشته است؟ بچه‌ها اصولاً تعلیمات والینشان را بلافاصله نمی‌پذیرند... این مطلب در مورد سنت انجیلی نیز صادق است، سنتی که عیسی را موعظه کرده و سپس به تأثیر و نقش مریم در رابطه با او پی برده است. من تجربه انجیل نگاران را نیز بر این مورد می‌افزایم که در این راه یاریشان کرده است.

انجیل جعلی یعقوب به سال ۱۲۵ و در آغاز قرن دوم یعنی ۲۰ یا ۲۵ سال پس از نگارش انجیل یوحنا به بررسی این مطلب می‌پردازد. در این کتاب سه مرتبه تکرار شده که یوسف پیرمردی بیوه است که فرزندان بسیار دارد (۹:۲؛ ۱۷:۱-۲؛ ۱۸:۱) و از او خواسته می‌شود که با مریم ازدواج نماید. شاخه‌های درخت بین خواستگاران ازدواج با مریم تقسیم می‌شود و تنها شاخه یوسف جوانه می‌دهد و کاهن اعظم می‌گردد: «باید با مریم ازدواج کنی». یوسف پاسخ می‌دهد: «اما من پیرمردی بیوه هستم با فرزندان بسیار، چگونه می‌توانم مسئولیت این دختر جوان را به عهده گیرم؟» اگر چه این بچه‌گانه به نظر می‌آید اما انجیل جعلی یعقوب سعی بر حل مسئله برادران عیسی دارد و آنها را فرزندان ازدواج اول یوسف می‌داند. این عقیده‌ای است که بعدها در نوشته‌های کلمنت اسکندریه و اریژن و تقریباً تمام روایتهای یونانی دیده می‌شود.

لاتینی‌ها در این رابطه دو تفسیر ارائه می‌دهند: ترتولین معتقد است اینان پسران یوسف و مریم هستند اما این عقیده ترتولین منحصر به خود اوست و می‌دانیم که او سرانجام به ارتداد کشیده شد. در این صورت آیا می‌تواند شاهدی صادق بر این مدعا باشد؟ از نوشته‌های ترتولین چنین استنباط می‌شود که علیه بکارت مریم اعتراض می‌کرده اما اعتراضاتش عملاً بی نتیجه مانده و ارزش تاریخی ندارد. ژرم قدیس در مورد برادران عیسی می‌گوید: برادران مورد بحث پسر عموهای عیسی هستند در حقیقت وی در این مورد از سنت غیر قابل انکار فلسطینی سود می‌جوید که مفهومی بسیار وسیع به واژه برادر می‌دهد، پس واژه برادر در مفهوم کلی تمام اعضای خانواده را دربر می‌گیرد. ژرم می‌گوید برادران مورد بحث پسر عموهای عیسی می‌باشند. من نمی‌خواهم در اینجا مسائل سنتی را بحث نمایم اما آیا عهد جدید بر پایه فرضیات نوشته شده است؟ عهد جدید گرچه مسائل را صریحاً بحث نمی‌کند اما اشاراتی غیر قابل انکار دارد که بر طبق آنها برادران نام برده در انجیل، در مفهوم صحیح کلمه برادران عیسی

فوت شده بود) پسر را با نام مادرش که بیوه بود می‌خواندند.

اما اخیراً مورخین این نظریه را رد کرده‌اند چرا که معتقدند پسری را با نام مادرش خواندن افترای حرامزادگی نسبت به وی است که البته اکثریت کاتولیک‌ها نیز بر همین عقیده‌اند. این تفکر مردم از روی توهین و بی‌احترامی به مریم و عیسی نبود اما بارآوری بی‌آلایش را تنها از همین زاویه می‌توانستند درک کنند. در دهکده کوچک ناصره همه می‌دانستند مریم قبل از آغاز زندگی مشترک با یوسف باردار بود و بداندیشان می‌گفتند: یوسف عیسی را به فرزندی پذیرفته اما آیا واقعاً می‌دانیم او پسر کیست؟ فرضیه‌ای زیرکانه که با داده‌های متن نیز مطابقت می‌کند. شاید زمینه‌ای تاریخی از بارآوری بی‌آلایش، مطابق اندیشه بی‌ایمانان در این طرز تفکر باشد، اما تنها توضیح مطلب نیز نمی‌باشد. اخیراً بلینزر<sup>۲</sup> نامی از کاتولیک‌های آلمان نظریه رنان را تأیید کرده است اما من معتقدم ممکن نیست بتوان با قاطعیت بین این دو تفسیر یکی را انتخاب کرد.

مشکل بعدی مسئله «برادران عیسی» است، برادرانی که عهد جدید اغلب از آنان نام می‌برد: مر ۳:۳۱؛ ۳:۶؛ متی (که از خواهران عیسی نیز نام می‌برد) ۱۳:۵۵-۵۶؛ یهو ۲:۱۲؛ ۷:۳، ۵، ۱۰؛ اع ۱:۱۴؛ ۱-قرن ۹:۵؛ غلا ۱:۱۹. برادران عیسی افراد شناخته شده کلیسا هستند. اما به نظر می‌رسد که در طول زندگی عیسی در شمار شاگردان او نبوده (یو ۷:۵) و پس از قیام مسیح وارد کلیسا شدند. عیسی بر یعقوب ظاهر می‌شود (۱-قرن ۱۵:۷) و برادران عیسی پس از صعودش با رسولان دعا می‌خوانند (اع ۱:۱۴).

برادران عیسی چه کسانی هستند؟ عهد جدید توضیحی در این مورد نمی‌دهد. در حقیقت باید اذعان داشت که این پرسش اصلاً مطرح نشده بود اما این مسئله که چگونه باید وجود برادران عیسی را با بکارت دائمی مریم سازش داد خیلی زود در کلیسا مورد بحث قرار گرفت.

زیادی به نقش مریم نمی‌کند تنها او را با رسولان و برادران- همان برادرانی که تا به حال در جبهه مقابل قرار داشتند (یوحنا می‌گوید: «زیرا که برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند» (۵:۷)- نشان می‌دهد. اما مابین صعود عیسی و پنطیکاست، یازده رسول، مریم و برادران با هم دعا کرده و انتظار روح را می‌کشند.

اولین داده کتاب اعمال تأیید ایمان مریم است که البته پس از انجیل کودکی نمی‌تواند امری اعجاب‌انگیز باشد. اما در مورد برادران عیسی این اشاره، اشاره‌ای قابل توجه است که می‌بایست به ظهور عیسی به یعقوب که پولس در ۱- قرن ۷:۱۵ آن را نقل کرده مرتبط باشد. خلاصه اینکه گمان می‌رود عیسی بر خانواده‌اش ظاهر شده باشد. مسئله ظهور بر مریم مطرح نیست که البته باور آن بسیار به جا خواهد بود اما چون عهد جدید سخنی از ظهور بر مریم به میان نیاورده است ما نیز در این مورد سکوت می‌کنیم. تنها اشاره شده که در حد فاصل بین صعود و پنطیکاست مریم با یازده رسول دعا می‌کند. او وارد اتحاد و امید کلیسا شده و تا آنجایی که معیارهای جامعه فلسطین به زنان اجازه می‌دهد جزئی از این کلیسای رسالتی است. اما در شادی و سرور راز رستاخیز عیسی حضور کامل دارد و این تنها نکته قابل توجهی است که این متن در مورد مریم می‌گوید... مریم که عملاً در زندگی اجتماعی رسالتی عیسی محو شده است (طبق روایت قانای جلیل) در انجیل یوحنا، در پای صلیب و در کتاب اعمال در آن بالاخانه دوباره ظاهر می‌شود.

\* \* \*  
\* \*  
\*

نیستند.

در ابتدا اشاره شد که برادران عیسی، یعقوب، یوشا، شمعون و یهوذا نام داشتند پس باید در پای صلیب، در گورستان و سر قبر خالی، مریم مادر یعقوب و یوشا را ببینیم نه مادر عیسی را (مر ۱۵: ۴۰، ۴۷؛ ۱۶: ۱). البته این نمی‌تواند دلیل قاطعی باشد چرا که مریم‌های بسیاری می‌توانستند پسرانی به نام‌های یعقوب و یوشا داشته باشند اما در هر حال تصادفی جالب در اینجا به چشم می‌خورد. به نظر نمی‌رسد یعقوب و یوشا که انجیل از آنها نام می‌برد پسران مریم مادر عیسی باشند. منتقدان دلیل دوم را چندان معتبر نمی‌دانند چرا که تنها در انجیل یوحنا به آن اشاره شده است، این انجیل می‌گوید عیسی در هنگام مرگش مریم را به یکی از شاگردانش سپرد (یو ۱۹: ۲۵-۲۷). چنانچه مریم پسرانی داشت عیسی او را به یک غریبه نمی‌سپرد. این امر در حقیقت ثابت می‌کند که مریم پسرانی نداشته. عهد جدید تمام این اطلاعات را غیر مستقیم در اختیار ما می‌گذارد.

### ۳- متن اعمال رسولان ۱: ۱۴

در خاتمه می‌توان به متن کتاب اعمال ۱: ۱۴ استناد کرد. این متن تکرار متن اناجیل نظیر نیست اما به روایتی کهن اشاره دارد. واقعه در ابتدای تولد کلیسا یعنی مابین واقعه صعود و پنطیکاست اتفاق می‌افتد. شاگردان برای دعا در بالاخانه‌ای گرد آمده‌اند و مریم برای آخرین مرتبه در همین بالاخانه ظاهر می‌شود: «جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یک دل در عبادت و دعا مواظب بودند».

بر غنا و در عین حال اعتدال و میانه روی متن توجه کنید. این متن اشاره



## ۱- اتفاق نظر متی و لوقا

فصل سوم

### اناجیل کودکی

در این فصل به نقش اناجیل دوران کودکی در شناسایی مریم می پردازم. این اناجیل جدیدترین بخش های عهد جدید را تشکیل می دهند. پیشتر دلیل این امر را ذکر کردیم، رسولان آنچه را که دیده بودند یعنی از تعمید عیسی تا رستاخیز را موعظه می کردند. وانگهی قانون کلی وقایع نگاری نیز بر همین منوال است. تنها آن وقت دوران کودکی اشخاص را به رشته تحریر می آورند که زندگی برجسته و درخ شانی را گذرانیده باشد، بدین سان روایت کودکی عیسی سال ها بعد شکل گرفت.

اناجیل متی و لوقا که در سال های ۸۰ نگاشته شده اند از وقایعی سخن می گویند که در زمان انتشارشان شاهدان عینی نداشتند. گاه تاریخ انتشار این اناجیل را به سالهای ۶۰ نیز نسبت داده اند چرا که نقاط مشترک این دو انجیل ثابت می کند که هر دو از روایتی قدیمی تر که می بایست در سالهای ۶۰ رایج بوده باشد ریشه گرفته اند. در سال ۶۶ جنگ بین فلسطین و روم آغاز می شود و کلیسای فلسطین در این اغتشاش و آشوب از پای درمی آید. پس چنانچه روایتی فلسطینی از کودکی عیسی موجود است باید مربوط به سال های قبل از ۶۶ باشد. و باز چنانچه در صدد ریشه یابی این روایت باشیم باید به تنها محیطی که می توانست آن را منتشر سازد و مورد پذیرش و تأیید کلیسا قرار گیرد یعنی موطن برادران عیسی متوسل شویم. روایات مربوط به خانواده عیسی و دوران کودکی خود او را باید در میان برادرانش جست.

جالب ترین موضوع اناجیل کودکی اتفاق نظر متی و لوقاست که از روایتی قدیمی تر نشأت می گیرد. هر دو انجیل بارآوری بی آلیش را در اناجیل کودکی تأیید می کنند.

متی در این رابطه می گوید: «اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آن که با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند اما چون او در این چیزها تفکر می کرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه که در وی قرار گرفته از روح القدس است و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد. که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند» (مت ۱: ۱۸-۲۳).

متی نیز همچون لوقا معتقد است مریم بی آلیش باردار شد، آنان پیشگویی این بارداری را در الهام اشعیاء می بینند. این برهانی است که بعدها اقامه شد زیرا اشعیاء در قالب فرهنگ و تفکر یونانی از بارداری عذرابی سخن می گوید. نسخه های عبری و آرامی می گویند: «دوشیزه ای ...». ایده بارداری عذرابی نمی تواند عقیده ای فلسطینی باشد زیرا در فلسطین وراثت جز از طریق مرد میسر نیست و عهد عتیق تنها شجره نامه مردان را ارائه می دهد. از نظر یک فلسطینی بارداری عذرابی در اثبات ذریت داود بودن مشکل به حساب می آید و این تقریباً یک فاجعه است. وانگهی از آنجایی که این مکاشفه از طریق ترجمه هفتادتنان مطالعه و بررسی شده است تنها نویسندگان یونانی زبان می توانستند به مکاشفه

حقیقت سخن گفته است اما این نیز فرضیه ای بیش نیست. آیا مریم می توانسته قبل از قیام، از این موضوع سخن گوید؟ مسلماً خیر.

تنها هنگامی که عیسی چون پسر خدا و حضور شگفت راز پذیرفته شد محیطی تقریباً آماده و چنان ایمانی پدید آمد که مریم بتواند از این واقعه سخن گوید. اما آیا او می توانست در طی زندگی عیسی به پطرس یا یوحنا بگوید که عیسی «به بکارت بارآورده شده است»؟ به نظر عجیب می آید اما مریم نتوانست از این موضوع سخن گوید مگر از ورای ایمان به الوهیت عیسی.

آنچه که در عقاید جزمی ما اهمیت دارد هماهنگی، پیوستگی و ساختار آن است. تمام دیدگاه های ما نسبت به عیسی مسیح اهمیت یکسان ندارند. شرط مسیحی بودن اعتقاد بر خداوندی عیساست و اینکه رستاخیزش در حقیقت تجلی الوهیتش است. بارآوری عذرایبی یکی از نتایج ایمان به الوهیت عیسی و بی شک نشانه بسیار مهم آن است اما اهمیت آن کمتر از الوهیت مسیح است. تمام جنبه های عقیدتی ما راجع به مریم برایمان گرامی است و ما به آنها معتقدیم اما باید توجه داشت که اهمیت این جنبه ها کمتر از اهمیت وجود خداوند است. یکی از محسنات مطالعه تاریخی در مورد مکاشفه الهی، برملا شدن موضوع پر اهمیت تر یعنی عیسا رستاخیز شده است. به عبارت دیگر بارآوری عذرایبی و در نتیجه نقش مریم از نتایج رستاخیز عیسی می باشند.

## ۲- ویژگی های انجیل متی

پیشتر در مبحث انجیل کودکی، از موضوع اساسی بارآوری عذرایبی سخن گفته ام اینک نگاهی دارم بر انجیل متی که در اشاراتش به مریم به طور ضمنی به بارآوری عذرایبی نیز اشاره ای می کند. او شجره نامه عیسی را بدین طریق به پایان می رساند: «یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از

اشعیاء (۱۴:۷) اشاره نمایند.

پس در فلسطین سال های ۶۰ بارآوری بی آلیش عیسی توسط عمل روح مورد تأیید قرار گرفته بود. این تأیید در مریم شناسی چه مفهومی دارد؟ اول اینکه مریم در تولد عیسی نقش مهم و منحصر بفرد دارد، نقشی که او را در ارتباط شخصی با روح قرار می دهد. حتی می توانم بگویم که مریم تنها کسی است که در جریان بارآوری عذرایبی بوده و حقیقتاً از چگونگی آن اطلاع داشته است. دیگران تنها می دیدند که مریم باردار است و مسلماً اولین تعبیر آنها نمی توانسته این باشد که این بارداری از روح القدس است.

در صورت تعمق بر این امر (ترجیح می دهم در این مورد تعمق در ایمان را مورد توجه قرار دهم و نه تفسیرات علمی را چرا که پذیرش بارآوری عذرایبی جز از طریق ایمان میسر نیست) درمی یابیم این همان نشانه ای است که به مریم داده شد. این قانون کلی نقشه خداوند است. آنگاه که کسی را به خدمت خود می خواند وی را فروغ و معرفت کافی می بخشد تا کارش را به انجام برساند. مأموریت مریم به دنیا آوردن عیسی و پرورش جسم و قلب و روان اوست. او خواندن کتاب مقدس و دعا کردن را به عیسی می آموزد و برای انجام اموریتش می بایست که نشانی از رسالت بی نظیر عیسی داشته باشد. بارداری عذرایبی بر وی آشکار می سازد که عیسی همانا «پسر خدا» ست.

پس تا حدود سال های ۶۰، مریم را همچون کسی که معجزه ای در زندگی اش رخ داده و حتی بیش از این، کلام خدا را شنیده، کلامی که او را بر مأموریتش معرفت می بخشد، می شناسند. ما امروزه متعجبیم که چرا این امر در همان ابتدا با افشای واقعیت مسیح بودن عیسی، الوهیتش و نویده های سعادت ابدی و دعای ای پدر ما و ... بر همه هویدا نگشت. رسولان هیچ گاه خوب یا بد از بارآوری عذرایبی سخنی نگفتند. در حالی که این موهبت الهی در محیطی که مریم را می شناخت، در فلسطین، داده شد. معتبرترین تفسیر می گوید که مریم خود از این

### ۳- مریم طبق نوشته لوقای قدیس

حال نتایج مطالعه درباره مریم در انجیل لوقا را بررسی می‌کنیم. موضوع قابل توجه در انجیل لوقا نقشی است که لوقا به مریم می‌دهد. در اینجا خود مریم مزده تولد عیسی را از فرشته می‌گیرد، در دیدار با الیزابت سرود ستایش بر زبان مریم جاری می‌شود و در ولادت عیسی و تقدیم او به معبد نقش اصلی را مریم به عهده دارد. در حالی که در انجیل متی شخصیت اصلی روایت یوسف است (فرشته‌ها با او سخن می‌گویند) در انجیل لوقا مریم شخصیت اصلی روایت است. در توضیح این مطلب باید گفت: لوقا یونانی الاصل است و زنان در یونان نسبت به فلسطین نقشی برتر در جامعه دارند. لوقا اندیشه و سخنان مریم را بازگویی کند و متی از نقش مریم، مادر باکره عیسی سخن می‌گوید اما هیچ کلامی از او را بازگو نمی‌کند.

نقش مریم در انجیل لوقا چیست؟ لوقا نقش مریم در نقشه خدا را برجسته می‌سازد: او محبوب خداوند است و پراز نعمت (۲۸:۱) «فیض یافته» و چنانچه این واژه عاشقانه و شاهانه در طی تاریخ این چنین پیش پا افتاده نشده بود می‌توانستیم بگوییم که او در میان تمام زنان مبارک است (۴۲:۱)، کسی که تمام نسل‌ها او را خوشبخت خواهند خواند (۴۸:۱)، دختر صهیون. مریم با آنکه شخصیت مستقل و منحصر بفردی است اما در عین حال تمام ملل را در نقشه خدا متعهد می‌سازد و مسیح را به نام تمام مردم می‌پذیرد. سرود ستایش را به نام خود و نیز به عنوان شکرگزاری تمام قوم به درگاه خداوند می‌سراید. قومی که او مسؤلیت‌ش را به دوش گرفته و او را در برابر خداوند برمی‌افرازد. کتاب مقدس اصطلاح قدیمی دختر صهیون را برای تمام قوم بکار می‌برد (صف ۳:۱۴: زک

او متولد شد» (۱۶:۱). متی نمی‌گوید یوسف، عیسی را آورد و همین بحث‌هایی را برمی‌انگیزد چرا که یوسف، شوهر مریم که عیسی از او متولد شد، مردان پسران خود را می‌آوردند. اما متی شجره نامه مریم را نمی‌نویسد؛ در مشرق زمین زن نمی‌تواند شجره نامه داشته باشد و تنها مردان بر فرزندان خود حق دارند. چنانچه عیسی پسر داود است از طریق یوسف است اما متی با این حال نمی‌گوید یوسف عیسی را آورد و این خود نشانی دیگر از بارآوری عذراپی است.

متی در نقل روایت مجوسیان نیز از یوسف سخن نمی‌گوید و معرفی کودک را از طریق ایمان به بارآوری عذراپی بدون هیچ گونه ذکری از یوسف انجام داده می‌گوید: «به خانه درآمده طفل را با مادرش یافتند» (۱۱:۲) و این بسیار عجیب است چرا که متی، این یهودی متعصب چاره‌ای بسته تا از بارآوری عذراپی در گفتگوی بین یوسف و فرشته، بی هیچ کلامی از مریم و بی هیچ توضیحی در مورد اشتغال فکری مریم سخن گوید. در فرهنگ فلسطینی تنها مرد به حساب می‌آید و وقتی متی می‌گوید مجوسیان کودک را با مادرش یافتند در واقع اهمیتی خاص به مریم می‌دهد.

در ادامه این بخش یعنی فرار به مصر و بازگشت از آنجا تنها از کودک و مادرش سخن می‌رود (۱۳:۲-۱۴:۲:۲۰)، در صورت تعمق در این متن درمی‌یابیم که از داستان موسی در خروج ۴:۱۹-۲۰ الهام گرفته است. متی داستان موسی را دنبال می‌کند اما در آنجا به سادگی گفته می‌شود «زن و فرزندان را بردار» در حالی که در روایت متی همیشه می‌خوانیم: «کودک و مادرش را بردار». متی، مریم را همسر یوسف معرفی نمی‌کند (اگرچه او زن یوسف است، متی این را در ۱۶:۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴ بیان کرده است) بلکه همیشه سمت مادر کودک را دارد و این باز نشانی از بارآوری عذراپی و نقش عجیب مریم است.

اثر تعمق قوی تر می‌گردد: «اما مریم در دل خود متفکر شده این همه سخنان را نگاه می‌داشت» (۲: ۱۹، ۵۱).

او کلام خداوند را می‌شنود و بر آن تعمق می‌کند. این تعمق از همان اعلام بشارت آغاز می‌شود، آنجا که مریم از خود می‌پرسد معنی سلام فرشته چه می‌تواند باشد (۱: ۲۹) و پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد (۱: ۳۴). لوقا امتیازات مریم را شمرده و جنبه انسانی ایمان مریم را نشان می‌دهد. مریم در تاریکی ایمان، در تعمق و تعهد، الهامات اعجاز‌آوری برای تمام زندگانش دریافت می‌دارد: «خوشا به حال او که ایمان آورد» (۱: ۴۵). لوقا شخصیت مریم را در حین ایفای نقشش، در ایمان، ایمانی کاملاً انسانی و تاریک و همچنین درایت مریم را مورد مطالعه قرار می‌دهد و ما در این مرحله عمیقاً پی به نقش و وظیفه و شخصیت مریم می‌بریم.



۹:۹). مریم در اعلام بشارت و سرود ستایش خود را کنیز خداوند می‌خواند (۱: ۲۸، ۴۸). و سرانجام مریم خیمه عهد خداوند است «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت باری تعالی بر تو سایه خواهد افکند» (۱: ۳۵). مریم جایگاه حضور خداست.

ویژگی دیگر انجیل لوقا اشاره به جنبه انسانی شخصیت مریم است دوشیزه‌ای که در کمال فروتنی و وظایفش را انجام می‌دهد، باکره‌ای در عقد، مادری که برای پذیرایی فرزندش و قنذاق کردن و خواباندن او در آخوری تنهای تنهاست. معلمی که خود را مسئول آموزش فرزندش می‌داند ... وقتی عیسی در معبد گم می‌شود این مریم است که می‌پرسد «چرا با ما چنین کردی؟» (۲: ۴۸) و تمام انسانیت مریم در احساس مادریش ظاهر می‌شود. اغلب دیده‌ایم که تصویر مریم را بر ویتراهای نقش می‌زنند. اولین کار لوقا نشان دادن جنبه انسانی شخصیت مریم است.

مریم در انجیل لوقا همانند ایمان داری ظاهر می‌شود که کلام خداوند را از فرشته، الیزابت، شمعون و پیام‌چوپانان در آخور دریافت می‌دارد و این یکی از مهمترین ویژگی‌های انجیل لوقاست.

راز عیسی به یکباره بر مریم آشکار نشد بلکه وی از طریق الهامات پی در پی به این راز پی برد. برای مثال اعلام بشارت سه الهام پی در پی داشت: شادی مسیحیایی (۱: ۲۸). مسیح موعود (۱: ۳۱-۳۳) و سرانجام مسیح پسر خدا (۱: ۳۵). تا به حال چیزی از نجات ملل و صلیب به مریم گفته نشده است. اینها در حین تقدیم عیسی به معبد بر وی آشکار خواهد شد (۲: ۳۲-۳۵).

الهام به مریم در طی زمان به پیش می‌رود و فرشتگان و مردمی چون الیزابت-چوپانان و شمعون ... آن را بر وی آشکار می‌سازند و از همین رو ایمان او ایمانی برتر از ایمان ما نیست بلکه ایمانی است در حد ایمان ما که در جریان این امور عمیق تر می‌گردد (۲: ۱۸، ۳۳، ۴۸، ۵۰). لوقا معتقد است ایمان مریم در

می‌کند. در فصل پنجم که داوری پسر انسان را بحث می‌کند از داوری روزانه برحسب اعمال خوب و بد و پذیرش یا انکار ایمان قدمی فراتر نهاده به داوری نهایی می‌رسد (۲۸:۵-۲۹).

انجیل یوحنا با اناجیل نظیر متفاوت بوده دارای سبک خاص خود می‌باشد این سبک از طریق اولین رساله یوحنا به خوبی شناخته می‌شود. یوحنا کلمات عیسی را به شیوه خود قالب می‌بخشد، همانند خطابه عیسی پس از شام آخر. ما کلمه به کلمه سخنان عیسی را در انجیل یوحنا نمی‌یابیم بلکه مفهوم عمیق سخنانش را درمی‌یابیم.

## ب) ویژگی‌های تاریخی

به ویژگی تاریخی باز می‌گردم؛ انجیل یوحنا از دیدگاه یک مورخ اطلاعات تاریخی حیرت‌آوری در اختیار ما می‌گذارد که مطابقتی با تاریخ مدرن ندارد. در خطابه‌های یوحنا رسول جملاتی نیز به زبان آرامی دیده می‌شود، جملاتی نظیر جملات اناجیل نظیر که بسیار محتمل است توسط خود عیسی بیان شده باشند برای مثال: «اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد» (۲۴:۱۲)؛ از نقطه نظر دستور زبان این جمله و نیز «زن در حین زایمان محزون می‌شود زیرا که ساعت او رسیده است و لیکن چون طفل را زایید آن زحمت را دیگر یاد نمی‌آورد به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت» (۲۱:۱۶) که عیسی در سبک تمثیلی خاص خود بیان داشته را می‌توان براحتی به زبان آرامی ترجمه کرد. سبک ساده و بیان عیسی به راحتی در این جملات تشخیص داده می‌شود. برخی از این سخنان جز در انجیل دیده نمی‌شوند، سخنانی مطابق با سبک و تفکر عمیق عیسی که منتقدان، متون مسلم مسیح را در آنها باز می‌شناسند. اما یوحنا این سخنان را به شیوه و سبک خود تفسیر می‌کند. گاه در کنار این متون، متونی غیر قابل ترجمه به زبان آرامی دیده

## فصل چهارم

# متون یوحنا رسول

یوحنا رسول بیشتر از همه، شناختی را که کلیسا کم‌کم و در طی زمان از مریم به دست آورده در انجیلش نگاشته است. پیش از این که متون یوحنا رسول راجع به مریم را بررسی کنیم نظری خواهیم داشت بر ویژگی انجیل حضرت یوحنا چرا که این نقطه اوج عهد جدید، جریانات اناجیل نظیر را دنبال نمی‌کند،

## ۱- ویژگی‌های انجیل یوحنا

### الف) ویژگی‌های ادبی

آنچه که در نظر اول در انجیل یوحنا جلب توجه می‌کند تفاوت آن با دیگر اناجیل است. مرقس، متی و لوقا مجموعه‌هایی از روایتهای کوتاه می‌باشند گاه هر فصل از آنها شامل ۱۰ قسمت مختلف می‌شود اما هر فصل از انجیل یوحنا تنها یک موضوع کامل را دربر می‌گیرد مثلاً روایت کور مادرزاد، ایلعازر، نان حیات و ... بنا به گفته خود یوحنا این امر بنا به دلیل خاصی است (۳۰:۲۰). او خود معترف است که تمام حقایق را باز نگفته بلکه در این میان روایت‌هایی را برگزیده و آنها را عمیقاً مورد مطالعه قرار داده است.

این چنین است که ۸ فصل از ۲۰ فصل کتاب او به راز رستخیز و تنها ۱۲ فصل آن به زندگی عیسی اختصاص دارد. پس یوحنا می‌خواسته رساله‌اش بر راز عیسی را بر حول چند واقعه متمرکز سازد، این کار ادبی مفهومی آئینی دارد. یوحنا سبک بسیار مشخصی دارد. مواظش مبهم و پیچیده است. در فصل ششم انجیلش بی‌انقطاع از نان حیات سخن می‌گوید و هر بار آن را بازتر

می‌گیرد نه در ابتدای آن، چرا یوحنا وقایع را بدین صورت پس و پیش نوشته است؟ یوحنا می‌خواهد بدعت عیسی را برجسته سازد، بدعتی که عهد جدید خداوند است و مایل است این بدعت را بلافاصله در رابطه با اسرائیل کهن نشان دهد. این کار از نقطه نظر عقیدتی صحیح و به جاست اما یوحنا آن را با پس و پیش ساختن وقایع که از نقطه نظر تاریخی صحیح نیست انجام می‌دهد.

مثالی دیگر: در واقعه درد و رنج عیسی، یوحنا روایتی بسیار نزدیک به روایات اناجیل نظیر دارد. او در پایان شام آخر نقل می‌کند که به باغ جتسیمانی رفتند (۱:۱۸) اما سخنی از اندوه عیسی نمی‌گوید. یهودا همراه با سربازان سر می‌رسد، عیسی دستگیر و درد و رنج او آغاز می‌شود. با این وجود یوحنا صحنه‌ای معادل صحنه اندوه اناجیل نظیر دارد اما آن را پیش‌تر و در حین آخرین بازدید عیسی از معبد شرح می‌دهد: «الان جان من مضطرب است و چه بگویم ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن لیکن به جهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام ای پدر اسم خود را جلال بده» (۲۷:۱۲-۲۸). یوحنا این واقعه را با ذکر اولین قسمت آیه ۶ مزمور ۴۲ نقل می‌کند در حالی که اناجیل نظیر دومین قسمت آن را: «نفس من از حزن مشرف بر موت شده» برای توصیف پریشانی عیسی نقل می‌کنند. اناجیل نظیر دعای عیسی برای دور کردن ساعت از خود را نوشته‌اند، اما در انجیل یوحنا عیسی به پریشانی خود اعتراف کرده پرسشی مطرح می‌کند: «چه بگویم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن؟»

با این حال در متن یوحنا اثر جراحی دیده می‌شود که بیان‌گر علم او به واقعه باغ جتسیمانی است. در حین دستگیری عیسی، پطرس شمشیرش را می‌کشد اما عیسی می‌گوید: «شمشیر خود را غلاف کن». این عبارت در هر چهار انجیل نقل شده است اما یوحنا علاوه بر آن می‌افزاید «آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟» (۱:۱۸). جام، هسته اصلی واقعه جتسیمانی در اناجیل نظیر است و یوحنا با اشاره به آن نشان می‌دهد که از این واقعه با خبر است و چنانچه

می‌شود، متونی که یقیناً از همان آغاز به زبان یونانی نوشته شده‌اند.

یوحنا در مورد اصول روایتی دقت بسیار دارد. بر طبق اناجیل نظیر عیسی در طی تمام رسالتش تنها یک بار و آن هم در آخرین فصیح به اورشلیم رفته است اما یوحنا سه مرتبه و در سه فصیح مختلف، یک عید خیمه‌ها و یک عید تقدیس معبد عیسی را در اورشلیم نشان می‌دهد که البته از نقطه نظر تاریخی بسیار محتمل است، بر طبق نوشته‌های یوحنا و ذکر این سه فصیح است که اغلب مدت رسالت عیسی را دو سال می‌دانیم.

یوحنا اغلب از مکان‌ها نیز نام می‌برد برای مثال: شهر سوخار و چاهی که عیسی بر سر آن زن سامری را ملاقات کرد، حوض بیت حسدا، محلی مسمی به سنگفرش (به عبری جباتا)، این نامها اطلاعات مهم و با ارزشی می‌باشند. روایات یوحنا مملو از نکات دقیق و موافق با موقعیت فلسطین آن روزگارند. روایت شفای کور مادرزاد در انجیل یوحنا بسیار دقیق‌تر از روایت شفای این فرد در انجیل متی، مرقس یا لوقاست. منتقدان سرگذشت عیسی، چاره‌ای جز بکارگیری اطلاعات انجیل یوحنا ندارد.

با تمام این اوصاف، انجیل یوحنا مسائل بی‌شماری را برای مورخان ایجاد کرده است. اول اینکه این انجیل قابل قیاس با اناجیل نظیر نیست و موقعیت برخی از وقایع چون راندن فروشندگان و صرافان از معبد در آن تغییر یافته‌اند. در اناجیل متی، مرقس و لوقا این واقعه در آخرین فصیح انجام گرفته در حالی که یوحنا آن را طی اولین فصیح که عیسی برای اولین بار به اورشلیم رفت (۲:۱۳-۲۲) شرح داده است. مورخین تقریباً متفق القولند که گفته‌های اناجیل نظیر در این زمینه قابل قبول‌تر است چرا که عیسی در ابتدای رسالتش برخورد تندی با مقامات یهود نداشته بلکه برعکس به نظر می‌آید درصدد کسب رضایت آنان بود. در این صورت واقعه‌ای چون بیرون راندن فروشندگان که پرسش «به چه قدرت این کارها را می‌کنی؟» را مطرح می‌سازد در پایان رسالت عیسی جای

عیساست دست به اعمالی می‌زند که هیچ انسان دیگری قادر به انجام آنها نیست. عبارت «او کیست؟» مرتباً در انجیل نظیر تکرار می‌شود. اما در انجیل یوحنا اندریاس به نزد برادرش پطرس رفته می‌گوید: «ما مسیح را پیدا کرده‌ایم» (۴۲:۱). و باز در یوحنا ۵۸:۸ عیسی خطاب به فریسیان یعنی آنانی که آمادگی کمتری برای پذیرفتن داشتند می‌گوید: «آمین، آمین به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم». «هستم» تأیید قطعی الوهیت و توصیف خداست. در واقع ممکن نیست که عیسی در چنان موقعیتی این چنین با فریسیان سخن گفته باشد. این شیوه سخن گفتن عیسی نیست بلکه عقیده‌ای است که تنها پس از رستاخیز، طی تفکری عمیق به آن رسیده‌اند. بدینسان مکاشفه صریح یوحنا مشکل بزرگی برای مورخین بوجود می‌آورد.

این موضوع البته در مورد نمادهای یوحنا نیز صدق می‌کند. یوحنا نویسنده‌ای بسیار دقیق و ماهر است و اغلب اشارات و چکی دارد که بر یکی از افکار پیشینش دلالت می‌کنند. مثلاً در فصل پنجم از شفای مفلوجی در حوض بیت حسدا سخن می‌گوید و بیت حسدا یعنی خانه رحم، شفقت و محبت. در ابتدای این صحنه که خداوند محبت خود را نشان می‌دهد و بدی و شرارت جهان را می‌بخشاید اولین کار یوحنا سخن گفتن از خانه محبت و رحمت است و البته به نظر نمی‌رسد که بر حسب تصدّف از این حوض سخن گفته باشد. آیه ۷ فصل نهم همین انجیل به واقعه‌ای مشابه همین واقعه اشاره دارد عیسی به کور مادرزاد می‌گوید: «برو در حوض سیلوخا که به معنی فرستاده است بشوی» در اینجا یوحنا خود معنی نام حوض را بیان کرده و رابطه‌ای بین نام این مکان و عمل شفابخش عیسی برقرار می‌کند. از نظر وی نام این مکان نمادی از نبوت عیسی است.

در انجیل یوحنا کلمات اغلب مفاهیمی عمیق‌تر از آنچه که گوینده می‌انگارد دارند. یوحنا ما را متوجه این مفاهیم می‌سازد. برای مثال وقتی کاهن اعظم

پیش دستی کرده و اندوه عیسی را در معبد نشان داده به خاطر اهمیتی است که برای معبد قائل می‌باشد. معبد به طور سنتی محلی است که در آن خداوند با قومش و قوم با خداوند سخن می‌گوید. روایت انجیل نظیر از نظر تاریخی قابل قبول‌تر، صحیح‌تر، انسانی‌تر و مهیج‌تر است اما یوحنا طبق تئولوژی خاص خود، برای نشان دادن ملاقات عیسی با پدرش، در خانه پدر، آن را جابه‌جا کرده است. این آخرین دعای عیسی در معبد اورشلیم و سرانجام کار است. وسواس و دغدغه الهیاتی اغلب یوحنا را به جابه‌جایی و تغییر تاریخ کشانده است. او این کار را بدین خاطر کرده تا مطابقت عمیق افعال و رای صحت مادی و لفظی آنها را ترسیم کند.

اما بزرگ‌ترین مسئله انجیل یوحنا از نظر مورخین، شیوه بیان مکاشفه راز عیسااست. انجیل نظیر این کار را به کندی انجام داده‌اند؛ در ابتدا شاگردان عیسی را چون یک کاهن ملاقات کردند و در او نبی‌ای را دیدند که با اقتدار سخن می‌گوید و معجزاتی انجام می‌دهد سپس او را بالاتر از یک نبی یافتند. و سرانجام پطرس در قیصریه مسیح موعود را در وی بازشناخت. اما این تمام ماجرا نیست؛ بنا به تفکر یهود، مسیح فقط یک انسان است و نه خدا و بنا به انجیل نظیر الوهیت عیسی تنها در راز رستاخیز وی به خوبی درک و بیان شد، آنگاه که او غالب و مظفر بر مرگ چون خداوند به دست راست خدا نشسته و روح را عطا می‌کند ظاهر شد یعنی کاری که تنها خدا قادر به انجام آن است.

لذا بر طبق انجیل نظیر شاگردان برای دریافتن راز عیسی محتاج وقت بودند. عیسی هرگز در بیاناتش پرده از راز خویش بر نمی‌دارد و نمی‌گوید: «من پسر خدا، دومین اقنوم تثلیث اقدس ... هستم». عیسی وقتی آمادگی رسولان را احساس می‌کند می‌پرسد: «شما مرا که می‌دانید؟» و پطرس پاسخ می‌دهد: مسیح. عیسی خود را از طریق اعمالش هویدا می‌سازد؛ تنها خدا قادر به آرام ساختن دریا، زنده کردن مردگان و آمرزیدن گناهان است. این مرد که بی شک

یوحنا این رازها درهم ادغام شده اند. پیروزی عیسی در صلیب اوست چرا که محبت خداوندی در صلیب هویدا گشت.

عیسی بعد از اینکه یهودا برای لو دادن وی بیرون می رود می گوید: «الان پسر انسان جلال یافت». پاره شدن پرده هیکل، وقوع زمین لرزه و برخاستن مردگان آیاتی هستند که اناجیل نظیر در مرگ عیسی آورده اند یوحنا تنها به یک مورد اشاره می کند: آب و خون از پهلو شکافته عیسی جاری می شود. این آب و خون از نظر یوحنا یقیناً نشانه تممید و قربانی مقدس می باشد. از نقطه نظر انسانی این نشان قدری ضعیف تراز نشان های اناجیل نظیر اما از دید الهیاتی بسیار غنی تر می باشد. نجات در عیسای مسیح بیش از زمین لرزه ای ساده یا پاره شدن پرده هیکل است.

در مطالعه متون یوحنا همواره باید این نمادگرایی را به خاطر داشت. عیسی آب را تبدیل به شراب می کند و این شراب مملو از هماهنگی مسیحایی است. وقتی عیسی نان ها را تکثیر می کند، یوحنا در تفسیری طولانی از عشاء ربانی سخن می گوید، شفای کور مادرزاد را تنها در یک آیه حکایت می کند او خود را می شوید و بینا می گردد (۷:۹) اما پس از آن ۳۴ آیه درباره چگونگی دست یافتن کور مادرزاد به ایمان حقیقی می نگارد. معجزه مادی تنها نمادی از نور ابدی و مکاشفه ای است که از طریق معجزه داده شده است. یوحنا معتقد به حقانیت معجزات است اما به نظر وی این معجزات تنها جلوه ای از حقیقت اعلام شده است.

## پ) ویژگی های آیینی:

حال اناجیل نظیر و انجیل یوحنا را از نظر ویژگی آیینی آنها مقایسه نمایم. بر طبق سنت اناجیل نظیر مجموع تعالیم عیسی در مورد ملکوت آسمانی، پدر و نجاتی که در عیسی به ما می بخشد و عدالت مسیحی می باشد. راه رسیدن به

می گوید: «فکر نمی کنید به جهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و...» یوحنا می افزاید: «و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود نبوت کرد که می بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد». (۱۱:۵۰-۵۱). باز وقتی پیلاطس می گوید: «اینک آن انسان» (۵:۱۹) به خوبی پیداست که مفهوم این عبارت از نظر این مقام بلند پایه و نظاره گر این نمایش شاهانه جز «اینک آن فرد» نمی تواند باشد. اما وقتی یوحنا در این صحنه عیسی را در مفهوم وسیع کلمه «انسان» خطاب می کند در واقع او را نماینده و مسئول تمام انسان ها می شناسد. یوحنا بنا به نمادگرایی خاص خود ارتباط و هماهنگی خارق العاده ای در این کلمات می یابد.

یوحنا همچنین دقت خاصی بر وقایع تمثیلی دارد. برای مثال سخنان عیسی به نیکودیموس درباره باد که دیده نمی شود اما صدایش شنیده می شود را نقل می کند (۸:۳) واژه «Pneuma» در زبان یونانی هم بر باد و هم بر روح القدس دلالت می کند که هیچ کس قادر به دیدن آن نیست اما عملش بی وقفه تأیید می شود. یکی دیگر از مشهورترین این نمونه ها سخنان عیسی پس از خروج یهوداست که می رود تا به او خیانت کند: «شب بود» (۱۳:۳۰) منظور از این جمله مشخص کردن زمان وقوع ماجرا نیست بلکه منظور از شب ظلمات شیطان در قلب یهودا و سعی فوق العاده نیروهای شیطانی برای مقابله و مخالفت با نجات است. عبارت ساده «شب بود» در متن طنین شدیدی به خود می گیرد.

مثالی دیگر: عیسی ۳ مرتبه در انجیل یوحنا اعلام می کند او را قربانی کرده خواهد کشت: «وقتی که پسر انسان را بلند کردید» (۲:۱۴؛ ۸:۲۸؛ ۱۲:۳۲، ۳۴) در واقع مصلوب کردن نوعی برافراشتن و بلند کردن است اما از نظر یوحنا این برافراشتن بر روی صلیب نماد برافراشتن در جلال است. تفاوت عمیقی که بین الهیات یوحنا و اناجیل نظیر وجود دارد این است که از نظر اناجیل نظیر درد و رنج عیسی، راز رنج و وسوسه به رستاخیز و راز جلال منتهی می شود و از نظر



قانا‌ی جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند» (۲: ۱۱). یوحنا تأکید می‌کند که این اولین تجلی جلال، اولین بروز قدرت الهی نجات بخش عیسی است.

اما این روایت پیامی از مریم نیز دارد. یوحنا این صحنه را در توازی با دومین صحنه یعنی مریم در جلجتا قرار می‌دهد. این دو صحنه یکی در ابتدا و دیگری در انتهای رسالت زمینی عیسی جای دارند. عیسی در هر دو مورد مادرش را «زن» خطا ب می‌کند. اندیشه یوحناپی «ساعت» عیسی، هر دو روایت را احاطه کرده است.

در آیه ۳ مریم نزد عیسی وساطت می‌کند که «شراب ندارند». به گفته برخی از دانشمندان این تنها یک تذکر و یادآوری است، مشکل بتوان در روایتی این چنین پر مفهوم به تعبیر و تفسیری چنین معمولی اکتفا کرد. اما می‌توان آن را درخواستی نظیر درخواست خواهران ایلعازر دانست: «آن که او را دوست می‌داری مریض است» (۱۱: ۳). این درخواست دعوتی است برای شفا دادن بیمار (ر. ک ۲۱: ۱۱، ۳۲). اما آیا در ماجرای قانا درخواست مریم تنها درخواست ساده یاری و همراهی است یا درخواست انجام یک معجزه؟ ادامه متن می‌تواند ما را در درک بهتر منظور مریم از این جمله مبهم یاری دهد.

پاسخ عیسی به خصوص در ترجمه‌های تحت‌اللفظی قدیمی پاسخی بسیار خشن است. «زن مرا با توجه کار است؟» باید بر تمام عناصر آیه ۴ دقت کافی مبذول داشت.

عیسی مادرش را زن خطاب می‌کند. این عبارتی محترمانه است که عیسی خطاب به زنان ناشناس می‌گوید (۴: ۲۱؛ ر. ک مت ۲۸: ۱۵؛ لو ۱۳: ۱۲). واژه‌ای که هیچ پسری در خطاب به مادرش بر زبان نمی‌آورد و با این حال عیسی در جلجتا نیز مریم را زن خطاب می‌کند (۱۹: ۲۶). بدینسان عیسی از مادرش فاصله گرفته و نه به عنوان پسر بلکه همچون خداوند ملکوت با او سخن می‌گوید. «کیست مادر من و کیانند برادران من؟» (مر ۳: ۳۳). حال که رسالت

نجات چیست؟ تبدیل و تحول خود، بریدن از گناه، تشنه عدالت بودن، برادران را محبت کردن و ... این اناجیل مجموعه‌ای از تعالیم آیینی، اخلاقی و روحی از رفتار و منش یک مسیحی می‌باشند. عیسی در اناجیل نظیر خیلی کم از خود سخن می‌گوید و همیشه بر پدر یا قومش نظر دارد. او به ما می‌آموزد که چگونه باید پدر را دید و محبت کرد و چگونه باید وارد ملکوت شد. اما در انجیل یوحنا موضوع کاملاً فرق می‌کند. این انجیل عملاً از اخلاقیات سخن نمی‌گوید، نه از پاکی و بی‌آلایشی و نه از طلاق و به تشریح رفتار مسیحی نیز نمی‌پردازد. در این انجیل تنها یک مطلب مورد بحث قرار می‌گیرد و آن راز عیسی مسیح است. همان گونه که یوحنا خود در اختتامیه انجیلش می‌نویسد: «عیسی معجزات بسیار دیگر نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد، لیکن آن قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید» یوحنا می‌خواهد عیسی را به ما بشناساند و بقیه مطلب بستگی به همین امر دارد چنانچه معتقدیم عیسی خداوند ماست این اعتقاد باید زندگی ما را دگرگون سازد و انگهی یوحنا ادعای جایگزینی اناجیل نظیر را ندارد و تنها مایل است توجهمان را بر موضوع اصلی متمرکز سازد.

## ۲- مریم در قانا (یوحنا ۲: ۱-۱۲)

یوحنا در انجیل خود تنها در دو صحنه یعنی در قانا و جلجتا از مریم نام می‌برد. هر دو صحنه بخصوص صحنه اول تفسیر پیچیده‌ای دارند زیرا مریم در آنها نقش اول را ندارد. مؤلفان اغلب سطح مریم‌شناسی یوحنا را مورد بحث قرار می‌دهند.

در حقیقت روایت قانا قبل از هر چیز عیسی را مورد توجه قرار می‌دهد. واقعه قانا روایت اولین معجزه عیسا است: «این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در

(به خصوص اگر یوحنا همان نماد عشاء ربانی را که برای معجزه تقسیم نان‌ها به کار برده برای این معجزه نیز به کار برده باشد). وانگهی نقشی را که بعدها در جلجتا به وی خواهد داد نیز به وی اعلام می‌کند و آنچنان که خواهیم دید محافظه‌کاری و رازداری را که اکنون بر وی تحمیل می‌کند موقتی است.

آیه ۵ اهمیت فوق‌العاده‌ای جهت درک نقش مریم در این واقعه دارد. مریم پس از پاسخ خشونت‌آمیز عیسی می‌بایست از مداخله در این امر صرف نظر نموده و سکوت اختیار می‌کرد اما او خطاب به خدمتکاران می‌گوید: «هر چه به شما گوید بکنید» و مریم آزادی عمل عیسی را محترم شمرده و هرگونه ابتکاری را به عهده خود عیسی وامی‌گذارد. در عین حال منتظر انجام کاری از طرف عیسی می‌شود و بر اساس متن یوحنا، این کار جز یک معجزه نمی‌تواند باشد. مریم به پسرش اعتماد و به قدرت‌ش ایمان دارد و همین ایمان و اعتقاد، درخواست و خواهش مذکور در آیه ۳ را توضیح می‌دهد.

چنین به نظر می‌رسد که یوحنا از ایمان مریم در پایان روایت یاد می‌کند: «جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند» (۱۱). یوحنا در ابتدا از ایمان مریم سخن نمی‌گوید اما آیا پیشتر بطور ضمنی اشاره نشد که مریم برای دیدن آن کس که در اعمالش جلال خدا را به ظهور می‌رساند در عیسی منتظر نشان شراب نشد؟

پس روایت قانا ابتدا قدرت عیسی و ظهور جلال خدا در وی را اعلام می‌کند سپس نقشی مهم و پر اهمیت به مریم می‌دهد. او زمانی از عیسی درخواست معجزه‌ای می‌کند که شاگردانش هنوز به او ایمان نداشتند. عیسی در ابتدا استقلال مطلق رسالتش را اعلام می‌دارد اما سرانجام تقاضای مادرش را برمی‌آورد. آیا باید مریم را نماینده قوم خدا پنداشت که وظیفه قطعی خود را جز در ساعت ناپدید شدن قابل رؤیت عیسی دریافت نمی‌کند؟ متن قانا به تنهایی چنین دیدگاهی را نامحتمل می‌داند اما روایت جلجتا دیدگاه‌های دیگری را بر اندیشه‌های یوحنا می‌گشاید.

عیسی آغاز گشته، دیگر پدر، مادر و برادری وجود ندارد و همه شاگرد هستند. مریم می‌باید تا جلجتا که عیسی در آن نقش جدیدی به وی می‌دهد، از صحنه زندگی زمینی پسرش محو شود.

جمله بعدی یک اصطلاح قدیمی عبری است که ترجمه تحت‌اللفظی آن منظور نظر ما نیست («مرا با تو چه کار است؟») البته بین مادر و پسر مسائل زیادی وجود دارد. مفهوم این عبارت را باید از طریق موارد استعمال آن در عهد قدیم دریافت. این جمله حداقل ۱۰ مرتبه در عهد قدیم خواه برای اعتراض علیه دخالت یک دشمن (داور ۱۱:۱۲؛ ۲-پاد ۳:۳؛ ۲-توا ۳۵:۲۱؛ ر.ک مر ۲۴:۱؛ ۷:۵) و خواه برای درخواست عدم مداخله یک دوست (۲-سمو ۱۶:۱۰؛ ۱۹:۲۲؛ ۱-پاد ۱۷:۱۸) به کار رفته است. که در صورت اخیر نوعی اعلام استقلال است بدین مفهوم که «بگذار کارم را انجام دهم». عیسی دوران کودکی را که تابع والدینش بود پشت سر گذاشته و به مرحله بلوغ رسیده است (لو ۲:۵۱) و حال رسالتش بر او حکم می‌کند.

عیسی با سخن گفتن از «ساعتش» که هنوز فرا نرسیده است در واقع به همین امر اشاره می‌کند. گاه از این جمله چنین استنباط می‌شود که منظور عیسی از فرا رسیدن ساعت، انجام اولین معجزه و افتتاح رسالت مسیحایی است و از آنجا که عیسی راضی به انجام خواهش مریم می‌شود نتیجه گرفته‌اند که این خواهش و درخواست، ساعت تعیین شده توسط خدا را قدری به جلو کشانیده است. این نتیجه‌گیری بنا به دو علت اشتباه است. اولاً منظور کتاب مقدس از ساعت، زمانی است که خدا در اقتدار مطلق خود آن را تعیین کرده و حتی دعای خود عیسی در باغ جتسیمانی آن را تغییر نمی‌دهد (مر ۱۴:۳۶، ۴۱). ثانیاً در انجیل یوحنا ساعت عیسی همیشه بر لحظات مقدس و پیوسته رنج و درد تا رستاخیز دلالت دارد (۷:۲۰؛ ۸:۲۰؛ ۱۲:۲۳، ۲۷؛ ۱۳:۱؛ ۱۷:۱). وقتی مریم بخاطر تمام شدن شراب میزبانان از عیسی چاره‌جویی می‌کند عیسی پاسخ می‌دهد که رسالت او هنوز به کمال نرسیده است و شاید بدین وسیله به سرانجام مهیب خود اشاره می‌کند

### ۳- مریم در جلجتا (یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)

یوحنا همانند اناجیل نظیر، درد و رنج عیسی را در دو فصل ۱۸ و ۱۹ و در شباهت بسیار با آنها حکایت می‌کند. این واقعه تنها واقعه‌ای است که هر چهار انجیل در مور د آن متفق القول بوده و کماکان و به تفصیل وقایع را با قرابتی بسیار حکایت می‌کنند و بدین جهت منتقدان معتقدند واقعه درد و رنج عیسی اولین واقعه‌ای است که چنان سریع در سنت انجیلی شکل گرفته که طرح کلی آن بر هر چهار انجیل نگار تأثیر گذاشته است. این روایت اساس تعالیم اولیه مسیحیت را شکل می‌دهد.

یوحنا این واقعه را به روش خاص خود بیان می‌کند. در ابتدا همانند اناجیل نظیر واقعه را بدین گونه ترسیم می‌کند: عیسی دستگیر می‌شود، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد، به محاکم یهود و پیلطس برده می‌شود، صلیب خود را حمل می‌کند و در بین دو جانی مصلوب می‌شود. شاید منظره عیسی مصلوب بر ما که از نزدیک شاهد تصلیب کسی نبوده‌ایم تأثیر چندانی نگذارد اما از نظر قدما که در زندگی خود به کرات شاهد تصلیب افراد بودند این عمل چنان زننده و شنیع بود که از توصیف عیسی بر صلیب خودداری می‌نمودند. تصویر عیسی بر صلیب از دید ما کاری هنری یا وسیله‌ای برای عبادت است اما برای یهودیان و رومیان قرون سوم و چهارم چیزی تحمل ناپذیر بود. یوحنا همانند اناجیل نظیر با این روایت دلخراش از رنج و سختی و تحقیر عیسی واقع‌گرایانه برخورد می‌کند اما روایتش مسائل ضروری و لازم جهت درک بهتر نقش مریم در صحنه جلجتا را بیان می‌کند.

یوحنا در ابتدا از شدت زشتی و زندگی صحنه می‌کاهد. او بوسه زشت

یهودا- این نشانه احترام و دوستی که تبدیل به نشانه خیانت و مرگ شده- را در صحنه دستگیری عیسی حذف می‌کند. شمعون قیروانی نیز به چشم نمی‌خورد، عیسی خود صلیب خویش را حمل می‌کند و محتاج غیر نیست. دشنام رهگذران و اهل شورا نیز حذف شده است. یوحنا، جلجتا را یک آیین نیایش می‌داند. این مسیح پادشاه و کاهن است که قربانی خود را به انجام می‌رساند. تنها او سخن می‌گوید و تصمیم می‌گیرد. حتی آخرین فریاد عیسی «الهی، الهی چرا مرا واگذاری» در اناجیل نظیر نیز که موضوع تمسخر بود حذف گشته و یوحنا در آخرین لحظه عبارت پیروزی «تمام شد» را بر لبان عیسی می‌گذارد بدین معنی که هر آنچه را می‌بایست انجام دهم به انجام رساندم و نجات دنیا تحقق یافته است... یوحنا صحنه جلجتا را در فضای آرامی به تصویر کشیده است، صحنه‌ای که عیسی هدایت وقایع را در آن به عهده دارد.

مایلم بر این نکته تأکید کنم که یوحنا اغلب اشاره می‌کند عیسی از آنچه که می‌بایست اتفاق افتد آگاه بود با این حال وقتی سربازان برای دستگیری اش آمدند: «عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه که می‌بایست بر او واقع شود بیرون آمده به ایشان گفت که را می‌طلبید؟... پس اگر مرا می‌خواهید اینها را بگذارید بروند تا آن سخنی که گفته بود تمام گردد که از آنانی که به من داده‌ای یکی را گم نکرده‌ام» (۱۸: ۴، ۸-۹). یوحنا در این صحنه به خوبی نشان می‌دهد که عیسی فرمانده است. او خود را تسلیم می‌کند زیرا که بخوبی می‌داند چه روی خواهد داد و از دستگیری نزدیکانش جلوگیری کرده آنان را نجات می‌دهد.

برتری و اقتدار عیسی در بحث با حنا و پیلطس نیز هویدا است. در برابر حنا، یکی از خادمان به منظور خودشیرینی سیلی به صورت عیسی زد و گفت: «آیا به

خداوند در گفتگوی بین عیسی و مریم است. در آن لحظه که عیسی به مریم می‌گوید «اینک پسر تو» و به شاگرد «اینک مادر تو» همه چیز به پایان رسید. بسیاری از مفسران و دانشمندان معتقدند این جمله کوچک اهمیت شایان توجهی به صحنه بخشیده است.

این بخش در بحبوحه درد و رنج مسیح یعنی در تجلی جلال پسر خدا، سرافرازی مسیح، تحقق کتاب مقدس و اوج تاریخ نجات جای گرفته است. بر ویژگی‌های کوچک متن توجه کنید: «پای صلیب عیسی مادر او، خواهر مادرش، مریم، زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند». عبارت «خواهر مادرش» بحث‌های بسیاری را برانگیخته و این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا سه زن در پای صلیب حضور داشتند یا چهار زن؟ محتمل است که چهار زن بوده باشند چرا که بنا به عقیده یکی از مفسرین اصولاً در یک خانواده دو خواهر را به یک نام نمی‌خوانند که البته دلیل قابل قبولی است و بنابراین مریم زن کلویا خواهر مریم نیست. پس این زنان کیانند؟ در مورد مریم مجدلیه تنها زنی که هر چهار انجیل از او نام برده‌اند بحثی نیست. «خواهر مادرش» بنا به قول بسیاری از نویسندگان، مادر یعقوب و یوشا است که بدینسان پسر خاله‌های عیسی می‌باشند. سالومه احتمالاً مادر پسران زبیدی است. این تفسیر قدیمی قابل قبول‌ترین تفسیرها به نظر می‌رسد.

غامض‌ترین مسئله موجود در این آیه‌ها نام نبردن اناجیل نظیر از مریم مادر عیسی در پای صلیب است. از همین رو نویسندگانی چند معتقدند یوحنا به دلیل نقشی که به مریم داده او را در این صحنه جای داده است، اما این نمادگرایی محض می‌باشد یوحنا تنها برای نشان دادن حقایق زندگی از نمادگرایی استفاده می‌جوید. مثلاً عیسی کور مادرزاد را برای شستشو به حوض سیلوحا به معنی فرستاده روانه می‌کند. اما این کور مادرزاد حقیقتاً به حوض سیلوحا رفته است و

رئیس کهنه چنین جواب می‌دهی؟» عیسی پاسخ داد: «اگر بد گفتم به بدی شهادت ده و اگر خوب برای چه مرا می‌زنی؟» (۲۳:۲۲-۲۳). عیسی که به عنوان مسیح متهم شده نمی‌تواند خود را مجرم بداند بلکه باید از ادعای مسیحایی‌اش دفاع و به عدالتش اقرار نماید. پیلاتس ادعای داوری او را دارد اما در حقیقت عیسی فضاوت صحیح را ارائه می‌کند: «هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی اگر از بالا به تو داده نمی‌شد و از این جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد گناه بزرگ دارد» (۱۱:۱۹).

بلافاصله پس از آنچه که بین عیسی و مادرش می‌گذرد می‌خوانیم: «بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود گفت تشنه‌ام» (۲۸:۱۹). این متن دو مطلب شایان توجه دارد اول اینکه عیسی می‌خواهد کتاب تمام شود و بنا به اشاره اناجیل نظیر این اتمام کتاب با قرعه انداختن بر لباس‌هایش (۲۴:۱۹) مزموور ۲۲ ترسیم شده است سپس طبق مزموور ۲۱:۶۹ که می‌گوید: «تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند» می‌گوید «تشنه‌ام». بنا به آیین بره فصیح «استخوانی از آن مشکینید» خروج ۴۶:۱۲ استخوان‌هایش را نمی‌شکنند اما پهلویش را با نیزه می‌شکافند. عیسی بره حقیقی فصیح، قربانی حقیقی نجات و رهایی قوم است و باز در ۳۷:۱۹ اشاره می‌کند: «آن کس را که نیزه زندند خواهند نگریست» زکریا ۱۰:۱۲. یوحنا در روایت درد و رنج عیسی برتری عیسی و تحقق عهد عتیق را نشان می‌دهد. راز نجات همانطور که خدا اعلام نموده در این واقعه اسفناک است. جلال خداوند در تحقق اراده‌اش می‌باشد.

یوحنا در عین حال در آیه ۲۸ «چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود گفت تشنه‌ام»، نشان می‌دهد که اوج تحقق اراده

به جانب او می‌آید پس گفت اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد». «دید ... گفت ... اینک ...» یحیی تعمید دهنده بدین گونه راز عیسی را اعلام می‌کند و همان فرمول در آیه‌های ۳۵-۳۶ برای توصیف رسالتی که خدا به عیسی داده است: «یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود و گفت اینک بره خدا». باز در آیه ۴۷ می‌گوید: «عیسی چون دید نتنائیل به سوی او می‌آید درباره او گفت: اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکری نیست». توصیف عیسی توسط یحیی تعمید دهنده و توصیف نتنائیل توسط عیسی موقعیت خود توصیف‌کننده گان در نقشه خداوند را مشخص می‌سازد. همین طرح ادبی که یوحنا در توصیف رسالت و دعوت یک شخصیت به کار می‌گیرد در جلجتا نیز دیده می‌شود، بدین ترتیب درمی‌یابیم که یک طرح ادبی می‌تواند ما را در تفسیر متن یاری دهد.

عیسی در ابتدا موقعیت شاگرد را در قبال مریم روشن می‌سازد: «اینک پسر تو» و سپس به شاگرد: «اینک مادر تو». این سفارشی انسانی و ناشی از دغدغه فرزند عیسا است که در غیاب خویش مادرش را به دیگری می‌سپارد. اما باید متذکر شد این سفارش را تنها پس از گفتن «زن اینک پسر تو» می‌کند و همان طور که پیشتر در بحث قانا ذکر کردیم عبارت «زن» نشان می‌دهد که عیسی نه به عنوان پسر بلکه در مرحله نخست همانند خداوند ملکوت با مریم سخن گفته و رسالتی را تعیین می‌کند: «در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد». باز در این جمله به ساعت که حال فرا رسیده اشاره شده است. یوحنا متذکر می‌شود که مطابق کلام عیسی، مریم به خانه آن شاگرد رفت.

در آخرین مرحله: «چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده ...» با توجه به ساختار و ترکیب روایت می‌توان دریافت که واقعه درد و رنج عیسی از هفت

یوحنا تنها ارتباط بین نام محل و شخص فرستاده شده را مشخص می‌کند. واقعه بیت حسدا «خانه رحم و شفقت» که عیسی بیماری را شفای کامل می‌بخشد یک واقعه حقیقی است و یوحنا نمادگرایی آن را به تصویر می‌کشد. حال آیا ممکن است که یوحنا تنها محض نمادگرایی مریم را در پای صلیب جای دهد؟ نمادگرا بودن یوحنا نمی‌تواند دلیل محکمی علیه حضور مریم در پای صلیب باشد و به نظر می‌رسد که وی واقعه را به دور از نمادگرایی نقل کرده است.

فرضیه شخص من در مورد عدم اشاره اناجیل نظیر به مریم در پای صلیب این است که در اناجیل نظیر همان زنانی که در پای صلیب هستند در قبرستان و بر سر قبر خالی نیز حضور دارند و انجیل نگاران بدین دلیل به آنان اشاره می‌کنند که آنان اولین شاهدان رستاخیز عیسی هستند و بنابراین می‌بایست شاهدان مرگ و خاکسپاری او نیز باشند. دومین مرحله فرضیه من این است که شهادت مریم جهت تصدیق رستاخیز عیسی در فلسطین ارزشی نداشت. یک مادر نمی‌تواند بر پسرش شهادت دهد. چنانچه مریم تأیید کند که پسرش رستاخیز کرده است همه خواهند گفت: «مادرش است ...». پس مریم در پای صلیب حاضر بوده منتهی اناجیل نظیر از او نامی نبرده اند چون شهادت او بر رستاخیز عیسی در اسرائیل اعتباری نداشته است. حتی امروزه نیز نمی‌توان خویشان نزدیک را به عنوان شاهد به دادگاه معرفی کرد و من معتقدم دلیل اصلی سکوت اناجیل نظیر بر حضور مریم در پای صلیب به همین خاطر است.

در ادامه مطلب می‌خوانیم: «چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید به مادر خود گفت: ای زن اینک پسر تو». نکته قابل توجه در این جمله سبک آن است که سبکی نظیر جمله‌های وقایع مکاشفه‌ای در طرح یوحنایی بسیار کلاسیک دارد. همانند این جمله ۱: ۲۹: «یحیی عیسی را دید که

عیسی نبوده و یقیناً هدف دیگری را نیز دنبال می کرده است.

حال اشاره ای داریم به تفسیرات مخالف و موافق نمادگرایی. تفسیرات پروتستان در گروه مخالف نمادگرایی جای می گیرند اما امروزه عده ای از پروتستان ها نمادگرایی را پذیرفته اند و متقابلاً برخی از کاتولیک ها به خصوص کاتولیک های آلمان از قبول قطعی آن بیم دارند.

«زن در حین زاییدن محزون می شود زیرا که ساعت او رسیده است و لیکن چون طفل را زایید آن زحمت را دیگر یاد نمی آورد به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت» (۲۱:۱۶). این تمثیل از زایمان، یعنی درد و محنت جهت تجلی زندگی، موضوعی قدیمی برگرفته از مکاشفات است که در اشعیا نیز دیده می شود (۷:۶۶-۱۴:۲۶؛ ۱۶-۱۹). این دردها به منزله تولد قوم جدید است. این طرز تفکر در سرودهای قمران و تابلویی الهامی از زنی باردار که با درد بسیار قوم خدا را می زاید به چشم می خورد. این چشم اندازی دور از مکاشفات یهودی و یکی از سخنان یوحناست که یقیناً از نظر سبک و اندیشه به خود عیسی برمی گردد. این یکی از سخنان محکم مسیح است که طی آن باروری صبر را توضیح می دهد و عبارات زن، ساعت، تولد دوباره و شادی فصیح در آن مشهود است.

منظور یوحنا از نقل گفتگوی عیسی با مریم در ساعت تصلیب عیسی: «ای زن اینک پسر تو» یادآوری تولد نوین است. بواسطه این تولد نوین، شاگردان برادران عیسی می گردند و در حقیقت عهد جدید از این پس شاگردان را برادران عیسی می خواند (مت ۲۸:۱۰؛ یو ۱۷:۲۰). مریم نیز طی این گفتگو وظیفه ای کلیسایی دریافت می کند. او معرف قوم جدید است که در ساعت عیسی، تمام برادران تازه متولد شده عیسی از درد و رنج تصلیب را می پذیرد. پس یوحنا طی

مرحله متوالی تشکیل شده ۱- تصلیب عیسی ۲- نوشته پیلاتس ۳- تقسیم لباس ها ۴- عیسی و مادرش ۵- مرگ عیسی ۶- نیزه زدن ۷- قبرستان. مرحله چهارم این واقعه یعنی عیسی و مادرش مرحله میانی این مراحل است که یوحنا با عبارت «همه چیز به انجام رسیده» بر آن تأکید می کند و این تأکید یوحنا دال بر مفهوم عمیق نهفته در این صحنه می باشد.

در تفسیر این متن باید گفت که یوحنا در ابتدا واقعه ای تاریخی و خاطره ای را حکایت می کند و چنانچه نمادگرایی در این متن دیده می شود یقیناً واقعه ای در رابطه با آن رخ داده است. حضور زنان در پای صلیب عیسی مشکلی را ایجاد نمی کند چرا که در آن زمان امری عادی بود. اما پیش از این توضیح دادم که چرا اناجیل نظیر در جلجتا از مریم نام نبرده اند. البته باید توجه داشت که لوقا باکره مقدس را مابین صعود عیسی و عید پنطیکاست به همراه ۱۲ رسول در اورشلیم نشان می دهد چرا که او به عنوان یک یهودی ایمان دار می بایست برای عید فصیح به اورشلیم برود. وانگهی سپردن مریم به یک شاگرد از سوی عیسی در حال مرگ کاملاً طبیعی و دال بر بکارت دائمی مریم است و مورخان هیچ نکته مبهمی در این واقعه نمی یابند.

آیا این تنها پیام یوحناست؟ پس از خواندن آنچه که در مورد مراحل مختلف صحنه درد و رنج، سبک مکاشفه عیسی و پیام پایانی آیه ۲۸ نوشته شده بود چنین به نظر می رسد که راز عیسی به حد کمال در این متن تحقق یافته و رسالت و موقعیت شاگرد آشکار گشته است. مریم تنها دو مرتبه در انجیل یوحنا ظاهر می شود و در هر دو مرتبه عیسی او را با عبارت «زن» خطاب می کند. موضوع اصلی هر دو مورد «ساعت» است، عبارتی که بین دو صحنه اختلاف بوجود می آورد. در بررسی این مجموعه وقایع این فکر به ذهن انسان خطور می کند که یوحنا تنها در پی بیان روایتی حقیقی و پرهیجان و نشان دادن عشق به والدین

## ۴- مکاشفه ۱۲

آخرین سخنان یوحنا در مورد مریم در فصل ۱۲ کتاب مکاشفه در رویای زن و اژدها نوشته شده است. این متن را باید با توجه به سبک خاص ادبیات مکاشفه ای یهود از قبیل مکاشفات دانیال، باروخ و عزرا مطالعه کرد. کتاب مکاشفه بنا به سنت و از همان ابتدای تدوین به یوحنا نسبت داده شد. خود نویسنده در همان ابتدا می‌گوید: «من یوحنا برادر شما ...». در مقایسه سبک ادبی کتاب مکاشفه با چهارمین انجیل تضادهایی به چشم می‌خورد اما در این میان توافقی‌های با ارزشی نیز دیده می‌شود. مثلاً تنها در کتاب مکاشفه است که عیسی همچون در چهارمین انجیل، سخن خدا خوانده می‌شود. آیا این هر دو کتاب را یک نویسنده نگاشته است؟ یا اینکه در هر دو مورد شاگردی اندیشه‌های یوحنا را بر صفحه کاغذ آورده است؟ امروزه بسیاری از منتقدان بر این عقیده اند که کتاب مکاشفه را خود رسول و انجیل را شاگردان وی نگاشته‌اند. البته صحت و سقم این مطلب چندان روشن نیست اما کاملاً واضح است که کتاب مکاشفه و انجیل یوحنا از یک منشأ هستند.

فصل ۱۲ کتاب مکاشفه متشکل از چندین رویا همچون رویای اژدهای دریا، اژدهای زمین، انسانهای نجات یافته و فرشتگانی است که نجات و زمان درو و برداشت محصول را اعلام می‌دارند.

ساختار هفت‌گانه رایج در مکاشفه، در این فصل نیز بکار رفته است: هفت پیاله، هفت شیپور، هفت بلای نازل بر دنیا. نشانه‌هایی که پس از رویای زن داده می‌شوند نشانگر وضعیت کلیسای جفا دیده است: اژدهایی که از دریا می‌آید استعاره‌ای است از قدرت پادشاهی که مسیحیان را به خاطر انکار آیین و مذهب امپراتوری قتل عام می‌کند.

اژدهای زمین شاید استعاره‌ای از یک روحانی آسیایی باشد که جفا را رهبری

حکایت این واقعه تاریخی، مریم را معرفی کلیسا می‌داند. پیش از آنکه مریم به یوحنا سپرده شود یوحنا به مریم سپرده می‌شود. مریم همانی است که می‌تواند شاگردان را برای ورود به زندگی عیسی و شناختن او و خود را وقف او کردن یاری دهد<sup>۱</sup> انجیل کودکی لوقا همچون انجیل یوحنا مریم را استعاره کلیسا می‌داند. او وفادارترین و ایمان‌دارترین ایمان‌داران است و با به دنیا آوردن عیسی لایق‌ترین کسی است که می‌تواند شاگردان را یاری دهد تا برادران حقیقی عیسی شوند.

این واقعه کاملاً مغایر با واقعه قانا است. مریم تا قانا همراه عیسی بوده است. در آنجا عیسی رسالتش را به عهده می‌گیرد و می‌گوید «بگذار به کارم برسم». در پای صلیب که سرانجام عیسا است و کارش باید ادامه یابد، فرد فرد شاگردان باید تولد نوین یابند و مریم استعاره‌ای از این قوم جدید است که در دردهای زایمان بر صلیب تولد می‌یابد. یوحنا مریم را به خوبی می‌شناسد و او را ایمان‌داری کامل با چنان ایمانی می‌داند که در آن پسر خدا را به دنیا آورد و در این ایمان قادر است برادرانی برای عیسی فراهم سازد.

---

۱- در متن به نام یوحنا اشاره نشده است بلکه «شاگردی که عیسی دوست می‌داشت». بحث‌های زیادی برای شناسایی این شاگرد شده است. کشیش بوسمارد معتقد است این شاگرد فیلیپس می‌باشد. اما رایج‌ترین تفسیر می‌گوید که این شاگرد خود یوحناست که بسیار مبهم از خود نام می‌برد. وانگهی «شاگردی که عیسی دوست می‌داشت» از نظر انجیل نگار شاگردی است که عیسی به او اطمینان داشت چرا که وفادار بود و می‌توانست راز خود را بر او آشکار سازد. این شاگرد بر حسب تصادف به مریم سپرده نشد بلکه وی معرف تمام کسانی است که از طریق مریم برادران حقیقی عیسی گردند. همچنین شاگرد وفادار عیسا است که مریم، کلیسا و مسئولیت کار مداوم عیسی را می‌پذیرد.

باید استعاره ای از تولد مسیح و قومش باشد اما یک فرد مسیحی نمی تواند این وقایع را بدون اندیشیدن به مادر مسیح که نامی جز مریم ندارد بخواند. «و فرزندش به نزد خدا و تخت او رבוده شد و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دوویست و شصت روز بپرورد» (۵:۱۲-۶). هزار و دوویست و شصت روز تقریباً معادل سه سال و نیم است و پس از مکاشفه دانیال در ادبیات مکاشفه ای چون مدت آزمایش پایان جهان پذیرفته شده است. دانیال این مدت را بنا به یک دلیل تاریخی یعنی دوره جفای آنتیخیوس اپیفان سه سال و نیم ذکر کرده است.

آیات ۷ تا ۱۲ به سقوط فرشتگان مربوط می شود. آیه ۹ «اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می فریبد» بی شک اشاره ای است به روایت پیدایش و ماری که زن را وسوسه کرد. این اشاره، حوا مادر انسانها و تمثیل قوم خدا را در وجود این زن تداعی می کند. گروهی از نویسندگان به دلیل وجود واژه زن در فصل ۱۹ انجیل یوحنا و به خصوص در روایت قانا سعی در جستجوی حوا در این متون کرده اند. البته مفسران این نظریه را رد کرده اند چرا که تنها وجود واژه «زن» نمی تواند دلیلی برای اندیشیدن به حوا باشد. اما اشاره مکاشفه به مار قدیمی ما را بر آن می دارد تا نشانه هایی از حوا را در آن زن بجویم. جنگ قدیمی که شیطان حوا را در آن وسوسه کرد و جنگ تاریخی که شیطان خواست بر عیسی غلبه یابد هنوز در جور و جفا ادامه دارد.

آنچه که در وهله اول جلب توجه می کند این است که زنی که توصیفش در فصل ۱۲ آمده مادر قو خدا در جفاست: این زن در جفا بر حوا و مریم شناخته می شود و جفا هنوز در تاریخ کلیسا ادامه دارد. این جفا در آیه ۱۳ این فصل این

می کند. مضمون متن ما را در کشف پیام استعاره یاری می دهد. رویای زن، موقعیت کلیسای اولیه در مبارزه علیه شیطان، در جفا و در شهادت به عیسی را توصیف می کند.

احتمالات دیگر: در این متن زنی را می بینیم که مسیح را به دنیا می آورد. متن اشعیاء ۷:۶۶-۸ را باید دورنمایی از این متن دانست: زنی که معرف قوم است جهان نوین، آفرینش نوین و انسانیت نوین را متولد می کند. اولین تعبیر من از فصل ۱۲ کتاب مکاشفه این است که این کتاب خط سیری مخالف خط سیر انجیل دارد. انجیل یوحنا با صحنه های مریمی آغاز و به نمادگرایی کلیسایی می رسد و کتاب مکاشفه از تمثیل قوم خدا آغاز می کند و به مریم می رسد. این دو حرکت مکمل یکدیگرند.

بر طبق متن: «علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره و آبستن بوده از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی آورد» (۱:۱۲). زنی که در حال زایمان است و تاجی از ۱۲ ستاره بر سر دارد نمادی از قوم خدا و ۱۲ سبط آن است. «علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت» (۳:۱۲-۴) برگرفته از کتاب دانیال ۸:۱۲. «و اژدها پیش آن زن که می زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را بلعد، پس زن پسر نرینه را زایید که همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد» (۴:۵-۱۲). این اشاره ای است به مزموور ۲ که مزمووری مسیحایی است. بنابراین زن می بایست مسیح را به دنیا آورد. همان طور که ادبیات مکاشفه ای می گوید قوم کهن، قوم جدید را در زمان مسیح تولید کرد این استعاره



با ملکوت می دید. مریم چنان ایمانی به پسرش داشت که توانست سرنوشت خود و عیسی را در خدمت ملکوت ببیند. طبیعی بود مسیحیان اولیه که مریم را می شناختند چنین تصویری از او رسم کنند. او وفادار است و چنان موافق کار عیسی مسیح که به راحتی می توان او را به کلیسا تشبیه کرد.

ما در پایان این بحث اقرار می کنیم که بنا به دلایل متعدد مدت ها به طول انجامید تا کلیسای نو پا توانست نقش مریم را دریابد. از یک سو خدا ما را به یکباره به تمام اسرار آگاه نمی کند و مکاشفه عیسی را در مقام اول قرار می دهد و از سوی دیگر مکاشفه عیسی در خود مژده عیسی متجلی شد و نه در کلمات و سخنرانی های وی. نقش مریم با توجه به تجربه کلیسا بتدریج درک و اعلام شد. کلیسا با زیستن در مژده عیسی و خدمت در راه پادشاهی آسمانی بود که کم کم موقعیت کنیز خدا را در وفاداری تزلزل ناپذیر، ایمان عمیق، نقش کلیسایی اش و نعمتی که از آن پرگشته بود دریافت. مریم کنیزی به معنای واقعی کلمه است، آنکه جز پذیرایی و شکل بخشیدن و دادن عیسی کاری نکرد اما نقش منحصر به فرد و پر افتخار او نیز در همین جاست.

گونه توصیف شده است: «چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود جفا کرد و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند جایی که او را از نظر آن مار زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می کنند». این مدت برابر با سه سال و نیم جفای آخر زمان است که در پایان آن ملکوت آسمانی برقرار خواهد شد و تا آن هنگام جنگ بین شیطان و سوسه گر و زن آسمانی ادامه خواهد داشت: «مار از دهان خود در عقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرا گیرد و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد و اژدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند جنگ کند». این جنگ که شرح آن در فصل ۱۲ کتاب مکاشفه آمده است همان جور و جفایی است که در صدد نابودی مسیحیت در آسیاست.

جو کلی این متن توصیف سرنوشت قوم خدا که به زن تشبیه شده، از زمان حوا تا زمان جور و جفای حکومت روم است. مادر قوم خدا حوا و همچنین مریم است و شهیدان این عصر پسران این زن هستند.

این زن را چگونه باید ترسیم کرد؟ این زن را از آن رو که با مار روبرو شده است تا حدی شبیه حوا و از آنجایی که مادر کودکی است که باید با عصای آهنین بر ملل حکومت نماید تا حدی شبیه مریم ترسیم کرده اند. زن در بیابان، کلیسای ظاهراً ترک شده، تحت جور و جفای دائمی است. پس این متن شامل سه استعاره از حوا، مریم و کلیساست و کلیسا یعنی قوم خدا مهم ترین آنهاست. اما از نقطه نظر مطالعات مریمی، مریم تجسم قوم خداست که برادری تمام شاگردان عیسی را ترسیم می کند. مریم چون مادر عیسی بود تمام شاگردان را به چشم پسران خود می نگریست. او چنان با بشارت و رسالت پسرش موافق بود که همراه با عیسی به مرگ و رستاخیز وی مفهومی کلیسایی داده است. عیسی تمام اتفاقات را در رابطه